کار

ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۷۴ ـ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ ـ دوره سوم ـ شماره ۱۱۷

Kar. No 117. Wednesday 27. Sep. 1995

جنگ‌های خونین به اطراف کابل کشیده شد

صفحه ۱۲

شیلی ۲۲ سال پس از فاجعه

فنای فرهنگ مرگ

صفحه ۶

دو زندانی سیاسی اعدام شدند

بنا به گزارش‌های رسیده، در هفته‌های گذشته حکومت اسلامی دو تن از زندانیان سیاسی سابق را اعدام کرده است.

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) و جمعیت دفاع از زندانیان سیاسی ایران(کلن)، با انتشار اطلاعیه‌های جداگانه‌ای اعلام کردند که دو تن از زندانیان سیاسی سابق به نام‌های اسد اخوان و صادقی، در هفته‌های گذشته توسط حکومت اعدام شده‌اند. اسد اخوان از فعالین سابق فدائیان خلق بوده و قبلاً نیز به مدت ۹ سال در زندان به سر برده است. جسد وی دو هفته پیش به خانواده‌اش در شهرستان لنگرود تحویل داده شده است. اعدام جنایتکارانه این دو زندانی در خفا صورت گرفته است و هیچ گونه اطلاع رسمی در مورد آن داده نشده است.

ما اعدام زندانیان سیاسی، اسد اخوان و صادقی را شدیداً محکوم می‌کنیم و از سازمان های بین‌المللی و افکار عمومی جهانی می‌خواهیم که برای پایان دادن به جنایاتی که جنایتکاران حاکم بر ایران انجام می‌دهند، این رژیم را تحت فشارهای بیشتری قرار دهند.

توافق کنفرانس جهانی زنان در پکن

گامی به پیش

"بگذار امروز پیروزیهای استراتژیک خود و نه شکست‌های تاکتیکی‌امان را برشمریم. خارج کردن زندگی زنان و دختران از پرانتزها – در طرح پیشنهادی به کنفرانس پکن اغلب فرمولبندیهای مربوط به حقوق واقعی زنان در پرانتز قرار گرفته بودند – پیروزی بزرگ ما در این کنفرانس است. حال باید مبارزه خود را شدیدتر کنیم. تاریخ همه مبارزات آزادیبخش حاکی از آن است که زندگی، آزادی، برابری و امکانات به کسی اعطا نمی‌شود، بلکه باید آنها را به دست آورد". این جملات را که سرپرست

بقیه در صفحه ۴

برای جلوگیری از گسترش اعتراضات مردم و فعالیت‌های سیاسی

سپاه، وزارت اطلاعات وحزب‌الله تهدید می‌کنند

- فرمانده سپاه: سپاه برای مقابله با هرگونه توطئه داخلی آماده است
- وزیر اطلاعات: برخوردهای جدی با مخالفین کرده‌ایم
- حزب الله در خیابانهای تهران با مردم درگیر شد

اخبار دو هفته اخیر نشانگر آن است که رژیم اسلامی اقدامات سرکوبگرانه گسترده‌ای را برای مقابله با اعتراضات مردم و فعالیت‌های سیاسی مخالفین در ایران تدارک دیده است. دامنه این اقدامات تقویت نیروهای سپاه در تهران، به راه انداختن مجدد دسته‌های حزب الله و تشدید فعالیتهای سرکوبگرانه وزارت اطلاعات در دستگیری مخالفین و دگراندیشان را در برمی‌گیرد.

رضایی: سپاه آماده است

همزمان با برگزاری مراسم سالگرد جنگ ایران و عراق، که از سوی رژیم هفته "دفاع مقدس" نامیده شده است، فرماندهان سپاه پاسداران بار دیگر تاکید کردند نیروهای سپاه برای مقابله با آنچه که آنان "توطئه‌های داخلی" می‌نامند، سازماندهی و آماده می‌شوند.

محسن رضایی، فرمانده سپاه پاسداران انقلاب اسلامی روز ۲۷ شهریور اعلام کرد "نیروهای واکنش سریع" آماده‌اند تا "هر گونه تحرک دشمن در داخل کشور را در نطفه خفه کنند". وی گفت: نیروی واکنش سریع از یک استراتژی باز دارنده برای "حفظ نظام" تبعیت می‌کند. فرماندهان سپاه قبلاً اعلام کرده بودند که یک سوم نیروهای سپاه و بسیج در غالب "نیروی واکنش سریع" سازماندهی خواهند شد. هدف اساسی نیروهای واکنش سریع، سرکوب شورش‌های مردمی است و به این منظور آموزش‌های لازم به آنان داده می‌شود.

ت الله جنتی عضو شورای نگهبان و سر دسته چماقداران.

رحیم صفوی، قائم مقام فرمانده کل سپاه پاسداران، نیز تصریح کرد که نیروهای سپاه و "گردانهای عاشورا" در تهران تقویت خواهند شد. وی که در روز ۲۰ شهریور ماه، در نخستین گردهمایی فرماندهان، مسئولان نواحی پایگاهها و مسئولان نیروهای

بقیه در صفحه ۸

رفیق امیر مُبینی در گفتگو با "کار" فرزندان کورش و کاوه همواره حرفی برای گفتن داشته‌اند

صفحه ۷

علی راسخ از جبهه ملی ایران نهضت ملی ایران و اصالت چپ

صفحه ۸

م. مزدک ایدئولوژی چیست؟

صفحه ۹

مصاحبه "کار" با سونار گوربون از رهبران چپ نروژ سوسیال دموکراسی در نروژ به بن بست رسیده است

صفحه ۱۱

جبهه آزادی در برابر استبدادی سهمناکتر

نزدیک شدن انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی، صف‌آرایی های سیاسی در ایران را، هم شتاب و هم صراحت بیشتری بخشیده است. مضمون اصلی این صف‌آرایی‌ها را، از یک سو تلاش طیف وسیعی از نیروهای سیاسی برای برخورداری از حق فعالیت آزادانه سیاسی و در سطح محدودتری پافشاری برخی از آنها برای شرکت در انتخابات، و از سوی دیگر اصرار حکومت برای تنگ کردن هر چه بیشتر دایره شرکت کنندگان در انتخابات، تشکیل می‌دهد.

مبارزه برای آزادی های سیاسی، به تدریج به بسیج نیروهای بیشتری می‌انجامد. مخالفت های درونی و اعتراضهای بیرونی، و ناتوانی رژیم در حل مشکلات متعدد اقتصادی، موجب شده است که فعالیت‌های سیاسی در کشور تشدید شود و خواست آزادی های سیاسی با صراحت و جسارت بیشتری و از سوی طیف های وسیع‌تری مورد تاکید قرار گیرد. هنوز ۶ ماه به انتخابات باقی است، اما فشار بر حکومت برای فعالیت آزادانه سیاسی و اعتراض به قوانین ارتجاعی انتخابات مجلس رو به گسترش است. آزادی خواهان و همه نیروهای اپوزیسیون در این نکته هم عقیده‌اند که در ایران آزادی انتخابات وجود ندارد.

اعتراض به شرایط استبدادی حاکم برکشور در این سطح محدود نمانده و دامنه آن به درون رژیم نیز کشیده شده است. گروه قابل توجهی از هواداران جمهوری اسلامی، که به سیاست‌های حاکم معترض هستند در صف منتقدین انتخابات قرار گرفته‌اند. اعتراض آنها متوجه سیاست‌هایی است که عملاً حذف این گروه‌ها را در نظر دارد. روزنامه سلام به عنوان سخنگوی عمده این طیف، در اعتراض به سیاست‌های حاکم، به طور تلویحی اعلام کرده است که در انتخابات شرکت نخواهد کرد. تجربه نشان داده است که امکان تحریم انتخابات از سوی نیروهای وابسته به حکومت و ایجاد شکافی در این حد، بسیار ضعیف است. در انتخابات دوره گذشته نیز مجمع روحانیون مبارز، تا آخرین روزها تهدید به تحریم انتخابات کرد و سپس "به دستور" خامنه‌ای شرکت در انتخابات را پذیرفت. با این حال این گونه اظهار نظرها، نشانگر نارضایتی جدی و عمیقی است که از سوی بخش مهمی از نیروهای رژیم نسبت به برگزاری انتخابات آتی وجود دارد. این نیرو به خاطر جلوگیری از حذف کامل خود، خواهان تأمین درجه‌ای از آزادی است که هر چند تا خواست تأمین آزادی برای نیروهای مخالف رژیم امتداد نمی‌یابد، اما با مبارزه این نیروها همسو و هم جهت می‌شود.

گاه چنین وانمود می‌شود که سرنوشت این مبارزه و کیفیت انتخابات، به حضور یا عدم حضور "نهضت آزادی ایران" در این انتخابات، وابسته است. علیرغم این که رژیم به صراحت اعلام کرده است حاضر نخواهد شد نهضت آزادی را در انتخابات شرکت دهد، اما تلاش‌ها و بنا بر برخی شواهد، مذاکرات پنهان در برخی سطوح، کماکان ادامه دارد و جناحی از نهضت آزادی هنوز ناامید نیست. نتیجه این تلاش‌ها و مذاکرات احتمالی هر چه باشد، ماهیت

بقیه در صفحه ۲

فعالین سیاسی در ایران بیانیه های تازه‌ای انتشار دادند

معنای آزادی، آزادی مطبوعات و اجتماعات و احزاب است

در تهران دو اطلاعیه تازه در باره انتخابات منتشر شده است. فعالین و شخصیتهای سیاسی داخل کشور از طریق این اطلاعیه‌ها خواهان تأمین آزادی برای شرکت در انتخابات شده‌اند.

در بیانیه‌ای که به امضای بیش از ۱۷۰ نفر از فعالین نهضت ملی ایران رسیده، آمده است:

در دو بیانیه‌ای که در اردیبهشت ماه و در تیرماه سال جاری با امضای بیش از یک صد نفر از "تلاشگران آزادی انتخابات" منتشر گردید. وضع سیاسی، اقتصادی و اجتماعی حاکم بر جامعه بحرانهای تهدیدکننده ملت و مملکت توضیح داده شد. از آنجا که حل این بحرانها در گرو تأمین حقوق و آزادیهای اساسی مردم و تحقق حق حاکمیت ملت می‌باشد، با توجه به اینکه دولت برگزاری انتخابات پنجمین دوره مجلس شورای اسلامی را اعلام کرده است. ما تلاشگران تأمین آزادی انتخابات لازم می‌دانیم نکات زیر را به اطلاع هموطنان عزیز برسانیم.

۱ – علت اصلی بحرانهای کنونی حاکمیت گروهی انحصارطلب است که اصول مربوط به حاکمیت و حقوق ملت مطرح در قانون اساسی را نادیده گرفته و امکانات را، به طور انحصاری در اختیار طرفداران حاکمیت قرار داده است.

۲ – سلب آزادی و اختیار از مردم موجب بی‌تفاوتی و سرخوردگی قشرهای وسیعی از جامعه نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی شده است.

۳ – راه خروج از بحران کنونی، فراهم ساختن شرایط برگزاری انتخابات آزاد و جلب مشارکت مردم در انتخابات است تا مردم بتوانند در تعیین سرنوشت جامعه خود مشارکت واقعی پیدا کنند.

۴ – برای جلب مشارکت مردم در انتخابات، باید شرایط آزادی امنیت و عدالت تأمین شود. معنی آزادی انتخابات فقط امکان تبلیغات برای ارائه رای به کاندیداهای طرفدار حاکمیت آنهم در چند روز رای گیری نیست. معنی آزادی، مطابق اصول قانون اساسی، آزادی نشریات و مطبوعات، تشکیل احزاب و اجتماعات و امکان ارائه نظرهای مختلف و برنامه‌ها و دیدگاههای متفاوت، برای حل مشکلات و بحرانهای کنونی جامعه است، تا مردم بتوانند به جای افراد تایید شده شورای نگهبان به صاحبان فکر و برنامه و با شناخت کافی رای دهند.

۵ – تنها صرف اعلام آزادی احزاب و اجتماعات کافی نیست و دولت باید امنیت افراد و اجتماعات و مطبوعات را تأمین کند تا صاحبان اندیشه‌های اصلاحی در چارچوب قانون بتوانند با احساس امنیت در سطح مطبوعات و اجتماعاتی که در سراسر کشور برگزار می‌شود اظهار نظر کنند و مردم نیز با احساس امنیت بتوانند مطالب و نظرهای آنها را استماع نمایند.

۶ – رعایت عدالت نیز برای تأمین شرایط انتخابات قانونی و سلامت آن ضروری است تا امکانات به طور عادلانه در اختیار

بقیه در صفحه ۲

اعتصاب کارگران نساجی قائم شهر

ماموران امنیتی ده‌ها تن از کارگران را بازداشت کردند

نیروهای امنیتی رژیم، روز ۱۹ شهریور ماه با حمله به محل تحصن کارگران اعتصابی کارخانه نساجی شماره یک کارگران قائم شهر، تحصن این کارگران را بر هم زدند و گروهی از آنان را دستگیر کردند. به موجب گزارش‌های رسیده، ده‌ها تن از کارگران بازداشت شده به زندان‌های دادستانی انقلاب و وزارت اطلاعات در قائم شهر منتقل شده و مورد آزار قرار گرفته‌اند.

بنا بر برخی گزارش‌ها، پیش از حمله ماموران امنیتی رژیم به تحصن کارگران، نیروهای سرکوب در استان مازندران برای جلوگیری از گسترش دامنه اعتراض و تبدیل آن به یک شورش عمومی در شهر،به حال آماده باش کامل درآمده بودند و فرمانده نیروی انتظامی و سایر مقامات امنیتی استان، برای هدایت عملیات سرکوب کارگران، از ساری به قائم شهر آمدند.

تحصن بزرگ کارگران نساجی قائم شهر در اعتراض به اخراج‌های

بقیه در صفحه ۵

هواپیمای ربوده‌شده با ۱۷۴ مسافر به تهران برگشت

- اسرائیل با تقاضای پناهندگی ۵ تن از مسافران مخالفت کرد
- رباینده هواپیما در اختیار صلیب سرخ جهانی قرار می‌گیرد

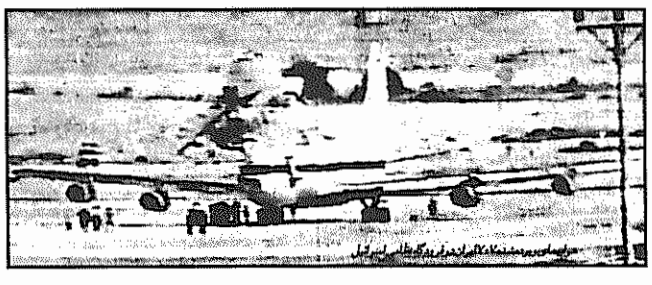

هواپیمای ربوده شده ایرانی پس از ۳۶ ساعت توقف در فرودگاه نیروی هوایی اسرائیل، بامداد پنج‌شنبه ۳۰ شهریور با ۱۷۴ سرنشین و خدمه به ایران بازگشت. مسافران، ۲ ساعت و ۲۵ دقیقه پس از فرود هواپیما در فرودگاه تهران فرصت یافتند با خانواده و بستگانشان دیدار کنند. آنان پیش از ترک فرودگاه از سوی ماموران امنیتی رژیم بازجویی شدند.

هواپیمای بوئینگ ۷۰۷ مسافربری ایران صبح روز سه شنبه در یک پرواز داخلی از تهران به جزیره کیش با ۱۷۵ سرنشین و خدمه ربوده شد و پس از ۵ ساعت پرواز، در پایگاه نظامی "اودا" در

بقیه در صفحه ۱۴

یادداشت

ایران-عراق
چه چیز به سود ماست؟

چگونگی مناسبات تهران - بغداد مدت‌هاست که از مسأله مورد علاقه دو کشور فراتر رفته و به یک موضوع منطقه‌ای تبدیل شده است. اغراق نخواهد بود اگر گفته شود کیفیت این مناسبات در ترسیم سیمای منطقه ما، اهمیتی بسزا دارد و از همین رو مورد توجه و حساسیت فراوان است.

بهبود مناسبات ایران و عراق و پایان دادن به خصومت‌ها و تشنجات میان دو کشور، یک خواست ملی هم برای ایرانی‌ها و هم برای عراقی‌هاست. بهبود این مناسبات فقط به سود مردم دو کشور نیست، همه منطقه می‌تواند از آن سود برد. بدون این که مناسبات بین دو کشور ایران و عراق بهبود یابد، منطقه ما نمی‌تواند روی آرامش به خود ببیند و گام در یک دوران سازندگی و همکاری و تفاهم بگذارد. بهبود این مناسبات البته نباید متوجه تهدید امنیت و منافع هیچ کشوری باشد و باید منطقه ما را در دفاع از خود تواناتر سازد.

قرائن و شواهد نشانگر این است که بهبود این رابطه، متأسفانه مورد علاقه گروه بزرگی از کشورهای منطقه نیست. کشورهای منطقه هر کدام به دلایلی مایل به نزدیکی تهران و بغداد نیستند. اسرائیل این ائتلاف را که هر دو سوی آن خصم این کشور هستند، به سود خود نمی‌داند. ترکیه این نزدیکی را مانعی در راه تاخت و تاز در شمال عراق و ادعاهای ارضی‌اش بر قسمت‌های شمال عراق می‌داند. کشورهای کوچک‌تر منطقه نزدیکی دو کشور بزرگی را که هر دو خوی تجاوزکاری دارند به سود خود و امنیت خویش نمی‌دانند.

برخی از این نگرانی‌ها به جاست. رژیمهای حاکم بر تهران و بغداد هر دو نشان داده‌اند که رژیمهایی به شدت برتری طلب و تجاوزکار هستند و رویاهای خطرناک آنها، که در یکی به صورت آرزوی رهبری بلامنازع بر کشورهای عربی و در دیگری به صورت آرزوی صدور انقلاب اسلامی تجلی یافته است، برای هر کشوری خطرناک است و می‌تواند فجایعی را بیافریند و تا به حال نیز آفریده است. اما از خصومت بین دو کشور نیز نه مردم دو کشور و نه مردم سایر کشورها سودی نمی‌برند. این خصومت‌ها به بهای بسیار بزرگی برای مردم ایران و عراق تمام شده است.

متأسفانه نه در تهران و نه در بغداد، هیچ کدام از تلاش‌هایی که در جهت بهبود مناسبات انجام می‌گیرد، با در نظر گرفتن انگیزه‌هایی انسان دوستانه و صلح جویانه نیست. در این میان به ویژه بغداد مناسبات خود با تهران را تابع بازی‌های سیاسی خطرناکی ساخته است که سال‌هاست منطقه ما را در جنگ و آشوب فرو برده است. صدام حسین در مناسبات خود با تهران نان به نرخ روز می‌خورد. آن زمان که به حمایت اعراب نیاز دارد، بر طبل خصومت با تهران می‌کوبد و می‌کوشد از طریق ترساندن کشورهای کوچک منطقه از خطر حکومت اسلامی، آنها را به سوی خود جلب کند و آن زمان که با فشار آمریکا مواجه می‌شود، پرچم نزدیکی با تهران را بر می‌افرازد. طبیعی است که این سیاست ریا کارانه هیچ گونه اعتمادی را برنینگیزد. در تهران نیز بهبود مناسبات را به معامله بر سر مخالفین سیاسی مشروط می‌کنند.

مناسبات تهران با بغداد باید بهبود یابد و بین دو کشور همکاری های مفید و صلح دوستانه برقرار شود. این مناسبات باید تابع اصولی باشد که منافع ملی دو کشور را تأمین کند. بهبود این مناسبات نباید به همکاری دو رژیم جهت سرکوب مردم کردستان عراق منجر شود، بهبود این مناسبات نباید به معامله بر سر پناهندگان دو رژیم که در کشورهای یکدیگر مستقر هستند، بیانجامد، بهبود این مناسبات نباید تهدیدی علیه امنیت دیگر کشورهای منطقه باشد. بهبود این مناسبات باید در جهت تقویت صلح، دوستی و همکاری در سطح منطقه باشد نه به جمهوری اسلامی و نه بیش از آن به حکومت بعث عراق در این موارد اطمینانی نیست، از این رو باید ضمن استقبال از هر گامی که در جهت بهبود مناسبات دو کشور بر داشته می‌شود، هشیارانه مراقب بود تا این بهبود مناسبات در مسیری صحیح که منافع مردم دو کشور و منطقه را تأمین کند، قرار گیرد.

به دنبال سفر هیئت عراقی به تهران اعلام شد:

جمهوری اسلامی و عراق به تفاهم‌هایی دست یافتند

دو روز پس از آن که وزرای خارجه جمهوری اسلامی، سوریه و ترکیه بر تمامیت ارضی عراق تاکید کردند، یک هیئت عالیرتبه عراقی وارد تهران شد و با مقامات حکومت اسلامی به گفتگو نشست.

هیئت عراقی یک شنبه به تهران آمد و تا جمعه گذشته باقی ماند و با مقامات وزارت خارجه و از جمله علی اکبر ولایتی دیدار و گفتگو کرد. سرپرستی هیئت عراقی را سعد عبدالمجید الفیصل، معاون وزارت خارجه عراق بر عهده داشت.

در پایان ۶ روز مذاکرات، در تهران، یادداشت تفاهمی بین الفیصل و شیخ‌الاسلام معاون وزارت خارجه به امضاء رسید. اداره کل اطلاعات و مطبوعات وزارت خارجه در این زمینه اعلام کرد: "در ملاقات‌های شیخ الاسلام و الفیصل، پیشرفتهایی در مورد تفاهم دو کشور برای جستجوی اجساد، چگونگی مبادله اسرا و نیز مسایل پناهندگان و رانده شدگان به دست آمد".

وزارت خارجه، توضیح بیشتری پیرامون این "پیشرفت‌ها" نداد. پیش از آن علی خرم مشاور این وزارت خانه اعلام کرده بود ایران خواهان روشن شدن سرنوشت ۳۲۰۰۰ شهروند و نظامی مفقود شده ایران در زمان جنگ دو کشور است. جمهوری اسلامی می‌گوید بین ۵ تا ۱۵۰۰۰ نفر از این عده زنده هستند و هنوز در عراق در اسارت به سر می‌برند. عراق نیز مدعی است که بیست هزار اسیر جنگی در ایران دارد. این ادعاها و چگونگی مبادله اسراء همواره مورد مناقشه دو رژیم بوده است.

نه تهران و نه بغداد توضیحی در مورد آنچه "تفاهم در زمینه مسایل پناهندگان و رانده شدگان" نامیده شده است، نیز نداده‌اند. مخالفین دو رژیم که در ایران و عراق پناه گرفته‌اند، همواره یکی از علل ادامه تیرگی مناسبات بوده‌اند. دو رژیم تا کنون چندین بار تلاش کرده‌اند که از طریق مذاکره و گفتگوهای پشت پرده فعالیت مخالفین خود در خاک کشور دیگر را متوقف سازند، اما در این مورد توافقی بین آنان صورت نگرفته است. با این حال گفته می‌شود که از چندی پیش دو رژیم به توافق هایی در این زمینه دست یافته‌اند. از بازگرداندن شیخ علی تهرانی، از مخالفین حکومت اسلامی، که سالها در عراق به سر می‌برد، به عنوان یکی از موارد این توافق‌ها نام برده می‌شود. فلاحیان وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی اعلام کرده است: شیخ علی تهرانی به زودی محاکمه خواهد شد.

از چندی پیش از این سفر، روزنامه‌های رسمی و دولت عراق جمهوری اسلامی را به یک اتحاد استراتژیک دعوت کردند. این دعوت‌ها از زمانی آغاز شد که گروهی از نزدیکان صدام حسین به اردن گریختند و دولت عراق تحت فشارهای تازه‌ای قرار گرفت. سفر الفیصل در ادامه این دعوت‌ها صورت گرفت.

روزنامه‌های تهران این جنبه از سفر الفیصل را مورد بیشترین توجه قرار دادند و نزدیکی بین جمهوری اسلامی و حکومت بعث عراق را منتفی ندانستند. روزنامه جمهوری اسلامی نوشت که تهران آماده حل مشکلات است اما عراق از درک حقایق عاجز مانده است. روزنامه اخبار احتمال نوعی اتحاد بین تهران - دمشق و بغداد را منتفی ندانست. این روزنامه نوشت جمهوری اسلامی قادر است سوریه را در این راه با خود همراه سازد.

● **هیئت کویتی در تهران**

یک روز پیش از سفر هیئت عراقی به تهران، صباح الاحمد الجابر الصباح، معاون اول نخست وزیر و وزیر خارجه کویت راهی تهران شد و با مقامات حکومت به گفتگو نشست. تحولات منطقه و به طور مشخص وضعیت عراق در مرکز گفتگوی او با مقامات جمهوری اسلامی بود. معاون نخست وزیر کویت در دیدارهای خود با رفسنجانی و بشارتی از موضع جمهوری اسلامی مبنی بر دفاع از تمامیت ارضی عراق تشکر کرد و گفت که کویت نیز مایل است که عراق یک پارچه بماند. چند روز پس از این سفر، یک هیئت پارلمانی کویت نیز راهی تهران شد. محور مذاکرات این هیئت با مقامات اسلامی نیز در باره تحولات عراق و آینده این کشور بود.

رهبران کردهای عراقی در ایران

● **مسعود بارزانی و جلال طالبانی با مقامات بلند پایه حکومت دیدار و گفتگو کردند**

روز یک شنبه ۲۶ شهریور ماه، مسعود بارزانی، رهبر حزب دموکرات کردستان عراق، با هاشمی رفسنجانی ملاقات کرد. این ملاقات در جریان سفر هاشمی رفسنجانی به آذربایجان غربی، در شهرستان ارومیه صورت گرفته است و به گفته بارزانی، به دعوت حکومت جمهوری اسلامی بوده است. بارزانی در توضیح این ملاقات گفت سران حکومت اسلامی او را برای "بهبود رابطه" به ایران دعوت کرده‌اند. همزمان با این دیدار، جلال طالبانی رهبر اتحادیه میهنی کردستان عراق نیز به تهران رفت و با برخی از مقامات حکومت دیدارهایی انجام داد.

کردستان عراق مدت‌هاست به دلیل درگیریهای دو حزب عمده کردی حزب دموکرات و اتحادیه میهنی، ناآرام است و درگیریهای متعددی بین نیروهای دو طرف روی داده است. بارزانی و طالبانی در ملاقات دو ماه پیش خود در ایرلند، پیرامون برقراری آتش بس به توافق رسیدند اما هنوز در مورد جزئیات آتش بس بین آنها اختلاف نظر وجود دارد. این دو برای حل اختلافات خود قرار است به زودی در آمریکا با یک دیگر دیدار کنند.

جمهوری اسلامی با تشکیل دولت خودمختار در کردستان عراق به شدت مخالف است و خودمختاری کردستان عراق را به رسمیت نشناخته است. علی اکبر ولایتی در کنفرانس مطبوعاتی مشترک با وزرای خارجه ترکیه و سوریه، در پایان اجلاس سه جانبه تهران، به شدت وضعیت شمال عراق را مورد انتقاد قرار داد.

ولایتی گفت: در حال حاضر دولت عراق حاکمیت کافی بر منطقه شمال این کشور ندارد و نیروهای بیگانه برای نفوذ در این منطقه تلاش می‌کنند و به همین علت ما نمی‌توانیم صبر کنیم تا عراق اقتدار کافی به دست آورد و حاکمیت خود بر شمال این کشور را گسترش دهد. وی تاکید کرد: مادامی که دولت عراق نتواند حاکمیت خود را بر شمال این کشور گسترش دهد، ما سرنوشت منطقه را رها نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که خارجی هایی که از خارج از منطقه آمده‌اند، سرنوشت منطقه را به دست گیرند.

با مواضع خصمانه‌ای که جمهوری اسلامی نسبت به حکومت خودمختار کردها در شمال عراق دارد، این پرسش مطرح است که تهران از کدام "بهبود رابطه" با نیروهای کرد عراقی سخن می‌گوید؟ هر چند اطلاعات دقیقی پیرامون ملاقات اخیر رفسنجانی با بارزانی و گفتگوهای طالبانی در تهران منتشر نشده است، اما جمهوری اسلامی در مناسبات خود با کردهای عراقی همواره دو هدف را دنبال کرده است. اول استفاده از آنها به عنوان اهرم فشاری بر حکومت بغداد به منظور کسب امتیازات بیشتر و دوم فشار به آنها به منظور جلوگیری از فعالیت نیروهای کرد ایرانی و سایر مخالفین جمهوری اسلامی در کردستان عراق.

جبهه آزادی در برابر...

بقیه از صفحه ۱

انتخاباتی را که در پیش است، تغییر نخواهد داد. طیف بسیار وسیعی از نیروهای سیاسی، بر خواسته‌هایی فراتر از شرکت این یا آن جریان در انتخابات تاکید می‌کنند و خواهان آزادی احزاب و مطبوعات به عنوان نخستین گامها برای برگزاری یک انتخابات آزاد در ایران هستند. اما حتی کوچک‌ترین نشانه‌ای در دست نیست که رژیم نسبت به خواست مخالفین خود توجهی نشان دهد و آماده نرمش‌هایی کوچک نیز باشد. انتخاباتی که در پیش است، انحصارگرانه‌ترین و ضد دموکراتیک‌ترین انتخابات در جمهوری اسلامی است.

این انتخابات به گونه‌ای پیش برده می‌شود که نه تنها کوچک‌ترین آسیبی به رژیم وارد نیاید، بلکه به تسلط باز هم بیشتر جناح رسالت بیانجامد و هدف اساسی این گروه، یعنی تأمین یک اکثریت کاملاً قوی و تعیین کننده در مجلس و تصاحب پست ریاست جمهوری، و در یک کلام کسب انحصاری حاکمیت از سوی آنان، تأمین شود. ارتجاعی‌ترین جناح حکومت در این انتخابات سیاستی تعرضی در پیش گرفته و خواهان همه قدرت برای خود است.

محافل قدرتمند حکومت، در کنار ممانعت از فعالیت مستقل مخالفین جمهوری اسلامی، سیاست حذف معترضین درونی را نیز دنبال می‌کنند. در ماههای اخیر فشار بر این نیروها آشکارا افزوده شده است. قوانین انتخابات را برای معترضین داخلی خود سخت‌تر کرده‌اند و فشارها بر آنان را افزوده‌اند. اختیارات شورای نگهبان را به اندازه‌ای گسترش داده‌اند که اعمال نفوذ آن بر انتخابات هر چه بیشتر شود، تصمیماتی که برای رد صلاحیت‌ها در دوره قبلی انتخابات گرفته‌اند، این دوره نیز باقی است. فشارهای مستقیم را هم تشدید کرده‌اند. در ماههای اخیر، فشار بر مطبوعات به طور عمده متوجه نشریات وابسته به جناح‌های معترض و ضعیف وابسته به حکومت شده است. "جهان اسلام" و "پیام دانشجوی بسیجی"، که هر دو متعلق به نیروهای وابسته به جناح‌های معترض جمهوری اسلامی بوده‌اند را توقیف کرده‌اند و به تهدید آشکار "سلام"، عمده‌ترین روزنامه منتقدین و فرستادن اوباش به تظاهرات در برابر آن اقدام کرده‌اند. سخنرانی‌ها و جلسات این نیروها را به دست "حزب الله" به هم می‌ریزند.

تعرض از هر دو سو تشدید می‌شود. آزادی خواهان و نیز معترضین درونی رژیم بر اعتراضها، مخالفت‌ها و خواست‌های خود افزوده‌اند و جناح ارتجاعی رسالت و بازار بر یورش خود به منظور کسب همه حاکمیت دامن زده است. در این نبرد جبهه ارتجاع البته بسیار قویتر و دارای امکانات بیشتری است و به نظر نمی‌رسد در شرایط کنونی نیروهای مخالف که در پراکندگی به سر می‌برند، توان و آمادگی آن را داشته باشند که خواست‌های خود و یا لااقل بخشی از این خواست‌ها را بر ارتجاع تحمیل کنند. مخالفت‌ها در برابر ارتجاع گسترده است، اما قادر نیست نتیجه از پیش تعیین شده انتخابات و خصلت به شدت ضد دموکراتیک آن را تغییر بدهد.

با این حال این نبرد تأثیرات پر اهمیتی در عرصه سیاست کشور بر جای می‌گذارد. آزادی خواهان در این مبارزه جبهه خود را سر و سامان می‌دهند و نیروهای خود را متشکل می‌سازند. از سوی دیگر پیروزی رسالت در انتخابات مجلس و ریاست جمهوری، چرخش بیشتری به سوی مواضع ارتجاعی و استبدادی را موجب خواهد شد. این جناح قطعاً مجبور خواهد بود به بسیاری از سیاست‌های کنونی، که در ظاهر امر با آنها مخالفت می‌کند، ادامه دهد. مهم‌ترین مسأله مردم و جامعه، یعنی بحران اقتصادی، تورم و فقر ادامه خواهد یافت، جناح رسالت هیچ برنامه‌ای برای حل این معضل بزرگ ندارد. هدف جناح رسالت - بازار نه تغییری در این عرصه‌ها، بلکه ایجاد تغییرات جدی در اوضاع سیاسی و فرهنگی است. جلوگیری از فعالیت‌های سیاسی و مطبوعاتی محدودی که در کشور وجود دارد و تشدید فشارهای اجتماعی بر مردم و پر و بال دادن بیشتر به "حزب الله" از جمله اهدافی است که آنان دنبال می‌کنند. نتیجه پیروزی رسالت در انتخابات، تهاجم به همه دستاوردهای اندک جنبش دموکراتیک در سالهای اخیر خواهد بود. فشار بیشتر به جناح‌های معترض درونی رژیم نیز از اهداف مرتجعین رسالتی است. جریاناتی نظیر سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، آشکارا اعلام کرده‌اند که رسالت سرکوب جناح "چپ" اسلامی را هدف اصلی خود قرار داده است.

انتخابات اگر با پیروزی رسالت و تقویت این جناح همراه شود، موقعیت کل رژیم را تقویت نخواهد کرد. بحران لاینحل اقتصادی، مبارزات مردم، فعالیت نیروهای مخالف و بالاخره اختلافات داخلی، رژیم را بیش از آن ضعیف کرده است که بتواند زمین را در زیر پای خود سفت کند. تقویت جناح‌های ارتجاعی در حکومت، با خطر جدی یک خفقان و سرکوب سهمناک‌تر در جامعه همراه است، اما این که این استبداد سهمناک‌تر تا چه حد بتواند سیطره خود را بر جامعه ما بگستراند، به مسئولیت و هشیاری آزادی‌خواهان ایران بستگی دارد. اعتراضها و اعتصابات مردم و فعالیت آزادی خواهان بیش از آن نیرو گرفته است که تنها عزم رسالت و بازار و همه رژیم برای در هم شکستن آن کافی باشد.

به دنبال اعتراض‌های گسترده
به حذف ۳۰۰ قلم دارو از لیست بیمه

معاون دارو و درمان وزارت بهداشت برکنار شد

به دنبال اعتراضات و نارضایتی‌های گسترده که در پی حذف ۳۰۰ قلم دارو از لیست بیمه پدید آمد، دکتر کلانتر معتمد معاونت پیشین دارو و درمان وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی جمهوری اسلامی از مقام خود برکنار شد و پست معاونت پشتیبانی این وزارتخانه را در اختیار گرفت. این اقدام به قصد پیشگیری از گسترده شدن اعتراضات صورت گرفت. دکتر باقر لاریجانی معاون جدید دارو و درمان وزارتخانه‌ی بهداشت، درمان و آموزش پزشکی تا کنون اقدامی درجهت ابطال بخشنامه‌ی صادره‌ی قبلی ننموده است. او معاون فرهنگی، دانشجویی و امور مجلس وزارتخانه‌ی مزبور بوده است. این نقل و انتقال نمی‌تواند مشکل تأمین نیازهای دارویی بیماران صعب‌العلاج را حل کند. مردم خواهان اضافه نمودن داروهای حذف شده از لیست بیمه به لیست مذکور هستند.

وزارت بهداشت، درمان و آموزش چند سال پیش تصمیم گرفت که حوزه‌های معاونت دارویی و درمانی را ادغام نماید. با این اقدام عموماً پزشکانی که در کار "دارو" شناخت کافی نداشتند به معاونت دارو و درمان این وزارتخانه منصوب شده‌اند. وجود این مشکل به علاوه مشکلات عام‌تر اقتصادی و سیاسی که ناشی از ناتوانی کل نظام جمهوری اسلامی در اداره‌ی کشور می‌باشد، موجب شده است که دست‌یابی به داروهای ضرور برای بیماران محتاج کشور به شدت دشوار گردد. امری که مرگ زودرس و دردناک بسیاری از آنان را به دنبال داشته است.

ادوارد هیث با دست خالی بازگشت

ادوارد هیث، نخست وزیر اسبق انگلستان، در اواسط شهریور ماه گذشته به تهران سفر کرد و با مقامات جمهوری اسلامی، از جمله علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه، گفتگوهایی انجام داد. هر چند در اظهار نظرهای رسمی، هدف از این دیدار به صراحت مورد تاکید قرار نگرفت، اما روزنامه‌های تهران فاش ساختند که موضوع فتوای قتل سلمان رشدی هدف اصلی این سفر بوده است. روزنامه‌ها پنهان نساختند که علیرغم ظاهر غیر رسمی سفر هیث به تهران، این دیدار یک دیدار رسمی بوده است و با هماهنگی مقامات وزارت خارجه انگلستان صورت گرفته است. همزمانی این سفر با گفتگوهای جمهوری اسلامی و نمایندگان اتحادیه اروپا پیرامون "فتوای قتل سلمان رشدی"، حکایت از تلاش انگلستان برای رسیدن به یک توافق با جمهوری اسلامی پیرامون این موضوع داشت. اما نتایج گفتگوهای مادرید نشان داد که ادوارد هیث در کوشش خود برای نرم کردن جمهوری اسلامی به موفقیتی دست نیافته است.

علی آهنی، یکی از معاونین وزارت خارجه، روز جمعه ۱۷ شهریور در مادرید با مقامات کشورهای اسپانیا، فرانسه و ایتالیا، به نمایندگی از اتحادیه اروپا؛ دیدار و پیرامون فتوای خمینی در مورد قتل سلمان رشدی گفتگو کرد. این دیدار به نتیجه‌ای نرسید. اتحادیه اروپا خواهان آن بود که جمهوری اسلامی به طور کتبی متعهد شود برای قتل سلمان رشدی تروریست اعزام نخواهد کرد و جمهوری اسلامی، جز قولی شفاهی، چیز دیگری کف دست نمایندگان اتحادیه اروپا نگذاشت.

بعد از شکست این مذاکرات و در همان زمانی که ادوارد هیث هنوز در تهران به سر می‌برد و روزنامه‌های ایران سفر او را تحولی در مناسبات دو کشور می‌خواندند، انگلستان لحن خود را نسبت به جمهوری اسلامی عوض کرد. یک مقام وزارت خارجه انگلیس روز ۱۳ سپتامبر اعلام کرد انگلستان از خودداری جمهوری اسلامی به تعهد کتبی به شدت ناراضی است و آن را غیر قابل قبول می‌داند. وزارت خارجه انگلیس در یک واکنش تند اعلام کرد دیگر امیدی به نقض رسمی فتوا نیست و از این رو لندن یک سلسله عملیات متقابل علیه جمهوری اسلامی را تدارک خواهد دید.

به دنبال شکست مذاکرات مادرید، قرار شده است مقامات اتحادیه اروپا با تشکیل یک جلسه اقدامات عملی اتحادیه اروپا علیه جمهوری اسلامی را مورد بررسی قرار دهند. اما گفته شده است که تصمیمات نهایی نزدیک به دو ماه دیگر در جریان نشست مقامات بلند پایه اتحادیه اروپا اتخاذ خواهد شد. برخی از کشورهای اروپایی خواهان اجرای مجازات‌های اقتصادی علیه جمهوری اسلامی هستند، اما به نظر نمی‌رسد در این زمینه توافقی وجود داشته باشد.

در تهران هیچ خبر رسمی پیرامون جزئیات مذاکرات مادرید داده نشد. روزنامه‌های تهران هدف این مذاکرات را "بهبود مناسبات جمهوری اسلامی با اتحادیه اروپا" اعلام کردند.

پیش بینی روزنامه کیهان، و بسیاری از مقامات رژیم، درست از آب درنیامد. کیهان پیرامون سفر هیث نوشته بود: این سفر نوعی عقب نشینی از سوی انگلستان می‌باشد. پافشاری جمهوری اسلامی بر فتوای قتل سلمان رشدی، نه نشانه پیروزی و پیشرفتی برای کشور ما و نه نشانه شکست کسانی است که برای لغو این فتوا می‌کوشند. تا زمانی که این فتوا بر جای خود باقی است، کشور ما نخواهد توانست به مناسباتی عادی با جهان خارج دست یابد و گام در راه شکستن آنزوایی بگذارد که اثرات و نتایجش را نه خودکامگان حاکم بلکه مردم ما می‌پردازند. اما این همه مسأله نیست. حکم قتل سلمان رشدی، صرف نظر از همه عواقب ناخوشایندش برای ایران، یک حکم جنایتکارانه و ضد انسانی است و باید لغو شود.

مرگ مشکوک یک جوان ایرانی در پاریس

هاشم عبداللهی فرزند ۲۷ ساله‌ی داوود عبداللهی از اعضای سرشناس نهضت مقاومت ملی ایران یکشنبه شب گذشته در پاریس بر اثر اصابت گلوله‌ئی به سرش کشته شد. والدین وی در شب وقوع حادثه هنگامی که از یک میهمانی به خانه برگشتند با جسد به خون آغشته‌ی فرزندشان مواجه شدند.

تحقیقات پلیس فرانسه درباره‌ی این قتل ادامه دارد و تا کنون نتیجه‌ی قطعی اعلام نشده است اما شواهی مبنی بر دخالت عوامل رژیم جمهوری اسلامی در این قتل وجود دارد.

داوود عبداللهی پدر مقتول از یاران نزدیک بختیار بود و در دادگاه قتل بختیار که نزدیک به یکسال پیش در پاریس برقرار شد با در کنار هم قرار دادن و تنظیم شواهد، بر دست داشتن رژیم جمهوری اسلامی در قتل بختیار گواهی داد. گواهی وی با وجود سادگی از چنان استحکامی برخوردار بود که اغلب مطبوعات فرانسه آنرا به تفصیل منتشر کردند.

روزنامه آمریکایی "واشنگتن تایمز"، در شماره روز ۱۲ سپتامبر (۲۱ شهریور) ماه خود نوشت: سرویس‌های اطلاعاتی روسیه و جمهوری اسلامی، با یکدیگر در سطحی گسترده همکاری می‌کنند.

واشنگتن تایمز به نقل از یک مقام اطلاعاتی آمریکا، که نخواست نامش فاش شود، نوشت به دنبال دیدار "یوگنی پریماکف" از تهران، که شش ماه پیش صورت گرفت، روابط بسیار نزدیکی بین سازمانهای اطلاعاتی دو کشور برقرار گردید. به گفته این مقام آمریکایی، در دیدار دو ماه پیش علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی از مسکو، توافقهای تازه‌ای بین دستگاههای امنیتی دو کشور صورت گرفت. به

روزنامه آمریکایی واشنگتن تایمز:
روسیه مأمورین اطلاعاتی جمهوری اسلامی را آموزش می‌دهد

موجب این توافقها، قرار شده است روسیه مأمورین امنیتی و اطلاعاتی رژیم اسلامی را آموزش دهد. واشنگتن تایمز نوشته است آموزش ۵ نفر از مأمورین بلند پایه امنیتی جمهوری اسلامی، توسط سرویس‌های امنیتی روسیه از ۲ ماه پیش آغاز شده و تا ۳ ماه دیگر ادامه خواهد یافت. به نوشته این روزنامه جمهوری اسلامی تعهد کرده است که در مقابل، از دخالت در امور جمهوریهای آسیایی شوروی سابق و قفقاز خودداری کند.

یک سخنگوی امنیتی روسیه، گزارش واشنگتن تایمز و همکاری با سرویس‌های امنیتی و اطلاعاتی جمهوری اسلامی را تکذیب کرده است.

به خاطر دفاع از حقوق پناهندگان
هزاران ایرانی در هلند تظاهرات کردند

روز ۵ شنبه گذشته، ۲۱ سپتامبر، اجتماع بزرگی از ایرانیان مقیم هلند در شهر لاهه و در برابر دادگستری این شهر برگزار شد. این اجتماع اعتراضی به خاطر دفاع از حقوق پناهندگان ایرانی و در ساعتی تشکیل شد که جلسه‌ای به منظور تصمیم گیری در مورد وضع پناهجویان ایرانی در هلند، در دفتر حقوقی وزارت دادگستری این کشور جریان داشت. این جلسه به نتیجه مشخصی نرسید.

در همین رابطه، پناهجویان ایرانی مستقر در اترخت هلند، به اقداماتی دست زده‌اند تا مقامات هلندی را متوجه وضع ناگوار حقوق بشر در ایران سازند. پناهجویان ایرانی از جمله با ارسال نامه سرگشاده‌ای خطاب به "نشریات، روزنامه‌ها، احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون خارج از کشور"، خواهان دفاع از حقوق پناهندگان ایرانی شدند.

گروهی از فعالین سیاسی سابق دستگیر شده‌اند

اخباری که از ایران می‌رسد، حاکی از آن است که رژیم به بازداشت، آزار و اذیت تعدادی از فعالین و زندانیان سیاسی سابق اقدام کرده است. در هفته‌های گذشته تعدادی از این افراد مجدداً دستگیر شده و تحت بازجویی قرار گرفته‌اند. دستگیری‌ها در تهران، رشت، شیراز، شهرهای کردستان و برخی شهرهای دیگر بوده است. دستگیری‌ها بدون هیچ گونه دلیل قانونی صورت گرفته و در بسیاری موارد افراد را از خیابانها ربوده و به زندان انتقال داده‌اند و هیچ گونه اطلاعی نیز به خانواده و بستگان آنها نداده‌اند. بازداشت‌ها در خفا صورت گرفته است و مقامات امنیتی رژیم از اعلام آن خودداری کرده‌اند. بستگان دستگیر شدگان نیز به درستی نمی‌دانند چرا نزدیکان آنان را دوباره به زندان افکنده‌اند.

تشدید کنترل بر زندانیان و فعالین سیاسی سابق، همزمان با گسترش فعالیت‌های سیاسی مخالف رژیم در ایران و بروز اعتراضهای مردمی و اعتصابات کارگری صورت می‌گیرد. حکومت که از اعتراض‌های مردمی و مبارزه سیاسی در ایران نگران است، به تکمیل "پرونده" ها و تشدید فشار بر کسانی روی آورده است که به آنان "مشکوک" است. این اقدامات می‌تواند زمینه ساز فشارها و دستگیری های بیشتر و تازه‌تر باشد. سران رژیم به دفعات اعلام کرده‌اند که زندانیان و فعالین سیاسی سابق را تحت کنترل دارند و آنها را به دستگیری و محاکمه مجدد تهدید کرده‌اند. به دنبال شورش مشهد، هاشمی رفسنجانی در خطبه‌های نماز جمعه به تهدید آشکار این افراد پرداخت و پس از آن نیز، این تهدیدها به صورت آشکار و پنهان تکرار شده و دستگیری های پراکنده ادامه یافته است.

زندانیان و فعالین سیاسی سابق، ایرانیانی که از خارج برگشته‌اند و همه کسانی که یک زمان عضو گروههای سیاسی بوده و یا با حکومت جمهوری اسلامی به مخالفت برخواسته بودند، در ایران از کوچک‌ترین امنیتی برخوردار نیستند. زندگی آنها همواره تحت کنترل وزارت اطلاعات رژیم قرار دارد و امنیت شغلی و اجتماعی‌شان در معرض خطر دایمی است. فعالین سیاسی، حتی آنها که امروز خود را از سیاست کنار کشیده‌اند، هیچ گونه امنیتی، از جمله امنیت جانی ندارند. اعدام دو تن از زندانیان سیاسی که در هفته‌های اخیر صورت گرفته است، یک بار دیگر نشان داد که رژیم از دست زدن به هیچ جنایاتی ابا ندارد. همانها که فاجعه ملی سال ۶۷ را آفریدند و هزاران زندانی سیاسی را قتل عام کردند، امروز نیز بر سر کار و آماده تکرار جنایت‌های تازه هستند.

ما تشدید فشار علیه فعالین و زندانیان سیاسی سابق را محکوم می‌کنیم و نسبت به خطراتی که جان این افراد را تهدید می‌کند هشدار می‌دهیم و از همه نیروهای سیاسی مسئول می‌خواهیم که نسبت به این دستگیری‌ها اعتراض کنند و سازمان های بین‌المللی را متوجه خطراتی سازند که جان زندانیان و فعالین سیاسی سابق را تهدید می‌کند.

سومین سالگرد ترور دکتر شرفکندی و یاران!

سه سال پیش، در ۲۶ شهریور سال ۷۱ (۱۷ سپتامبر ۹۲)، تروریست‌های جمهوری اسلامی به نحوی دد منشانه و گستاخانه صادق شرفکندی دبیر کل حزب دموکرات کردستان ایران، نوری دهکردی از فعالین چپ دمکرات، فتاح عبدلی نماینده حزب دموکرات کردستان ایران در اروپا و همایون اردلان مسئول این حزب در آلمان را به شهادت رساندند.

از همان آغاز، تقریبا تمامی سازمان‌های سیاسی ایرانی و ایرانیان آزادی خواه، جمهوری اسلامی را عامل این جنایت اعلام کردند و تلاش‌های وسیعی را برای معرفی چهره آدمکش حکومت اسلامی بکار بستند. تمایل جدی دولت آلمان برای قربانی ساختن حقیقت این فاجعه در پای منافع اقتصادی و سیاسی خود و مخفی نگاه داشتن هویت و وابستگی عاملین اصلی و پشت پرده ترور کاملا آشکار بود. پیش از آن تجربه محاشات دولت‌های فرانسه و سوئیس با قاتلین دکتر عبدالرحمن قاسملو و دکتر شاهپور بختیار وجود داشت.

سازمانها و شخصیتهای مختلف اپوزیسیون در سطحی بسیار وسیعتر و متحدتر از قبل، با تشکیل کانونهای هماهنگی و کمیته‌های ضد ترور و نیز به طور منفرد به افشای تروریسم جمهوری اسلامی و اثبات دلایل سازماندهی ترور برلین از سوی حکومت پرداختند.

مجموعه این اقدامات در کنار نتایج تحقیقات پلیس آلمان و یاری محافل ذی‌علاقه و احزاب مترقی آلمان، امکان لاپوشانی نقش جمهوری اسلامی در ترور برلین را برای دولت آلمان محدود ساخت. اقدامات هماهنگ و موثر نیروهای اپوزیسیون توانست تا حدودی به دستهای خونین جمهوری اسلامی برای ادامه اقدامات تروریستی در خارج از کشور زنجیر زند. این تلاش‌ها باید ادامه یابد.

اکنون با وجود گذشت سه سال از فاجعه ترور، محاکمه برخی از عاملین و دست اندرکاران ترور هنوز ادامه دارد. به درازا کشیدن محاکمات عملا موجب کاهش حساسیت‌ها شده و زمینه را برای ختم بی سر و صدای ماجرا آماده کرده است. با پیگیری این ترور، نباید اجازه داد گریبان جمهوری اسلامی از عواقب این جنایت رهایی یابد.

در سومین سالگرد وقوع این ترور دردناک، یاد دکتر صادق شرفکندی، نوری دهکردی، فتاح عبدلی و همایون اردلان را گرامی می‌داریم و بار دیگر با بازماندگان آنان ابراز همدردی می‌کنیم.

معنای آزادی، آزادی مطبوعات و...

بقیه از صفحه ۱

همه گروهها و کاندیداها قرار گیرد.

ما امضا کنندگان "تلاشگران تأمین آزادی انتخابات" با اتکال به خداوند متعال امیدواریم تذکرات و هشدارهای ما مورد توجه حاکمیت قرار گیرد و قبل از آنکه امکان حل مسالمت آمیز بحرانها به کلی از بین برود با تأمین شرایط واقعی آزادی، امنیت و عدالت و جلب اعتماد مردم برای مشارکت در انتخابات، گام مؤثری برای رفع مشکلات و بحرانهای کنونی جامعه برداشته شود.

از همه هموطنان عزیز دعوت می‌کنیم برای تأمین حقوق و آزادیهای قانونی خود به پا خیزند و به تلاشگران تأمین آزادی انتخابات بپیوندند، با امید به یاری خدای بزرگ و با آرزو برای پایندگی و سربلندی کشور و ملت عزیز ایران.

شهریور ماه ۱۳۷۴ "تلاشگران آزادی انتخابات"

این بیانیه را از جمله افراد زیر امضا کرده‌اند: احمد آریانفر – دکتر وهاب آقایی – محمد حسن اربابی – علی اردلان – دکتر شمس افتخاری – دکتر علی‌محمد ایزدی – مهندس ابوالفضل بازرگان – مهندس مرتضی بدیعی – هدایت‌الله برومند – مهندس محمد بهزادی – دکتر محمد حسن بنی اسدی – سید فتح‌الله بنی‌صدر – دکتر نورعلی تابنده – مهندس عباس تاج – دکتر عباس تاج‌الدینی – اسحق آشکوری – دکتر غلامحسین توسلی – دکتر علی اکبر توسلی – مهندس محمد توسلی – مهندس مجید توکلی – مهدی چهل تنی – احمد صدر حاج سید جوادی – مهندس ابوالفضل حکیمی – دکتر انور خامه‌ای – اکبر خرازی – احمد خلیل‌الله مقدم – حبیب داوران – رحیم راستگو – دکتر شهریار روحانی – مهندس محمد زاوش – دکتر احمد سامی – دکتر یدالله سحابی – مهندس عزت‌الله سحابی – علی سحابی – مهندس سعید سحابی – مهندس منصور سحابی – دکتر منوچهر سیاسی – حسین شاه حسینی – مهندس هاشم صباغیان – هما عابدی – دکتر سید علی اصغر غروی – دکتر حسن فرید اعلم – مهندس مصطفی کتیرایی – ناصر کمیلیان – مهندس غلامرضا معصومی – علی اصغر معین‌فر – مهندس علی اکبر معین فر – مریم معینی – مهندس نظام‌الدین موحد – ابوالفضل میرشمس شهشهانی – مهندس حسین نبوی – مهندس محسن نراقی – مهندس احمد نعمت‌زاده – دکتر پرویز ورجاوند – دکتر ابراهیم یزدی – حاج محمد حسن یگانه – ثریا یوسفی.

در اطلاعیه دیگری که به امضای ادیب برومند– علی اردلان– حسین شاه‌حسینی– حسن لباسچی– دکتر سید حسین موسویان– دکتر پرویز ورجاوند منتشر شده است، از جمله آمده است:

در نظام گذشته پیش از انقلاب هم سال‌ها حکومت دیکتاتوری بدین منوال بود که مجلس شورای ملی از نمایندگان دولتیار و شاه‌دوست شکل می‌گرفت و اینان روش‌های کلی حکومت را در عین پاره‌ای از مخالفت‌های جزئی و فرعی تأیید نموده، خود را جان نثار و فدائی شاه می‌شمردند و در حقیقت توجیه کننده‌ی شاه و دولت او بودند.

آنجا که شورای نگهبان تعیین کننده‌ی صلاحیت نامزدهای انتخاباتی باشد و هر که را مخالف حکومت دانسته، فاقد صلاحیت بداند و مردم ناگزیر یکی از تأیید شدگان را انتخاب کنند. در واقع این شورای نگهبان است که برگزیننده است نه مردم و چنین انتخاباتی هرگز وجهه‌ی قانونی ندارد و مبتنی بر اساس دموکراسی نیست.

همانگونه که بنا بر مثل معروف "شیرین دهن به گفتن حلوا نمی‌شود" ذکر آزادی انتخابات و ادعای برگزاری آن مشروط بشروطی است که مهمترین آنها عبارتست از:

۱– آزادی حزب‌ها و جمعیت‌ها
۲– آزادی مطبوعات موافق و مخالف
۳– آزادی سخنرانی در انجمن‌ها و مجامع عمومی مانند پارک‌ها
۴– آزادی پخش اطلاعیه و اوراق تبلیغاتی و عکس نامزدها
۵– آزادی استفاده از بلندگوهای متحرک
۶– امنیت برای حضور در پای صندوق‌های رأی‌گیری
۷– تشکیل انجمن‌های اصلی و فرعی نظارت از معتمدان محلی غیر وابسته به حکومت

چنانچه شرط‌های یاد شده متحقق نگردند آزادی انتخابات ترفندی مبتذل بیش نیست و شرکت در آن کاری عبث است و مجلسی که با فقدان این شروط تشکیل یابد هرگز مورد قبول ملت نخواهد بود.

سؤال بی‌پاسخ!

به نظر شما آیا مخلوط کردن سیاست با ورزش صحیح است یا خیر؟ استفاده سیاسی از ورزش یک استفاده متقابل است، یعنی اینکه وقتی با غیرت یک ورزشکار ایرانی پرچم ایران در آمریکا برافراشته می‌شود، آقای رئیس جمهور اینگونه تعبیر کردند که پرچم اسلام در سرزمین کفر برافراشته شد. با این نحوه برخورد اگر در آینده در ایران مسابقاتی برگزار شود و یک آمریکایی مقام اولی را کسب کند و پرچمشان برافراشته شود، طبق این منطق می‌توان گفت که پرچم کفر در سرزمین اسلام برافراشته شده است. چرا ما باید بیتی را بسراییم که در مصراع دوم آن در تنگنا قرار گیریم؟ **تلفن یک خواننده به روزنامه سلام**

جنایتی هولناک

در نیمه تابستان امسال، در آبهای ساحل "جفرود" در نزدیکی شهر خمام گیلان دختر جوانی غرق شد. این خبر نیز همچون رویدادهای اسفبار بیشمار دیگری از این دست، توجه چندانی برنیانگخت. اما گزارش‌های رسیده از شاهدین عینی، جزئیاتی از این واقعه را فاش می‌کند که تکان دهنده است و نشان می‌دهد که چگونه در جمهوری اسلامی جان انسانها، پایمال پیشبرد عقب‌مانده‌ترین و منحط‌ترین اندیشه‌ها می‌شود.

در بخش "جفرود" از ساحل دریای خزر مانند بسیاری مناطق ساحلی دیگر "طرح جداسازی ساحل دریا" به اجرا درآمده است. تکه‌ای از ساحل را از قسمت‌های دیگر جدا کرده و به محل شنای زنان اختصاص داده‌اند. مردان حق نزدیک شدن به "منطقه حفاظت شده" را ندارند.

امواج دریا زیر پای دختری را که در منطقه "حفاظت شده" شنا می‌کرد، خالی کرد. او با فریاد کمک طلبید. زنان ماموری که در قایق "نجات غریق" گشت می‌دادند، هیچکدام شنا نمی‌دانستند. وظیفه آنها نظارت برحفظ "موازین اسلامی" و توانایی‌شان تنها سوت کشیدن، فحاشی و تهدید زنان شناکننده در محدوده جدا شده است. همتایان آنها در ساحل نیز تنها وظیفه دور شو، کورشو را به انجام می‌رسانند.

پدر دختر از ماجرا مطلع شده شد و کوشید به نجات جگرگوشه‌اش بپردازد. اما با ممانعت پاسدارانی مواجه شد که اجازه ورود به "منطقه حفاظت شده" را منوط به خروج همه زنان از آن محل کردند.

دختر، در برابر چشمان بهت زده مردم در میان امواج متلاطم دریا جان باخت.

پیروزی تیم ملی ایران بر ترکمنستان

تیم ملی فوتبال المپیک ایران در نخستین مسابقه خود در چهارچوب مسابقات انتخابی المپیک اتلانتا در سال ۹۶، با نتیجه ۴ بر ۲ تیم ملی ترکمنستان را شکست داد. این مسابقه در عشق آباد پایتخت ترکمنستان انجام شد. تیم فوتبال ایران دومین دیدار خود را روز هفتم مهر ماه با تیم امارات متحده عربی، در تهران برگزار خواهد کرد.

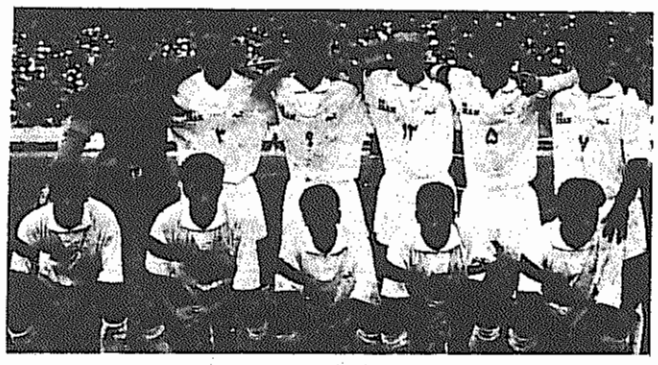

هواپیمای ربوده‌شده با ۱۷۴ مسافر به تهران برگشت

بقیه از صفحه ۱

جنوب اسرائیل به زمین نشست.

در پی ربوده شدن هواپیمای مسافربری و احتمال ورود آن به خاک اسرائیل، در تهران و تل آویو جلسات فوق‌العاده‌ای با حضور مقامات برجسته سیاسی و امنیتی برای رویارویی با مسئله تشکیل شد و ماموران چند فرودگاه اسرائیل پیش از آن که هواپیمای ایران وارد فضای آن شود به حال آماده‌باش درآمدند. اسحاق رابین نخست وزیر اسرائیل پس از مشاوره با اعضای "کمیته امور امنیت ملی" دستور داد هواپیمای مسافربری "کیش ایر" را برای فرود در خاک اسراییل به پایگاه نظامی "اودا" در صحرای نقب هدایت کنند.

رباینده هواپیما رضا جباری به محض آن که هواپیما در فرودگاه "اودا" به زمین نشست خود را به نیروهای اسرائیلی تسلیم کرد.

گزارش‌های منتشره از سوی اسرائیل و جمهوری اسلامی درباره چگونگی حادثه ربوده شدن هواپیما متفاوت و متناقض هستند. جمهوری اسلامی معتقد است که رباینده هواپیما با دولت اسرائیل تبانی کرده بود و اسرائیلی‌ها پیش از آن که هواپیما وارد فضای آن کشور شود از قبل برای فرود هواپیما در پایگاه نظامی "اودا" تدارک دیده بودند. اسرائیل با تکذیب اتهام جمهوری اسلامی می‌گوید: ما وقتی مطلع شدیم که اردن و عربستان سعودی، به هواپیمای مسافربری اجازه فرود نداده‌اند و هواپیما با کمبود سوخت مواجه است به دلایل انساندوستانه با فرود آن در "اودا" موافقت کردیم.

رادیو اسرائیل به نقل از رضا جباری رباینده هواپیما، در روزهای چهارشنبه و پنج‌شنبه گزارش داد که جباری از ماه پیش تصمیم داشت از ایران خارج شود. وی مخالف رژیم است و از آنجا که امکان فعالیت سیاسی در ایران نداشت دست به هواپیما ربایی زد.

جباری روز سه‌شنبه وقتی که هواپیمای مسافربری به نزدیکی جزیره کیش رسید، اسلحه به دست وارد کابین خلبان شد و با تهدید از وی خواست هواپیما را به سوی فرودگاه زهران در عربستان سعودی هدایت کند.

روزنامه‌های جمهوری اسلامی به نقل از خلبان هواپیما گزارش‌های اسرائیل را نادرست خواندند و نوشتند: بلافاصله پس از فرود هواپیما، نیروهای امنیتی فرودگاه آن را محاصره کردند و به این بهانه که هواپیماربای دیگری نیز ممکن است در داخل هواپیما باشد به طور خشونت‌آمیزی وارد هواپیما شدند، سرنشینان و هواپیما را مورد بازجویی و بازرسی قرار دادند و مسافران را به اجبار از هواپیما پیاده کردند و به یک سالن محقر انتقال دادند. وی افزود هیچ یک از مسافران و اعضای کادر پرواز حاضر به ماندن در اسرائیل نشدند.

روز سه شنبه مطبوعات اسرائیل اعلام کرده بودند که ۵ تن از مسافران هواپیما خواستار پناهندگی سیاسی از اسرائیل شده‌اند. این خبر روز چهارشنبه از سوی جمهوری اسلامی و اسرائیل تکذیب شد و رادیو اسرائیل اعلام کرد تاکنون هیچ یک از مسافران هواپیمای ربوده شده تقاضای پناهندگی نکرده‌اند. گزارش دیگری حاکی است که این ۵ تن تقاضای پناهندگی کرده بودند اما دولت اسرائیل به دلیل مصالح خود موافقت نکرده و آنان را به اجبار به ایران بازگردانده است.

رباینده هواپیما در اسرائیل در بازداشت به سر می‌برد. دادگاه اسرائیل روز جمعه ۳۱ شهریور بازداشت وی را به مدت ۱۵ روز دیگر تمدید کرد. دولت اسرائیل اعلام کرده است که جباری پس از تصمیم دادگاه، به صلیب سرخ جهانی تحویل داده خواهد شد تا درباره او تصمیم بگیرد.

درباره سرنوشت مسافرانی که تقاضای پناهندگی‌شان رد شد و به اجبار به ایران اعزام شدند گزارشی انتشار نیافته است.

گامی به پیش

بقیه از صفحه ۱

یکی از هیئت‌های زنان حاضر در کنفرانس پکن در پایان این کنفرانس به زبان آورد، می‌توان بازتابگر روند و دستاوردهای همایش پکن دانست. چهارمین کنفرانس جهانی زنان که روز ۱۳ شهریور (۴ سپتامبر) با تصویب یک برنامه عمل به کار خود پایان داد. بحث و کشاکش میان نمایندگان بنیادگرایان مذهبی اعزامی از کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران، سودان، واتیکان و... با نمایندگان پیشرو و مترقی کنفرانس تا آخرین شب نیز ادامه داشت و دست آخر نیز هیئت‌های سی کشور از پذیرش برخی از مواد "برنامه عمل" سرباز زدند.

به عقیده بسیاری از ۴۰۰۰ نماینده‌ای که از سوی سازمانهای غیر دولتی به کنفرانس اعزام شده بودند نتایج کنفرانس صرفاً به دفاع از حقوق فعلی، زنان در قبال دست‌اندازی واتیکان در برخی کشورهای اسلامی محدود شود در عمل تایید نشد. یکی از موضوعات مورد اختلاف در کنفرانس "حقوق جنسی" زنان بود که حق انتخاب آزادانه همسر، روابط جنسی پیش از ازدواج و نیز عدم تبعیض نسبت به همجنس گرایان را در برمی‌گیرد. این اصطلاح به خاطر پافشاری واتیکان، جمهوری اسلامی و سودان از متن برنامه مصوبه کنفرانس حذف شد و جای آن را "حق زنان در تعیین امور سرنوشت خویش" گرفت که هر کس مطابق با دیدگاه و بینش خود می‌تواند آن را تعبیر و تفسیر کند - با این همه این فرمولبندی موافقت نمایندگان غیرمذهبی را نیز جلب کرد. واتیکان اما تا به آخر سر سخت ماند و بخش‌هایی از "برنامه عمل" را با این عنوان که سقط جنین و همجنس گرایی به رسمیت می‌شناسد رد نمود.

آنچه که در کنفرانس جهانی حقوق بشر وین در سال ۱۹۹۳ در مرکز مباحثات و گفتگوها قرار گرفته بود در کنفرانس چین نیز دوباره به محور بحث و مشاوره‌ها بدل گشت. دولت‌ها این بار نیز قسماً پذیرفتند که خشونت علیه زنان در سطح جهان رو به افزایش است و هیچ جایی برای سکوت و چشم پوشی در این باره نیست. در هیچیک از کنفرانسهای پیشین زنان بسان کنفرانس چین ضرورت حمایت از دختران و دختربچه‌ها مورد تاکید قرار نگرفته بود. برخی از کشورهای جنوب اما از این تاکید ناخشنود بودند و اصرار داشتند که حقوق والدین نسبت به فرزندان نیز مورد تاکید قرار گیرد. آنها تاکید بر حمایت از دختران و دختربچه‌ها را تلاش غرب برای از هم پاشاندن نهاد خانواده ارزیابی کردند.

کشورهای غربی که مصوبات کنفرانس را در وجه عمده مورد تایید قرار دادند باز هم درباره کمکهای مالی خود به اجرای برنامه کنفرانس به گونه‌ای محتاط و نفی‌آمیز برخورد کردند.

راست این است که مصوبات کنفرانس جهانی زنان در پکن برای هیچ کشوری تعهدآور نیست و تنها توصیه می‌شود که در برنامه‌ریزیها و قانونگذاریها به آنها توجه شود. اما همین مصوبات دستمایه باارزشی برای زنان پیشرو و مبارز سراسر جهان برای تحمیل حقوق و آزادیهای خود به دولت ها است.

برخی از محورهای "برنامه‌عمل" کنفرانس

فقر: نزدیک به ۹۰۰ میلیون زن در سراسر جهان و به ویژه در کشورهای در حال توسعه در فقر شدید بسر می‌برند. دسترسی آنها به وام، زمین و آموزش باید بهبود یابد.

برنامه‌های اشتغال برای همه کشورهای در حال توسعه و نیز کشورهای صنعتی جهت رفع بیکاری از ضرورت‌های مبرم است. کار بی‌مزد و اجرت زنان باید ارزیابی شده و به عنوان کار سازنده و خلاق به حساب آید.

سلامتی و بهداشت: تأمین پزشکی و بهداشتی زنان و دختران باید بهبود یابد و برای همه قابل دسترس شود. برنامه‌های تنظیم خانواده باید به اجرا درآیند و زنان و دختران تحت پوشش برنامه‌های آموزش ضد ایدز قرار گیرند.

سقط جنین: توافق کنفرانس قاهره در مورد سقط جنین مورد تایید قرار می‌گیرد. بر اساس این توافق سقط جنین نباید یکی از روشهای تنظیم خانواده باشد. در کشورهائی که سقط جنین مجاز است باید فارغ از هرگونه خطری برای زنان به اجرا درآید. کنفرانس پکن طلب می‌کند که ضرورت و درستی مجازات سقط جنین‌های غیرمجاز دوباره مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

امور جنسی: زنان از این حق برخوردارند که بدون فشار، تبعیض و خشونت درباره روابط جنسی خود و تعداد فرزندان خویش تصمیم بگیرند. زن و مرد باید در این موارد توافق داشته باشند.

خشونت: خشونت بر علیه زنان در هر شکلی نقض حقوق بشر به شمار می‌آید و باید با آن مبارزه شود. از جمله این خشونت‌ها می‌توان از نژادپرستی، تسویه قومی و تجاوز جنسی چه به عنوان تاکتیک های جنگی و چه در محیط خانواده و نیز از افراط گرایی‌های مذهبی و ضد مذهبی نام برد. با آزارهای جنسی، خرید و فروش زنان و به فحشا کشاندن اجباری آنها باید مقابله کرد.

حقوق بشر: حقوق زنان جزء جدایی ناپذیر حقوق عمومی انسانهاست. این حقوق غیرقابل خرید و فروش، تفکیک ناپذیر و جهانشمولند، دولت‌ها باید این حقوق را مورد حمایت قرار دهند.

دختران: سقط جنین با هدف کشتن جنین دختر و نیز سر به نیست کردن دختران شدیداً قابل تعقیب و مجازات است. دولت‌ها باید با تبعیض در مورد دختران در اموری همچون تغذیه، آموزش و بهداشت مبارزه کنند. ختنه آلت جنسی دختران را نباید تحمل کرد.

مسایل مالی: تقسیم مجدد امکانات و منابع و نیز کاهش هزینه‌های تسلیحاتی برنامه‌های اجتماعی و حمایت از زنان از خواست‌های مبرم کنفرانس است.

خبرهای کوتاه

تاریخ ثبت نام داوطلبان نمایندگی مجلس

دهم بهمن ماه به عنوان تاریخ آغاز ثبت‌نام داوطلبان نمایندگی دوره‌ی پنجم مجلس شورای اسلامی اعلام شد. تابش معاون سیاسی و اجتماعی وزارت کشور رژیم، آخرین مهلت ثبت‌نام را پایان وقت اداری شانزدهم بهمن‌ماه دانست. قرار است در پایان مهلت ثبت‌نام هیئت‌های اجرائی تحت نظارت شورای نگهبان "صلاحیت" کاندیداها را بررسی کنند. در عین حال شورای نگهبان از مدتی پیش به هیئت‌های اجرایی دستور داده است که در صورت رد صلاحیت کاندیداها در ادوار قبلی انتخابات مجلس شورای اسلامی، بررسی مجددی صورت ندهند و عدم صلاحیت آنان را محرز تلقی کنند.

اعتراض به رفتار دولت ترکیه با پناهجویان

در اطلاعیه‌ئی که این‌روزها با امضای جمعی از مردم ستم‌کشیده‌ی ایران، انجمن ناشران، جمعی از اعضای کانون وکلا، جمعی از خبرنگاران آزادی‌خواه، جمعی از دانشجویان دانشگاه‌های تهران، شریف، امیرکبیر، علم و صنعت، جمعی از خانواده‌های زندانیان سیاسی و جمعی از کسبه و اصناف و بازاریان تهران در شهر تهران دست به دست می‌گردد از مردم خواسته شده است که در برابر سفارتخانه‌ی ترکیه و سازمان حقوق بشر و کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل گرد آیند و نسبت به رفتار حکومت ترکیه با پناهجویان ایرانی اعتراض کنند.

کاهش شمار دانش‌آموزان

به اعتراف معاون آموزش و پرورش شهرستان اراک از شمار دانش‌آموزان ابتدایی امسال نسبت به سال گذشته به میزان پنج درصد کاسته شده است. این در حالیست که جمعیت محتاج آموزش کودکان در سنین تحصیلات ابتدایی کماکان در حال افزایش است و کاهش شمار دانش‌آموزان ابتدایی نه به علت کاهش تعداد کودکان بلکه بر اثر در اختیار قرار ندادن امکانات آموزشی به آنان می‌باشد.

دریاچه‌ی هامون خشک می‌شود

براساس گزارش روزنامه‌ی همشهری، دریاچه‌ی هامون که حیات و شادابی سیستان بشدت به آن وابسته است رو به خشکی و نابودی می‌رود و اقدامی اساسی در جهت نجات آن صورت نمی‌گیرد. رودخانه‌ی هیرمند عمده‌ترین رودی است که پس از گذشتن از مسیری طولانی در خاک افغانستان به دریاچه‌ی هامون می‌ریزد. استفاده‌ی بی‌رویه از آب این رودخانه در سال‌های اخیر، دریاچه‌ی هامون را در معرض نابودی که فاجعه‌ئی زیست محیطی در منطقه محسوب می‌شود، قرار داده است.

توقیف یک هفته‌نامه در گیلان

انتشار هفته‌نامه‌ی "کادح" که فعالیت خود را از چهار سال پیش در شهر رشت آغاز کرده بود از روز چهاردهم تیر ماه توسط اداره‌ی کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان گیلان ممنوع شد. این اداره علت جلوگیری از ادامه‌ی فعالیت این نشریه را چاپ داستان‌های توهین‌آمیز و مبتذل، جوسازی علیه مسئولان نظام و اخاذی از شرکت‌ها و ادارات دولتی ذکر کرده است.

ریاضیدان جوان ایرانی "مرد سال آکسفورد"

جمشید درخشان نابغه‌ی ایرانی در نتیجه‌ی موفقیت‌های علمی خود توانست بطور همزمان بزرگترین جایزه‌ی ریاضی سال ۱۹۹۵ آکسفورد و بزرگترین جایزه‌ی مربوط به مهمترین رساله‌ی دکترای علوم ریاضی این دانشگاه را بدست آورد و عنوان "مرد ریاضی سال ۹۵ دانشگاه آکسفورد" را کسب کند. وی کمتر از ۲۰ سال سن دارد و بعلت فعالیت‌های علمی خود موفق شد در ۱۷ سالگی بطور رسمی وارد دوره‌ی دکترای ریاضی دانشگاه آکسفورد شود و بعد از یکسال تحقیق و تحصیل در این دانشگاه و اثبات چندین قضیه معروف ریاضی و ارائه‌ی آنها در مجامع علمی انگلستان، فرانسه و ایتالیا از طرف این دانشگاه به سمت محقق ارشد ریاضی برگزیده شد.

رئیس مجلس: از شهرداری تحقیق می‌کنیم

ناطق‌نوری رئیس مجلس شورای اسلامی گفت که تحقیق و تفحص از شهرداری تهران اشکال آیین‌نامه‌ای ندارد. چندی قبل ۷۴ تن از نمایندگان مجلس طی نامه‌ای، رأی‌گیری تحقیق و تفحص شهرداری تهران را مغایر با آیین‌نامه‌ی داخلی مجلس دانسته و آنرا به دلیل کلی بودن و ابهام موارد آن قابل طرح ندانسته بودند. رئیس مجلس گفت که این تحقیق و تفحص ادامه پیدا می‌کند.

مسافران به جمهوری آذربایجان باید ویزا بگیرند

براساس توافق جدید وزارت خارجه‌ی جمهوری آذربایجان و سفارت ایران در باکو، مقرر شد که سفارتخانه‌های دو کشور در تهران و باکو در قبال ارائه‌ی بلیت هواپیما سریعاً نسبت به دادن ویزا به اتباع دو کشور اقدام کنند. براساس این توافق مقرر شد که مسافران ایرانی که با هواپیما و کشتی از تبریز یا انزلی به باکو سفر می‌کنند، ویزای ورود به جمهوری آذربایجان را از وزارت امور خارجه‌ی این جمهوری در باکو بگیرند.

سختی؟ کدام سختی؟ جانمان درمی‌آید

قسمت اول

در رژیم اسلامی سال‌هاست چنین تبلیغ می‌شود که در اثر خدمات حکومت اسلامی شرایط و سطح زندگی روستاییان نسبت به سابق بسیار بهبود پیدا کرده و روستاییان روز بروز از خدمات و امکانات بیشتری برخوردار می‌شوند. روزی نیست که به رخ نکشند چقدر جاده روستائی ساخته‌اند، چندین روستا برق‌کشی شده، یا حمام احداث گردیده و یا آب آشامیدنی سالم برای روستاییان تأمین شده‌است. بهره‌مندی از این امکانات و افزایش درآمد روستاییان نیز نشانه رشد و بهبود در وضع کشاورزی و این بخش از اقتصاد کشور تلقی شده‌است. رسانه‌های گروهی وابسته به حکومت اسلامی همواره از اینگونه تبلیغات پر بوده‌است. اما در همین رسانه‌ها تاکنون هیچگاه روستاها و شرایط کار و زندگی روستاییان را بطور واقعی و بدور از آب و رنگهای تبلیغاتی نشان دهد. گزارش زیر که در ماهنامه "پیام امروز" شماره ۷ انتشار یافته شاید تنها گزارش مستند در این زمینه باشد که گوشه‌ای از شرایط کار و زندگی روستاییان کشور را بازگو می‌کند. این گزارش حاصل دیدار و گفتگو با شش زن کشاورز است و پیام امروز می‌نویسد: این گفتگوها که در محل روستائی در مازندران انجام گرفته – که به مفهومی جاصلخیزترین، ثروتمندترین و آبادترین بخش کشاورزی کشور به حساب می‌آید – نشان می‌دهد که روستاییان گاه روزها تنها با نان و چای گذران می‌کنند، و حتی برای شالی کاری چکمه به پا ندارند تا رماتیسم نگیرند و روزانه چند ساعت فقط برای آوردن آب آشامیدنی وقت صرف می‌کنند و آن روستای دیگر حتی حمام بهداشتی ندارند.

...

بی‌بی گرایلو اهل روستای "پس پشته" است و ۵۰ سال دارد. پنج هکتار زمین دیم از شوهرش به او و دیگر همسر شوهرش و ۱۳ فرزندشان رسیدن است. درآمد ناچیزشان نمی تواند امکان تحصیل فرزندانشان را فراهم کند.

از شغلش و حرفه‌ای که می‌داند می‌پرسم. می‌گوید: شغل من کشاورزی است، از جمع کردن بادام تا دروی گندم و شالی کوبی و هر کار دیگر مربوط به کشاورزی. او با کار دستی ناآشناست و علاقه‌ای هم به هنرهایی از این دست ندارد. وقتی از سختی‌ها و مشکلات کار کشاورزی جویا می‌شویم می‌گوید: سختی؟ کدام سختی؟ جانمان در می‌آید، کار ما خیلی سخت است. از ساعت ۶ صبح تا ظهر کار می‌کنیم و بعد از ناهار دوباره تا ۶ بعدازظهر مشغول کاریم.

عادت به پوشیدن چکمه هنگام نسم‌کند؟ می‌گوید: از این حرفها گذشته، فکر می‌کنید برای چه اینقدر فرسوده شده‌ایم؟ با این حال می‌گوید اگر سالم باشد و بتواند کار کند راضی است.

بی‌بی گرایلو در پاسخ اینکه آیا پسرهایش به او کمک می‌کنند می‌گوید نمی‌توانند کمک کنند. هر کدامشان دو فرزند دارند. با روزی ۲۰۰ تومان درآمد چه انتظاری از آنها می‌توانم داشته باشم.

در مورد کار بر روی زمین به ارث رسیده از شوهرش می‌گوید: اگر از این زمین چهار "من" هم سهم من شود برای شخم آن دچار مشکل هستم، زیرا هزینه شخم این مقدار زمین با تراکتور هفت هزار تومان خواهد شد که پرداختنش برایم مشکل است.

بی‌بی گرایلو از بی‌سوادیش پشیمان است و جوانهای امروز را که فرزندان کمتری دارند "زرنگ" می‌شناسد...

...

خانم شاه نسا ممش‌لو ۴۰ ساله

از روستای پس پشته و مادر ۷ فرزند. بیسواد است و تنها خواندن قرآن را می‌داند. علاوه‌بر کار بر روی یک هکتار زمین دیمی که از پدرش به ارث برده با نصفه کاری روی زمین های دیگران روزگار می‌گذراند. او "نصفه کاری" را چنین چنین تعریف می‌کند:

زمین‌دار زمین را در اختیار ما قرار می‌دهد و تمام کار کاشت، داشت و برداشت بر عهده نصفه کار است. در پایان محصول بدست آمده بین نصفه کار و صاحب زمین تقسیم می‌شود. صاحبان زمینها معمولاً در شهرها زندگی می‌کنند و زمینهایشان را در روستا حفظ کرده‌اند.

شاه نسا می‌گوید با آغاز فصل کشت، کارش را از ساعت ۴ بامداد شروع می‌کند و تا ۶ بعد از ظهر ادامه می دهد. ناهار را که ماش پلو، تخم مرغ، سیب‌زمینی و چیزهایی از این قبیل است بر سر زمین و در زیر باز می گردد. به دلیل گرانی گوشت غذای گوشتی نمی‌خورند.

در پاسخ اینکه از نصفه کاری چه مقدار برنج سهم می‌برد می‌گوید: سال گذشته ۲۵ کیسه برنج سهم ما شد که با فروش نیمی از آن لباس و برخی از نیازهای بچه‌ها را فراهم کردیم. درباره تحصیل فرزندانش با خوشحالی می‌گوید: شش فرزند مدرسه رو دارم و دختر بزرگم سال چهارم دبیرستان است. به نظر شاه نسا مشکل عمده روستای پس پشته آب است. می‌گوید رودخانه از ما دور است و آب آن نیز تمیز و تمیز بهداشتی نیست. ولی مجبوریم از این آب برای زندگی استفاده کنیم. روزانه چند ساعت برای آوردن آب وقت صرف می‌کنیم و این رفت و آمد و حمل ظرفهای سنگین زنان را دچار ناراحتیهای بسیاری کرده‌است. ما حتی پس از کار در مزارع باید برای آوردن آب راهی رودخانه شویم. می‌پرسیم آیا شوهرتان و یا فرزندانتان در این کار کمک نمی‌کنند به سادگی می‌گوید خیر، مردها می‌گویند خسته‌اند و آب آوردن کار زنهاست. بچه‌ها هم، آنها که بزرگترند و عقل رس، دلشان به حال ما می‌سوزد یک دبه آب می‌آورند و پس از آن از درد ناله می‌کنند. از او می‌پرسم آیا شوهرتان در کارها با شما مشورت می‌کند؟ پاسخ می‌دهد معمولاً با من مشورت می‌کند. از فعالیت زنان مروج در روستا و بهره‌گیری از آموزش آنان می‌پرسیم. می‌گوید: برای پرورش کرم ابریشم به ما آموزش دادند و هم اکنون یک جعبه نوغان دارم که ۱۰ تا ۱۵ هزار تومان درآمد آن است. آموزش خوبی بود.

...

سرو ناز ممش‌لو از مشکل آب حمام غیر بهداشتی خزینه‌ای و ضبط زمینهایش بوسیله جنگلبانی شکایت دارد و از ما می‌خواهد برای اثبات گفته‌هایش سری به حمام خزینه‌ای ده بزنیم که صبحها زنها و می‌کنند.

از او سراغ پولدارهای ده را برای کمک به ساخت حمام می‌گیریم، می‌گوید: در این ده پولداری نیست و برای ساخت حمام و آب آشامیدنی دولت باید همت کند.از تغذیه خانواده‌اش جویا می‌شویم. بر این باور است که سر جنگلبانی در حق مردم ظلم کرده‌است چون با نهال کاری جنگل اجازه "چرا" به دامها نمی‌دهد. بنابراین دامی نداریم اگر برنج پیدا کنیم آش درست می‌کنیم و اگر گوجه داشته باشیم خورش.

– مرغ ندارید؟

– چرا دوتا مرغ داریم.

– چرا بیشتر نگه نمی‌دارید؟

– این کار را کردیم. جوجه هم تولید کردیم؛ اما بیماری آنها را از بین برد.

– چرا از اداره دامپزشکی کمک نمی‌گیرید؟

– اوایل انقلاب از اداره دامپزشکی برای واکسن مرغها می آمدند، اما این کار ادامه نیافت.

– در ماه چند بار غذای گوشتی می‌خورید؟

– اگر بتوانیم ماهی یک مرغ و یا یک کیلو گوشت می‌خریم. اگر امکانش نباشد در سال دو تا مرغ هم نمی‌خوریم. روزهایی پیش می‌آید که تنها با نان و چای گذران می‌کنیم.

– به بچه‌ها هم همین غذا را می‌دهید؟

– البته هرچه پدر و مادر بخورند، بچه‌ها هم باید بخورند. غذای روستایی اصلاً همین است. ما همه دلمان می‌خواهد روزی یک مرغ بخوریم.

– ماست و پنیر چه مقدار مصرف می‌کنید؟

– از آن نگویید. از زمانی که جنگل کاری شد و دامها از بین رفت دیگر شیری نداریم. سه هکتار از زمینهای ما را نهال کاشتند که شوهرم شکایت کرده‌است. به ما ظلم شده است و زندگی ما سخت می‌گذرد.

توضیح مفصل ما در مورد اینکه نابودی جنگلها سرانجام به نابودی زمین کشاورزی ختم می‌شود و اینکه فرزندان شما زندگی به مراتب سخت‌تری در پیش خواهند داشت۷ تأثیری در باور او نداشت.

از سرو ناز در مورد سن ازدواج دختران در ده می‌پرسیم. می‌گوید سالهای قبل در سیزده، چهارده سالگی به خانه شوهر می‌رفتند ولی امروز در ۱۸، ۲۰ سالگی ازدواج می‌کنند.

– چرا سن ازدواج تغییر کرده‌است؟

– چون دخترها درس می‌خوانند و پسرها هم بعد از ۲۲ سالگی و گذراندن خدمت سربازی می‌توانند ازدواج کنند.

آیا دخترها پس از پایان دوره دبیرستان در ده می‌مانند؟ پاسخ می‌دهد معمولاً به سبب نداشتن آب و حمام ده را ترک می‌کنند.

– پسرهای ده برای کسب و کار چه می‌کنند؟

– آنها که سواد ندارند به تهران می‌روند و آنها که با سواد هستند به گنبد و مینو دشت می‌روند.

براساس گزارش توسعه انسانی سازمان ملل

از نظر شاخص‌های توسعه انسانی

ایران در ردیف ۸۷ قرار دارد

در گزارشی از سازمان ملل متحد پیرامون توسعه انسانی در کشورهای مختلف جهان که در سال ۹۴ انتشار یافته است، ایران زیر حاکمیت رژیم اسلامی در میان ۱۷۳ کشور جهان در ردیف هشتاد و ششم قرار دارد.

این گزارش که بخش‌هایی از آن نیز در داخل کشور توسط سازمان برنامه و بودجه ترجمه و انتشار یافته است، شاخص‌هایی چون امید به زندگی به هنگام تولد، میزان و نحوه تغذیه، میزان مرگ و میر کودکان، در جمعیت باسوادان، میزان دسترسی به وسایل ارتباط جمعی و پاره‌ای شاخص‌های اقتصادی همچون تولید سرانه داخلی، میزان اشتغال، تورم و... را در نظر دارد.

براساس میانگینی از شاخص‌های فوق، ایران در مرتبه هشتاد و ششم قرار دارد. ازنظر تولید ناخالص سرانه داخلی، ایران در ردیف ۶۴ قرار می‌گیرد. در سال مورد گزارش – سال ۱۹۹۲ – شاخص امید به زندگی به هنگام تولد، ۶۶/۶ بود که در مقایسه با کشورهای در حال توسعه کشور ما در جایگاه سی و دوم قرار داشت. این موقعیت ازنظر میزان مصرف سرانه کالری ظاهراً وضع بهتری داشته و در مرتبه ششم قرار گرفته بود.

بنابر گزارش فوق، ایران در سالهای ۹۲ – ۱۹۸۸ ازنظر مرگ و میر کودکان در ردیف ۳۱، سوء تغذیه کودکان در ردیف ۸۷، و با ۵۶ درصد نرخ باسوادی (یا ۴۴ درصد نرخ بی‌سوادی) از جهت میزان جمعیت با سواد بزرگسال در ردیف ۵۹ در میان ۱۷۳ کشور جهان قرار داشت.

درباره اشتغال در گزارش سازمان ملل آمده‌است: طی سالهای ۹۲ - ۹۰ نسبت نیروی کار شاغل به کل جمعیت کشور، ۲۶ درصد بوده است. از این میزان، ۳۰ درصد در بخش کشاورزی، ۲۶ درصد صنایع و ۴۴ درصد در بخش خدمات مشغول کار بوده‌اند. آمار اشتغال همچنین نشان می‌دهد که از سال ۱۹۶۵ تا سالهای ۹۲ – ۹۰، از حجم اشتغال در بخش کشاورزی کاسته شده و میزان اشتغال در بخش خدمات افزایش یافته‌است. اشتغال در بخش کشاورزی از ۴۹ درصد به ۳۰ درصد کاهش یافته و خدمات از ۲۵ درصد به ۴۴ درصد رسیده‌است. در حالیکه سهم اشتغال در صنعت در تمام این سالها بدون تغییر مانده است.

وزیر بازرگانی:

درآمد سرانه نفت در سال ۱۴۰۰ به ۱۵/۸ دلار خواهد رسید

در آمد سرانه ایران از محل صادرات نفت از ۵۸۷ دلار در سال ۵۳، به ۱۲۰ دلار در سال ۶۸ کاهش یافت و پیش بینی می‌شود با ادامه روند کنونی، این میزان در سال ۱۴۰۰ (۲۵ سال دیگر) به ۱۵/۸ دلار برسد. وزیر بازرگانی جمهوری اسلامی با اعلام این موضوع خواهان توجه جدی به توسعه صادرات غیر نفتی شد.

با وجود تاکیدهای مکرر مسئولان حکومت اسلامی درباره توسعه صادرات غیر نفتی در سالهای اخیر، صادرات غیر نفتی ایران هنوز از چهارچوب صادرات سنتی یعنی فرش و پسته و خشکبار خارج نشده‌است و این اقلام صادراتی نیز – به ویژه فرش – با اجرای سیاستهای جدید ارزی توسط دولت دچار رکود جدی شده‌است. چنانکه مدیر کل گمرکات کشور اخیراً نسبت به کاهش مداوم در صادرات غیر نفتی هشدار داد.

از چند ماه پیش دولت با تعیین نرخ ثابت ۳۰۰ تومان برای هر دلار و الزام صادر کنندگان به سپردن تعهد ارزی برای باز پس گرداندن همه ارز صادراتی، موجب رکود بی‌سابقه در صادرات غیر نفتی علی‌الخصوص فرش شده‌است. تجار فرش نه نرخ تعیین شده از جانب دولت برای دلار را قبول دارند و نه حاضر به سپردن تعهد برای باز گرداندن ارز و فروش آن به شبکه بانکها هستند.

رئیس شرکت مایکروسافت ثروتمندترین فرد جهان است

در میان ده نفر از ثروتمندترین افراد جهان، رئیس شرکت مایکروسافت که سازنده و فروشنده نرم‌افزارهای کامپیوتری است، در ردیف نخست قرار دارد. ثروت این فرد که اولی بیل گیتس نام دارد و آمریکایی است، ۱۲/۹ میلیارد دلار برآورد شده‌است. نفر دوم آمریکایی دیگری بنام وارن بافت است که ۱۰/۷ میلیارد دلار ثروت دارد.

مجله آمریکایی "فوربس" که ده نفر ثروتمندترین افراد جهان را معرفی کرده، نفرات بعدی و میزان ثروت آنها را چنین اعلام کرده‌است: هانس رازینگ از سوئد با ۹ میلیارد دلار دارایی، یوشیاکی تسوتسومی ژاپنی ۹ میلیارد دلار، پل ساکر از سوئیس با ۸/۶ میلیارد دلار، تسای وان لین از تایوان ۸/۵ میلیارد دلار، کنت تامسون از کانادا با ۶/۵ میلیارد دلار، لی شائوکی از هنگ کنگ ۶/۵ میلیارد دلار، چونگ جوی ونگ از کره جنوبی ۶/۲ میلیارد دلار و لی کاشینگ از هنگ کنگ ۵/۹ میلیارد دلار.

ثروتمند ژاپنی – تسوتسومی – که در این لیست در ردیف چهارم قرار گرفته، تا چند سال پیش با ۲۰ میلیارد دلار دارایی در مقام نخست قرار داشت. اما براثر نوسانات قیمت مستغلات ۱۱ میلیارد از ثروت خود را از دست داد.

ماموران امنیتی ده‌ها تن...

بقیه از صفحه ۱

گسترده کارگران صورت گرفت. کارگران از روز ۱۸ شهریور ماه در اعتراض به اخراج‌های دسته جمعی و عدم پرداخت حقوق‌ها، جاده مقابل کارخانه را بسته و متحصن شده بودند. تحصن کارگران به دنبال اعتراضات متعددی صورت گرفت که از ابتدای سال جاری در این کارخانه وجود داشته است. بنا به گزارش‌های رسیده حقوق کارگران ۳ ماه بود که پرداخت نشده بود. مسئولان کارخانه قول داده بودند که حقوق‌ها را در شهریور ماه پرداخت کنند. اما به جای آن کارخانه را فروختند و مالک جدید کارخانه، به اخراج گروه بزرگی از کارگران دست زد.

اعتراض کارگران نساجی شماره یک، مورد پشتیبانی کارگران کارخانه‌های دیگر این شهر نیز قرار گرفت. کارگران سایر کارخانه‌های نساجی قائم شهر نظیر کارخانه گونی بافی، کارخانه نساجی شماره دو و کارخانه نساجی شماره سه با پخش اعلامیه‌هایی در کارخانه‌های خود، از حرکت اعتراضی کارگران نساجی شماره یک حمایت کردند.

● کارگران به حراج کارخانه‌ها اعتراض می‌کنند

در طی چند ماه اخیر چندین حرکت اعتراضی بزرگ کارگری در دو استان شمالی کشور و تهران رخ داده است که دلیل همه آنها اعتراض به واگذاری این کارخانه‌ها به بخش خصوصی بوده است. پیش از اعتراض کارگران در قائم شهر، اعتراضاتی در دو کارخانه "پارس شهاب" و "پارس خزر" نسبت به واگذاری کارخانه‌های فوق به بخش خصوصی صورت گرفت. بنا به نوشته روزنامه "اخبار"، دو کارخانه مذکور که تحت پوشش سازمان صنایع ملی بوده‌اند، به قیمت ۳ میلیارد و ۸۰۰ میلیون تومان، که بیست در صد آن نقد پرداخته شده و بقیه قرار است در اقساط ۴ ساله پرداخت شود، به بخش خصوصی فروخته شده‌اند. به نوشته "اخبار" این دو کارخانه ۵ میلیارد و یکصد میلیون تومان به اضافه ۱۱ میلیون و ۲۰۰ هزار تومان، ارزش داشته‌اند.

روزنامه سلام نیز در این زمینه نوشت، سازمان صنایع ملی ایران هیچ گونه توضیحی در مورد این گزارش نداده است و تنها قولی که داده شده این است که به زودی "پاسخی قاطع" داده خواهد شد!

اجراهایی از شعر معاصر توسط شجریان و مشکاتیان

محمد رضا شجریان خواننده خوش‌آوای ایران که در سالهای نخستین انقلاب همراه با پرویز مشکاتیان، آهنگساز و سنتورنواز چیره دست ایران اجراهای نغز و به یاد ماندنی ازموسیقی ایرانی را ارایه داده بودند، پس از یک وقفه چند ساله دوباره در یک تور اروپای با هم به صحنه آمده‌اند و این بار آهنگ‌هایی راکه بر پاره‌ای از اشعار نیمایی ساخته‌اند اجرا می‌کنند. کنسرت‌های شجریان و مشکاتیان تاکنون در لندن، ژنو، پاریس و لیل اجرا شده است، آنها با همراهی تنبک همایون شجریان، شعرهای "هست شب" از نیما، "قاصدک" از اخوان ثالث و "بودن و سرودن" از شفیعی کدکنی و... را برای علاقمندان اجرا می‌کنند.

به نظر می‌رسد که پس از اجراهای مکرر و غیر خلاقانه بر اشعار حافظ، سعدی و مولوی، کمبود شعر ترانه و آواز از یکسو و رویکرد به ذائقه و سلیقه نسل معاصر از سوی دیگر، برخی از دست اندزکاران موسیقی سنتی ایرانی را نیز به استفاده از شعر شاعران نیمایی برانگیخته است. گفتنی است که اجرای این گونه اشعار در چهارچوبهای غیرسنتی که از قبل رواج داشته کماکان با استقبال علاقه مندان مواجه است. اجراهای فرهاد بر شعرهایی از شفیعی کدکنی و اخوان و نیز نوار جدید محمد نوری به نام "دلاویزترین" که در آن شعرهایی از مشیری، شفیعی کدکنی و حمید مصدق را خوانده است از جمله این اجراها هستند. در عرصه موسیقی سنتی نیز کامبیز روشن‌روان، هوشنگ کامکار و واثقی آهنگهایی بر برخی از شعرهای مشیری، سایه، کدکنی و... ساخته‌اند که به هر صورت گامی به جلو است.

این اولین بار نیست که شجریان برای آواز و ترانه‌های خود از شعر معاصر بهره می‌جوید. پیش از انقلاب نیز وی دو اثر جالب و بیاد ماندنی بر شعر "داروگ" از نیما و "پرکن پیاله را" از مشیری خلق کرد که شاید بتوان به لحاظ تنوع سازها و نوع نغمه‌ها، آنها را از اجراهای اخیر شجریان هم برتر دانست.

بنیادگذار "باباشمل" درگذشت

رضاگنجه‌ای ازچهره‌های برجسته مطبوعات ایران و بنیادگذار نشریه طنز "بابا شمل" هفته پیش در سن نود سالگی در سویس درگذشت. باباشمل از معروفترین و برترین نشریه‌های طنز در تاریخ مطبوعات ایران است که در سالهای پس از سقوط رضا شاه شروع به انتشار کرد و طنزهای آن چنان در میان مردم نفوذ یافت که شب‌ها در قهوه‌خانه‌ها بلند بلند برای حاضرین قرائت می‌شدند. بسیاری از دست‌اندرکاران مطبوعات و طنزنویسان معاصر هنوز هم بابا شمل را برترین نشریه طنز ایران می‌دانند.

رضا گنجه‌ای نیز به سان بسیاری دیگر از هنرمندان ایرانی، پس از انقلاب اسلامی از ایران مهاجرت کرد و به کشور سوئیس پناه برد.

نامه ناشران به رفسنجانی

۴۳ ناشر ایران به دنبال حمله گروههای فشار حزب‌الله به انتشاراتی مرغ آمین و به آتش‌کشیدن آن طی نامه‌ای به رفسنجانی مسئولیت‌های دولت را در حفظ امنیت شغلی و حرفه‌ای ناشران یادآور شدند و نسبت به خطراتی که تداوم اینگونه اعمال برای نشر و تبادل افکار و آرا پدید می‌آورد هشدار دادند.

گفتنی است که نزدیک به دو ماه پیش حزب‌الله انتشاراتی مرغ آمین را به خاطر انتشار کتابی به نام "و خدایان دوشنبه‌ها می‌خندند" که از وزارت ارشاد هم اجازه نشر گرفته بود به آتش کشیدند. این اقدام از سوی مرتجع‌ترین محافل حکومت همچون آیت‌الله جنتی مورد حمایت قرار گرفت و حزب‌الله برخی از روزنامه‌ها را هم که به این عمل اعتراض کرده بودند به انجام اقدامات مشابهی تهدید کرد.

آموزش موسیقی خونی تازه می‌یابد؟

ماهنامه آدینه در شماره ۱۰۳ خود خبر داده است که حسین علیزاده، استاد برجسته و نوآور موسیقی ایرانی، پس از چندین ماه تامل و رایزنی با بزرگان موسیقی ایران، پیشنهاد سرپرستی هنرستان موسیقی پسران (تهران) را پذیرفته است. هنرستان موسیقی پسران از مهم‌ترین پایگاههای تربیت موسیقیدانان و آهنگسازان ایران در سالهای پیش از انقلاب بود و بسیاری از بزرگان موسیقی ایران، آموزش موسیقی را از این هنرستان آغاز کردند.

اگر ستیز و بی‌اعتنایی حکومت و نهادهای آن که در سالهای گذشته موسیقی ایرانی را به بی رمقی و تکرار مکرر خویش کشانیده است، این بار مانعی در راه علیزاده نشود؛ می‌توان امیدوار بود که هنرستان موسیقی با طرحها و ایده‌های نو گرایانه و تحول طلب سرپرست جدید، دو باره نقشی مؤثر و کارساز در رشد و اعتلای موسیقی ایرانی بر عهده گیرد و با دمیدن روحی تازه در موسیقی ملی ایران گامی در راه زدودن رکود و خمود از حیات آن بردارد.

"کار"
را به دست دوستان خود برسانید!

به موجهای کوچک روزی نو در اقیانوس اطلس می‌نگرم
کشتی بر هر جانب کمانش، شره آب و کف و ژرفای غل‌زده
به رنگ سفید و آبی و گوگردین تن می دهد
دروازه‌های اقیانوس می‌لرزد
بر آبهای ماهی پرنده سیمین و زلال می جهد
من از تبعید بازمی‌گردم
من زمانی دراز بر آبها خیره می‌شوم
از فراز آنان به آبهای دیگر لبخند می‌زنم
موج رنج میهنم
آسمان روزی بلند تمام اقیانوس را می‌پوشاند
شب بازمی‌آید تا کاخ سبز عظیم راز را
در سایه‌اش بپوشاند

از مجموعه شعرهای "من هستم"
سروده پابلو نرودا
ترجمه فرامرز سلیمانی

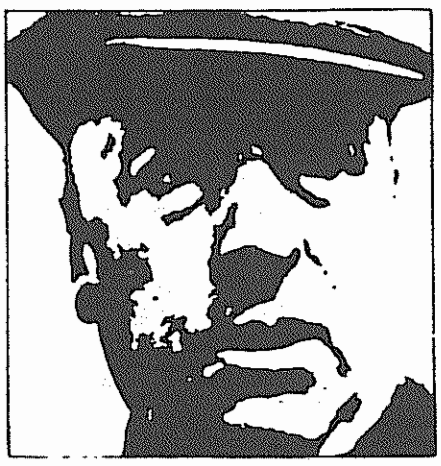

شیلی، بیست و دو سال پس از فاجعه
فنای فرهنگ مرگ

سپتامبر هر سال یادآور خاطره‌هایی تلخ برای مردم شیلی است. دولت دمکراتیک و قانونی سالوادور آلنده در ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۳ با کودتای خونین پینوشه و دارو دسته‌اش از حکومت ساقط شد و در ۲۳ سپتامبر همین سال بود که پابلو نرودا شاعر پرآوازه جهان و چهره افسانه‌ای ادبیات شیلی بر اثر فشار کودتاچیان که به تشدید بیماری سرطانش انجامید، چشم از جهان فروبست.

شیلی اینک شش سالی است که از چنگال حکومت کودتاچیان قسما رهایی یافته و دولتی مبتنی بر انتخابات آزاد بر آن حکومت می‌کند. سالگرد کودتا و خاموشی نرودا فرصتی است برای نگاهی گذرا به روندها و گرایشهای فرهنگی و هنری در شیلی پس از پینوشه. به این منظور مطلبی را از روزنامه فرانکفورتر روندشاو انتخاب کرده‌ایم که ترجمه آن را در زیر می‌خوانید.

و یک روز صبح همه چیز
شعله‌ور شد/ آتش زبانه کشید از
زمین/ و فرو سوخت زندگی را/ و
از آن پس آتش است و خاکستر و
خون/ و شما می‌پرسید: چرا
شعرهای تو برای ما از رویاها و
برگها/ و از آتشفشان بزرگ
مهنت/ سخن نمی‌گویند؟/ بیاید و
بنگرید خون را به سنگفرش.

آنچه که پابلو نرودا اواخر سالهای ۳۰ درباره اسپانیا سروده بود، به خوبی بازتابگر وضعیت شیلی در سالهای پس از کودتای پینوشه نیز بوده است. رژیم ژنرالها که در سپتامبر سال ۱۹۷۳ با کودتای خونینی علیه دولت ملی دکتر آلنده به قدرت رسید، حتی شاعر پر آوازه‌ای همچون پابلو نرودا، برنده نوبل ادبی سال ۱۹۷۱ را نیز از گزند خود مصون نداشت. چند روزی پس از کودتا، یک گروه کماندوی نظامی تا به دندان مسلح برای دستگیری آزادیخواهان و وفاداران به آلنده به محله‌ای که نرودا و همسرش زندگی می‌کردند هجوم آورد، هجومی که مرگ نرودای مبتلا به سرطان را تسریع نمود. با این همه رژیم پینوشه ریاکارانه برای مرگ نرودا دو روز عزای عموم اعلام کرد. مراسم خاکسپاری نرودا اما برخلاف انتظار کودتاچیان به عرصه مقاومت و اعتراض هزاران شیلیایی علیه ترور و سرکوب بدل شد.

بدین ترتیب مرگ نرودا از یکسو پایان یک برآمد فرهنگی بود که نام و آثار چهره افسانه‌ای آن یعنی نرودا چند هفته‌ای پس از کودتا از عرصه عمومی حذف شد. درواقع هیچ دیکتاتوری در آمریکای لاتین همچون پینوشه این چنین خونین و بنیادین با بهانه‌هایی همچون "محو ویروس کمونیسم" به نابودی فرهنگ پیشرو جامعه دست نیازید است. از دیگر سو اما با دفن نرودا فرهنگ مقاومتی در شیلی سربرآورد که به لحاظ شکل خود در قاره آمریکا بی‌سابقه بود. کمتر خلقی را می‌توان یافت که همچون شیلیایی‌ها در دوران نسبتا دراز حکومت نظامیان این چنین کارا و کامیاب فرهنگ و هنر را به گستره اعتراض و مقاومت خود بدل کرده باشد و در کمتر کشوری همچون شیلی دست‌اندرکاران تئاتر، موسیقی، سینما، نویسندگی و... توانسته‌اند در شرایط ممنوعیت هرگونه فعالیت سیاسی و نبود نشریات مستقل و دگراندیش، از گستره تهدید شونده فعالیت خویش عرصه‌ای برای مخالفت با استبداد پدید آورند. این "فرهنگ زندگی" – نامی که شیلیایی‌ها در برابر "فرهنگ مرگ" کودتاچیان بر فرهنگ اعتراض و مقاومت نهاده بودند – در همه پرسی سال ۱۹۸۸ که پینوشه قصد داشت از طریق آن به حکومت نظامیان مبنای قانونی دهد، نمود و تداومی برجسته یافت. روشنفکران و هنرمندان با صدور بیانیه‌های روشنگرانه متعدد، مردم را به "نه" گفتن به رژیم پینوشه برانگیختند و با بسط آگاهی دمکراتیک آنها، شکست سختی را به کودتاگران تحمیل کردند. نظامیان به پادگانها بازگشتند و ائتلافی از سوسیال دموکراتها و دمکرات مسیحی‌ها قدرت را به دست گرفت.

آفرینندگان فرهنگ و هنر شیلی به خاطر نقشی که در عقب نشاندن استبداد و دیکتاتوری بازی کرده بودند توقع داشتند که در حکومت جدید از اعتنا و حمایت والایی برخوردار شوند، لیکن انتظار آنها در سطح محدودی برآورده شد و هیچگاه به سطح دوران آلنده، که دولت پشتیبان اصلی فعالیت‌های فرهنگی بود، نرسید.

در دوران حکومت پینوشه فعالیت‌های فرهنگی و هنری از هرگونه حمایت دولتی محروم بود و هنر و فرهنگ در نظر ژنرالها که شیفته سینه چاک اقتصاد بی در و پیکر بازار بودند، جزو پدیده‌های لوکس به شمار می‌رفتند که پدید آورندگان و پذیرندگان آنها می‌بایست خود هزینه آنها را تامین کنند.

سیاست فرهنگی دولت کنونی دارای دو شاخص عمده است: از یکسو فعالیت‌های هنری و فرهنگی در همه عرصه‌ها مورد حمایت قرار می‌گیرد، هر چند که برای این حمایت‌ها بودجه اندکی تخصیص می‌یابد. و از دیگر سو دولت می‌کوشد که بخش خصوصی را از طریق فعالیت‌های مالیاتی به حمایت از اینگونه فعالیت‌ها برانگیزد. در شیلی از قدیم وزارت جداگانه‌ای برای امور فرهنگ وجود نداشته و از این رو اقدامات وتصمیمات در مورد حمایت‌های فرهنگی و هنری از سوی موسسه‌ها و نهادهای گوناگونی صورت گیرد که این خود تا حدودی به تنوع منابع وامکانات در این زمینه راه برده است.

از نمودهای شاخص سیاست‌های فرهنگی جدید ایجاد "بنیاد فیلم" است. این بنیاد که در آن، هم بخش خصوصی و هم دولت مشارکت دارند، فعالیت‌های فیلمسازی را در شیلی مورد حمایت قرار می‌دهد و یکی از نهادهای بی‌نظیر در سراسر آمریکای لاتین است. علاوه بر آن، خود کارگردانها و تهیه کنندگان فیلم نیز نهادی به نام Cine Chile ایجاد کرده‌اند که هرکس می‌تواند با پرداخت ۱۵ هزار مارک به عضویت آن درآید. هر عضو می‌تواند برای تولید خود از سرمایه Cine Chile و وام ۱/۵ میلیون مارکی که دولت در اختیار این نهاد قرار داده بهره‌مند شود، به شرط آنکه مبلغ دریافتی را پس از نمایش فیلمش بازپس دهد. Cine Chile در سال، تولید ده فیلم هنری را مورد حمات مالی قرار می‌دهد که برای بازار کوچک سینمای شیلی رقم چشمگیری است. گفتنی است که تلویزیون شیلی نیز باکمکهای فنی و تدارکاتی خود به فیلمسازان، نقش برجسته‌ای در شکوفایی سینمای این کشور باز می‌کند.

نه تنها فیلم، بلکه ادبیات نیز در شیلی به رونق و شکوفایی چشمگیری رسیده است. در دوران دیکتاتوری پینوشه امکان نشر آثار اقتصادی و دگراندیشانه تقریبا ممنوع بود. تنها با لغو سانسور در سال ۱۹۸۳ بود که کتابهای تحلیلی در برخورد با گذشته اجازه نشر یافتند. پس از برکناری ژنرالها، نسل جدیدی از نویسندگان سر برآورده‌اند که با درس‌آموزی از تجربه پیشینیان خویش، رمانها و داستانهای متعدد و باارزشی خلق می‌کنند. این روند برای شیلی که تا کنون "کشور شعر" نام داشته تا حدودی بدیع و غیر متعارف است.

از نویسندگان جوان نیز همچون فیلمسازان کمتر کسی مستقیما به دوران حکومت ژنرالها می‌پردازد. یکی از دلایل این امر را می‌توان بازتاب و تحلیل گسترده این موضوع در سایر رسانه‌ها از جمله روزنامه‌ها دانست. با این همه کودتا تجربه مشترک همه کسانی است که با قلم و آفرینش‌های هنری و نویسندگی سرو کار دارند و از این رو چنان که گفته شد آثار ادبی نیز اگرچه غیرمستقیم، از پرداختن به وضعیت قضایی سالهای پس از کودتا برکنار نیستند و علاوه بر آن برخورد نقدآمیز با روندهای اقتصادیی که شیلی در دوران پینوشه در تبعیت از تئوریهای نئولیبرالی مکتب شیکاگو آغاز کرد و تاثیراتی که این روندها بر فرهنگ و ذهنیت مردم برجای گذاشته‌اند نیز موضوع بسیاری از آثار نویسندگان معاصر شیلیایی است. نویسندگان مهاجری نیز که با پایان یافتن دیکتاتوری به شیلی بازگشته‌اند تجربه مهاجرت را در تلفیق با رویدادها و روندهای شیلی دستمایه و سوژه آثار جدید خود ساخته‌اند، که بسیاری از آنها به لحاظ مضمون و جنبه‌های هنری قابل اعتنا و ستایش‌انگیزند.

نکته جالب در بازار نشر شیلی تیراژ حداقل ۱۵ هزار نسخه‌ای کتابهاست که با توجه به جمعیت پنج میلیونی و وجود تنها ۱۵۰ کتابفروشی در این کشور رقمی چشمگیر و در خور اعتناست. علت این امر را در فضای سیاسی و فرهنگی باز پس از پینوشه و علاقه و دلبستگی مردم به رشد فرهنگ و هنر بومی می‌توان جستجو کرد، امری که به تئاتر نیز حیاتی دوباره بخشیده و سالن‌ها و مراکز تئاتر را به کوشش و فعالیت واداشته است. راست این است که دمکراسی به رغم همه مشکلات، فضایی پدید آورده که زمینه ساز زایش و شکوفایی خلاقیت هنرمندان و فرهنگ سازان شیلیایی شده است.

رفیق امیر مُمبینی در گفتگو با "کار":

فرزندان کورش و کاوه همواره حرفی برای گفتن داشته‌اند

به منظور آشنایی بیشتر خوانندگان "کار" با مباحث کنگره چهارم سازمان، در این شماره با رفیق امیر ممبینی به گفتگو نشسته‌ایم.
رفیق ممبینی در کنگره چهارم سندی به نام "برای نجات ایران" پیرامون خط مشی سیاسی ارائه داد و در کنگره از این سند دفاع کرد.

رفیق ممبینی، شما در کنگره چهارم طرحی جدا از سند شورای مرکزی در مورد خط مشی سیاسی سازمان ارائه دادید. ممکن است علت ارائه این خط مشی را بیان کنید،

همانگونه که می‌دانید، نخستین بار در کنگره یکم من اعلام کردم که در پیکار برای دموکراسی سیاسی موضع دموکراتهای چپ با موضع دموکراتهای ملی در نهاد یگانه است (یا باید باشد)، و بر این پایه خواستار آن شدم که نیروی ما به جنبش ملی دموکرات داخل کشور بپیوندد. از آن زمان من در سیاست پردازی همواره بر چند عامل تکیه کرده‌ام:

۱. برنامه حداکثر، ضمن نظارت بر برنامه حداقل، باید کاملاً از آن تفکیک شود.

۲. برنامه حداقل، در مقیاس کل نیروهای ملی ـ دموکرات ایران پایان دادن به استبداد و تأمین دموکراسی است. همگرایی فکری در آماج دموکراسی نباید با پیش کشیدن آماج های ناهمگانی به سوی واگرایی کشانده شود.

۳. مشی مبارزه باید از سنگر درون کشوری، و اساساً با سنجش وضعیت سیاسی و موقعیت جنبش در داخل کشور تدوین شود.

۴. برای جنبش دموکراتیک درون کشوری کاربست روشهای دموکراتیک مبارزه و بر این پایه مبارزه حقوقی با حکومت وقت و پیکار جدی در راه کسب حق فعالیت قانونی یک رکن پایدار در سیاست است. این جنبش با همان جدیتی که برای بسیج دموکراتیک مردم در برابر استبداد پیکار می‌کند، باید برای گذاردن تأثیر دموکراتیک بر حکومت وقت و کشاندن آن به سوی پذیرش دگرگونیهای مثبت نیز پیکار کند. این دو روند همچون دو جزء جدایی ناپذیر از یک کل واحد هستند. پیشرفت هر یک از این دو روند معمولاً روند دیگر را تقویت می‌کند.

۵. جنبش دموکراتیک باید بتواند سیاست خود را در چارچوب یک فرهنگ فرهیخته نوگرا، که جانمایه آن انساندوستی، دموکراتیسم، تجدد و خشونت زدایی و قانونیت است سازمان بدهد. چنین فرهنگی است که می‌تواند به تاریخ نفرت انگیز تکفیر و طرد و قصاص در پیکار سیاسی – عقیدتی این کشور شیطان زده پایان بدهد. تبکاریهای استبداد حاکم چنان عظیم و هراس انگیز است که اگر پیشروترین نیروهای سیاسی چاره‌اندیشی نکنند، به جای جنبش دموکراتیک کشور می‌تواند در جنبش انتقام غرق شود.

رئوس اساسی تفاوتهای خط مشی ارائه شده از سوی شما با خط مشی مصوب کنگره کدامند؟

سند مصوب کنگره در برگیرنده دو خط مشی است. یکی از آنها می‌گوید: مبارزه علیه استبداد نقش محوری دارد (پاراگراف ۶) – ما می‌کوشیم که گذار از طریق انتخابات آزاد صورت گیرد (پ۳) – برای برگزاری انتخابات آزاد باید مقاومت رژیم خنثی شود (پ۳) – سازمان ما خواهان فعالیت آزادانه و علنی در کشور است و برای بدست آوردن این حق مبارزه می‌کند (پ۸). خط مشی دوم می‌گوید: تلاش در راه غلبه بر موانع توسعه در صدر وظایف قرار دارد (پ۱) – لازمه تحقق این سمت‌گیری استقرار حاکمیت دموکراسی است (پ۲) – جمهوری اسلامی مانع است (پ۵) – لذا مردم ما ناگزیر از پایان دادن به حاکمیت جمهوری اسلامی و استقرار جمهوری مبتنی بر دموکراسی هستند (پ۵). این خط مشی تا آنجا پیش می‌رود که حتی شکل فدرال جمهوری را هم مشخص می‌کند، بی آنکه در نظر بگیرد که این حکم به تنهایی چه تفرقه‌ای را می‌تواند در جنبش دامن بزند. سند مصوب، برنامه را با خط مشی روز مخلوط کرده است، به جای هدف (دموکراسی) بر مانع (رژیم) تاکید دارد، به جای داخل از سنگر خارج حرف می‌زند، به جای مانع زدایی در راه اتحاد دموکراتیک بر مرزبندیهای متعدد تاکید می‌کند. این خط مشی، خط مشی‌ای برای مبارزه در داخل ندارد. لازم است بگویم که ایرادهای من متوجه سند است و معتقدم که اگر فرصت بود رفقا خود بسیاری از این ایرادها را رفع می‌کردند.

ارزیابی شما از امکان تحقق "استراتژی موازی" چیست؟ تا چه اندازه امکان وادار کردن حکومت به اصلاحات بنیادی را واقعی می‌دانید؟

"استراتژی موازی" از دو امکان مکمل بسیج دموکراتیک مردم و تأثیر دموکراتیک بر حکومت بهره‌مند می‌شود و هیچکدام را نافی دیگری نمی‌داند. از این رو امکان موفقیت آن از استراتژی‌های تک امکان بیشتر است. این استراتژی روشهای متکی بر خشونت جنگ و ترور و تخریب را رد می‌کند، در عوض بهره‌گیری از همه امکانات و راه های دموکراتیک را برای رسیدن به دموکراسی توصیه می‌کند. در رابطه با بخش دوم پرسش باید بگویم، امکان تحول در حکومت با امکانات مردم برای تأثیر بر حکومت رابطه دارد. امکان تحول در حکومت برایند سه عامل است: عامل درونی، عامل مردم، شرایط کشوری و جهانی. عامل درونی تحول در جمهوری اسلامی، به دلیل هم پیوندی دین و سیاست از یکسو و ملوک‌الطوایفی و عدم تمرکز در حکومت از سوی دیگر همچنان – متأسفانه – بسیار بسیار اندک است. عامل مردم به لحاظ کیفی هنوزناچیز است، چون مردم ما هنوز هم به دفاع از آزادی برنخاسته‌اند، و می‌توان گفت هیچ شناخت قابل اطمینانی از آزادی ندارند. گاندی گفته است که مردم خدا را به شکل نان می‌بینند. راست می‌گفت. مردم ما یک خدا بالای سر دارند و یک خرما پیش چشم. آنها فقط در پی خرما می‌توانند به رژیم فشار بیاورند و نه به هوای آزادی. از همین روست که فشار آنها بر حکومت بیشتر کمی است و نه کیفی، اما این کمیت می‌تواند در یک شرایط مساعد، با تأثیرگذاری سازمانهای سیاسی مترقی، به آفرینش یک کیفیت بیانجامد. عامل سوم، یعنی شرایط کشوری و جهانی می‌توان گفت نیرومند است. گربه باید موش بگیرد، حتی اگر گربه عابد باشد. جمهوری اسلامی ناچار است توجه خود را به این عامل بیشتر کند. از سوی دیگر، وقتی گفته می‌شود که جنبش باید برای عقب نشاندن حکومت فشار وارد آورد، بدین معنی نیست که پیشنهاد کننده بر امکانات موجود در حکومت تکیه می‌کند، نه! حتی ممکن است در لحظه ارائه پیشنهاد امکان دگرگونی نزدیک به صفر باشد. اما ما نمی‌توانیم بگوییم که در شرایط گسترش جنبش و تشدید فشار داخلی و خارجی نیز این امکان ایجاد نمی‌شود یا افزایش نمی‌یابد. امکان تحول چیزی است که باید برای واقعی کردن آن مبارزه کرد. ما برای بسیج مردم علیه استبداد نیز ناچاریم مدام سیاستها و کردار حکومت را پیش چشم مردم به نقد بکشیم و تفاوت خوب و بد و بدتر را به آنها نشان بدهیم.

با نفی هرگونه امکان دگرگونی در بالا چه نتیجه‌ای می‌گیریم؟ در گذشته‌های دور سرداران به هنگام حمله به دشمن گاهی پشت سر سپاهیان خود آتش روشن می‌کردند تا امکان عقب نشینی و درنتیجه شکست را کم کنند. امروزه سرداران سیاسی ما برعکس پشت سر دشمن و مخالف خود آتش روشن می‌کنند. کار برعکس می‌تواند نتیجه برعکس ببار بیاورد.

شما آشتی ملی را یکی از عوامل تعیین‌کننده برقراری دموکراسی در کشور نامیدید و خواهان "کاهش تنش و کین و ستیز" در میان "سه جنبش ملی، مذهبی، و چپ" شده‌اید. در طرح شما نسبت به جریان هوادار سلطنت اظهار نظری نشده است. در این مورد چه نظری دارید؟

من از آن بخش بندی بیشتر سه گرایش عام را مورد نظر داشتم، و گر نه در مشخص بسیاری از جریانهای سیاسی آمیزشی از آن گرایشها هستند؛ مثلاً ملیون مذهبی، مذهبی‌های چپ، چپهای ملی، و سلطنت طلبهای سوسیال دموکرات. جنبشهای هوادار پادشاهی در رده‌بندی بر پایه ماهیت به‌طور کلی بخشی از جنبش ناسیونالیستی یا ملی هستند. آنها از دیدگاه ایدئولوژیک نه بر امت و دین تکیه دارند و نه بر مردم و داد. آنها مانند دیگر ملیون سیمای بهتر خود را در تاکید بر ملت و ایران گرایی نشان می‌دهند. من بازگشت پادشاهی را ناممکن و نادرست می‌دانم، اما حکم واحدی در باره شاهان متعدد، پادشاهیهای متعدد و یا جنبشهای متعدد هوادار پادشاهی ندارم. خوب و بد در هر کجا و در هر جنبشی وجود دارد. دیگر اینکه، من آنچه را که می‌بایست درباره هواداران پادشاهی بگویم بسیار آشکار گفته‌ام. در بند ۸ سند گفته شد: "هر حزب و سازمان سیاسی، مستقل از اینکه چه گذشته و اکنونی دارد، حق دارد از آماج های دموکراتیک، پیشرفت خواهانه و دادگرانه دفاع کند، حق دارد بر سر هر یک از این آماجها دست همکاری و اتحاد به سوی دیگران دراز کند، و می‌بایست چنین دستی فشرده شود..." در این فرمول "گذشته" به هواداران پادشاهی برمی‌گردد و "اکنون" به هواداران اصلاح طلب جمهوری اسلامی و هر نیروی حکومتی که بخواهد برای چاره‌جویی و بهسازی اوضاع با مخالفین خود وارد مشاوره بشود. من درست نمی‌دانم که استراتژی با اظهار نظر مشخص درباره هر نیروی سیاسی دچار انجماد شود. درست این است که هر نیرویی حق داشته باشد با کم و کیف برخوردهای خود به نیازهای کشور، ابتدا خود خویشتن را تعریف کند. کشور نیازمند راه‌آهن است و رضا شاه به این نیاز پاسخ می‌دهد. من این کار او را اساس قضاوت قرار می‌دهم نه گذشته قزاقی او را.

منظور شما از حاکمیت قانون که چند بار در سند آمده چیست؟ پذیرش قانون اساسی از سوی همه نیروهای سیاسی، یا قانون دیگری را در نظر دارید؟

ممبینی: حاکمیت قانون یا قانونیت اصل تعریف شده‌ایست و جزء ارکان دموکراسی است. استبداد حاکم در واقع به هیچ قانونی پای‌بند نیست و از این راه آسیبهای بسیار بیشتری به مردم و جامعه ما وارد می‌کند. فشار مردم برای متعهد کردن رژیم به رعایت قوانین مدرن، و نبرد آنان برای تغییر قوانین ارتجاعی مکمل یکدیگر هستند. دیگر آنکه، تفسیر آزموده‌ترین نیروهای سیاسی کشور و برداشت بسیاری از شخصیتهای ملی و مذهبی، از آن جمله تفسیر روحانیون رده نخستی چون آقایان شریعتمداری، طالقانی، منتظری، بهشتی، خویی و گلپایگانی این بود و هست که در همین قانون اساسی دگراندیش ستیز جمهوری اسلامی، آزادی احزاب به رسمیت شناخته شده است. اغلب رهبران جمهوری اسلامی نیز در حرف نمی‌توانند منکر این مسئله بشوند. ما در این زمینه دولت را به دلیل زیر پا گذاردن قانون آزادی احزاب مجرم می‌شناسیم و خواهان آزادی فوری و کامل فعالیت احزاب سیاسی هستیم.

یکی از خواستهای شما از حکومت "هدف قرار دادن پیشرفت فنی – اقتصادی"، "پرهیز از راه های اختراعی و بی‌محتوای رشد" و "منطبق کردن روند رشد کشور بر روند جهانی تجربه شده رشد" است. منظور شما از این "روند تجربه شده رشد" چیست؟

روند تجربه شده رشد همان روندی است که اروپا و آمریکا و ژاپن بر آن سوار هستند و من ایرانی صادر کننده پشم و خشم و قالی و قصاص به اندازه دو عصر صنعت و دانش از آن عقب افتاده‌ام و امروز از بام حمام بوقعلی شاه بدبختی خود را به صورت دشنام نثار آن می‌کنم. همان روندی است که یک و نیم میلیارد "جهان دومی" سوسیالیست به دلیل نادیدن آن ناچار در برابرش علم انداختند و میلیاردها "جهان سومی" به علت نفهمیدنش هم سود و هم سرمایه را باختند! این روند شاید با آرزوهای دادخواهانه ما در تضاد باشد، اما آرزوهای زندگی‌خواهانه ما نمی‌توانند در تضاد با آن برآورده شوند.

مسأله این است، امروز یک راه رشد موفق بیشتر وجود ندارد، راه رشد آزاد اقتصادی. بدترین نام آن اقتصاد سرمایه‌داری است و بهترین نام آن اقتصاد آزاد. در آینده نزدیک این نامها نارسائی خود را آشکار خواهند کرد. این روند نه تنها سرمایه‌داری است و نه کاملاً آزاد. کاریکاتورهای این راه در کشورهای نا رشد یافته مورد نظر نیست، بحث بر سر نسخه‌های اصلی است. ما ناچاریم این روند را به عنوان شالوده بپذیریم، آنگاه، بسته به اینکه چه آرمان و آرزویی داریم برای اصلاح و نزدیک‌تر کردن آن به نیازهای مردمی – بشری بکوشیم. تفاوت نیروهای سوسیالیست یا برابری خواه با مخالفین سرمایه‌دار خود در نبرد آنها برای انجام اصلاحات سوسیالیستی و دادخواهانه در این روند است، و نه در انکار لجوجانه آن. شاید روزی تراکم چنین اصلاحاتی بتواند ماهیت این روند را دست‌کم در گوشه‌ای از جهان تغییر دهد، اما چنین هدف نیکی تنها در صورت پذیرش واقعیت همین روند رشد و هماهنگ شدن اصلاحات قانونمندی های آن ممکن می‌شود. جهانی بودن این روند تنها به دلیل رایج بودن آن در جهان نیست، این روند در آستانه سده بیست و یکم می‌رود تا به یک سیستم یکپارچه و یک کل یگانه جهانی تبدیل شود. این روند می‌رود تا مرزهای سرمایه‌داری شناخته شده را پشت سر بگذارد و بر فراز یگانهای ملی – قومی و کشوری – منطقه‌ای، تمامی جهان را به هم بیافد و در چنگ خود بگیرد. کشور ما پیش از انقلاب با این روند هماهنگ بود اما امروز گیج سرانه گرد خود می‌چرخد. ما فرصتهای بسیاری را از دست داده‌ایم، اما اگر بیش از این تأخیر نکنیم می‌توانیم خود را به کاروان برسانیم. به هر گونه، فرزندان کورش و کاوه همواره حرفی برای تاریخ داشته‌اند.

ایدئولوژی چیست؟

بقیه از صفحه ۹

مخدوش بودن تعریف می‌شود نیست حتا در صورتی که ایدئولوژی موضوع تجربه‌ی روابط اجتماعی باشد، این روابط قادرند تحت شرایط معین اجتماعی شامل ادعاها و اعتقادات نادرست باشند.

این به معنای آن نیست که ایدئولوژی ضرورتاً از عناصر نادرست تشکیل شده باشد، هر نظام اجتماعی حاکم قادر است اعتقاداتی را ترویج کند که قدرت او را تحکیم نمایند بدون آنکه آنها غلط باشند.

به همان اندازه نادرست است که بگوییم هر کوششی در جهت تقویت نظام اجتماعی حاکم ناشی از گمراهی بوده است. می‌توان مکانیسم روابط استثمارگرانه‌ی سرمایه‌داری را به خوبی شناخت و با این حال معتقد بود که این نظام علیرغم آنکه ناعادلانه است بر هر آلترناتیو دیگری ارجحیت دارد. چنین فکری البته از نقطه نظر سوسیالیستی گمراه کننده است، اما مشکل بتوان ادعا کرد فردی که چنین فکر می‌کند دچار توهم است. بین گمراه شدن و دچار توهم شدن اختلاف وجود دارد. کسی که یک بار باد مجان را با گوشی تلفن اشتباه بگیرد با کسی که هر روز به رازونیاز با باد مجان بپردازد تفاوت دارد. آدمهایی وجود دارند که کوشش می‌کنند هرچه زودتر پولدار شوند به این خاطر ارزش های سرمایه داری را ترجیح می‌دهند بدون آنکه لزوماً این ارزش ها را درست بدانند. مردهایی وجود دارند که نظرات فمینیستی را به رسمیت می‌شناسند اما تمایلی نشان نمی‌دهند از امتیازات خود به عنوان مرد دست بشویند.

بطور کلی می‌توان ایدئولوژی را به چند صورت مختلف تعریف کرد. اول به صورت روند تولید اندیشه ها و اعتقادات وارزش های زندگی اجتماعی؛ این تعریف به لحاظ سیاسی وشناخت شناسی خنثی می‌باشد. دومین تعریف عبارت است از ایدئولوژی به مثابه‌ی اندیشه ها و اعتقاداتی (اعم از درست یا نادرست) که شرایط زندگی و تجارب یک گروه یا طبقه‌ی اجتماعی خاصی را نمایندگی می‌کنند. سوم می‌توان ایدئولوژی را به مثابه‌ی ترویج عقایدی قلمداد کرد که منافع اجتماعی معینی را توجیح می‌کنند. چهارم می‌توان سومین تعریف را کمی تنگ‌تر کرد وتنها آن عقاید وتصورات را که قدرت حاکمه را تحکیم می‌کنند ایدئولوژی نامید. بالاخره می‌توان ایدئولوژی را اندیشه هایی قلمداد کرد که نادرست وگمراه کننده اند بدون آنکه بخواهیم منشأ این اندیشه ها را در طبقات حاکمه ببینیم بلکه در خود واقعیت اجتماعی؛ تئوری فتیشیسم کالایی مارکس در زمره‌ی چنین تعاریفیست.

با توجه به مطالب فوق من نفهمیدم که آن بند قطعنامه خط ومشی سیاسی سازمان که با هرگونه حکومت مبتنی بر سیادت ایدئولوژیک مخالف است چه می‌خواهد بگوید.

م. مزدک
اوت ۱۹۹۵

تذکر ضرور

۱. مقالات صفحات دیدگاهها بیانگر نظریات نویسندگان آنهاست.
۲. هیئت تحریریه "کار" از نویسندگان مقالات برای صفحات دیدگاهها درخواست می‌کند، مقالات خود را حداکثر در یک صفحه "کار" تنظیم کنند.
۳. "کار" در خلاصه کردن مقالات و نامه‌های دریافتی، مجاز است.
۴. مقالات و نامه‌های رسیده پس فرستاده نمی‌شود.

نهضت ملی ایران و اصالت چپ

علی راسخ، از جبهه ملی ایران

نهضت ملی ما ایرانیان در این یک صد سال مبارزه‌ی میهنی سه خصلت عمده دارد! این نهضت، ۱- ضد استعماری، ۲- ضد استبدادی و ۳- ضد عقب ماندگی بوده است و چون هنوز هم هیچیک از این سه مشکل حل نشده است در زمان ما هم این سه ویژگی را دارا می‌باشد.

نگاهی به درون اردوگاه ملت در این مبارزه نشانگر این دو واقعیت دیگر نیز می‌باشد:

الف- از همان ابتدای کار تا به امروز عمدتاً منافع و مصالح تمامی ملت و حفظ و دفاع از آنها در متن مبارزه قرار داشته است، و نه تنها حفظ و دفاع از منافع قشر و گروه و یا طبقه‌ای خاص! بنابراین مبارزه‌ی ما مبارزه‌ایست ملی، نه طبقاتی و یا دارای گرایش ویژه‌ای دیگر.

ب- نیروهای درگیر در صحنه در اردوگاه ملت متعلق به طبقه و یا قشر و گرایش ویژه‌ای نبوده و ایدئولوژی و حزب خاصی را ارائه نمی‌داده‌اند بلکه از بقال و عطار و تاجر تا اشراف و ایلیاتی و روحانی و مسلمان و زرتشتی و شهری و دهاتی انهم از تمامی نقاط کشور در این مبارزه حضور داشته‌اند و زن و مرد این مملکت جبهه‌ی همه‌گیر ملت را می‌ساخته‌اند. بنابراین مبارزه‌ی ما مبارزه‌ایست دارای محتوائی ملی با شکل و ساختار جبهه‌ای. پس گزافه نیست اگر بگوئیم جبهه‌ی ملی یک جریان است که نام دیگری از نهضت ملی ایران می‌باشد و دکتر مصدق تنها این جریان را بگونه‌ای صحیح نامگذاری کرده است و آنرا "جبهه"ی ملی نامیده است.

* * *

از همان آغاز مبارزه ما نیروئی را در درون این جبهه می‌بینیم که بیشتر متأثر از سوسیالیزم است و با شخصیت‌هائی مانند سلطان‌زاده، حیدر عمو اوغلی و مجاهدان و سوسیال دموکرات‌های قفقاز و افراد متشکل در حزب عامیون اجتماعیون (حزب سوسیال دموکرات ایران) و دیگرانی چون فرخی و دکتر ارانی روبرو می‌شویم و بعد هم برجسته‌ترین شخصیت چپ ملی مصدقی را در روانشاد خلیل ملکی و جداشدگان از حزب توده می‌بینیم. و بالاخره افسران حزب توده و بسیاری از افراد بدنه‌ی حزب توده و بعد چریک‌های فدائی خلق و بالاخره جداشدگان از حزب توده و جریانی که خود را چپ مستقل می‌نامد، همگی از جهاتی که در زیر خواهد آمد به تمامی یا از بسیاری از جهات همگام و مؤتلف جریان ملی بوده‌اند و هستند.

همچنین در طرف دیگر ملیون، از همان آغاز، با شخصیت‌هائی برخورد می‌کنیم از روحانیان بزرگ و ائمه‌ی جماعت محل و مذهبی‌های دیگری که چه در سطح بازارهای ایران و چه در قشر تحصیلکرده‌ی جامعه با گرایش‌های مذهبی، از سه مرجع بزرگ صدر مشروطیت گرفته تا روحانیان نمایندگان مجلس به دوران حکومت ملی و پیش از آنان مدرس و میرزا طاهر تنکابنی و آقا شیخ فضعلی آقامردی و آقامیرزا ابراهیم زنجانی تا آقاسید محمود طالقانی و آیت‌الله شیخ بهاءالدین محلاتی تا مهندس مهدی بازرگان و نهضت آزادی و جریان مجاهدین خلق به دوران محمد رضا شاه، که اینان جریان مذهبی ملی را در متن نهضت ملی ایران نمایندگی می‌کنند. در رابطه‌ی سمبلی با این مبارزه‌ی مصدق، می‌توان گفت ما ملی مصدقی، مذهبی مصدقی و چپ مصدقی داریم.

* * *

جریان چپ اصیل، از همان صدر مشروطیت چه در شخصیت سلطانزاده که با لنین و استالین درافتاد و بالاخره به فرمان استالین کشته شد (رجوع شود به نوشته‌های پژوهشگر گرامی دوست عزیزم آقای دکتر خسروشاکری)، تا به امروز در شخصیت چپ مستقل و سازمان چریک‌ها، چه اقلیت و چه اکثریت منهای حزب توده، و بخصوص نیروی سوم خلیل ملکی و همگامان امروز ما، سازمان سوسیالیست‌های ایران، هیچ تفاوتی با نیروهای ملی در مبارزه‌ی ضداستعماری ندارند. حالا خواه استعمار روس باشد یا انگلیس و یا آمریکا و یااسرائیل و بازار مشترک و یا هر استعمارگر دیگر که بخواهد به منافع و مصالح ملت ایران تجاوز کند. این تنها و تنها حزب توده می‌باشد که داغ ننگ نوکری اتحاد جماهیر شوروی را بر چهره دارد. آنهم نه فرد فرد اعضای حزب توده، بلکه دستگاه رهبری حزب توده است که در خدمت خارجی می‌بوده است. افسران حزب توده و بسیاری دیگر از توده‌ای‌ها در حقیقت میهن‌پرستانی بوده‌اند که باورشان شده بود و به آنها باورانده بودند که حزب توده در خدمت ملت ایران است. چپ اصیل را من ملی مصدقی و ما ملیون مصدقی از این جهت، "از جهت مبارزه‌ی ضد استعماری" چپ مصدقی می‌دانیم و هیچ‌گونه امتیازی در این رابطه ما را بر آنان نیست. و اینچنین است ملیون مذهبی که آنها هم، حتا همین نظام جمهوری اسلامی، ضد استعمار خارجی هستند.

* * *

از نظر مبارزه‌ی ضد استبدادی هم از این‌جهت که ملیون مصدقی ضد استبداد قاجار، ضد استبداد پهلوی‌ها و ضد استبداد جمهوری اسلامی هستند، هیچ تفاوتی میان ما و چپ اصیل نیست.

اینجا یک تذکر لازم است که بایستی تفاوت گذاشت میان استبداد آغا محمد خان و نادر شاه و شاپور ذوالاکتاف ساسانی که آنها مستبدان مستقل بودند با استبداد محمدعلی شاهی و رضاشاهی و محمد رضا شاهی که این استبداد همراه با استقلال نیست بلکه این استبداد در خدمت استعمار است. استعمار برای غارت کردن هستی ملی ما نیاز به کارگذارانی دارد تا آنها مستبدانه ملت را خاموش و کور و کر لال نگه دارند تا خود بی سر و صدا هرچه می‌خواهند از ما و ایران ما به غارت برند.

چپ اصیل پا به پای ملیون ایران با استبداد سلطنتی در خدمت استعمار و با استبداد جمهوری اسلامی با همه‌ی توش و توان خود مبارزه کرده است. این حیدرعمواوغلی است که بمب زیر اتومبیل محمد علیشاه می‌گذارد، این میرزاکوچک خان و نهضت جنگل در شمال و شیخ محمد خیابانی در آذربایجان و حزب دموکرات و سوسیال دموکرات‌ها و سوسیال دموکرات‌های قفقاز و مجاهدان ارمنی به سرکردگی پیرم‌خان هستند به عنوان چند نمونه، که می‌توانند نشانی از آن‌همه فداکاری و همگامی چپ باشند که در کنار ملیون نهضت درخشان مشروطیت را می‌سازند و این خلیل ملکی و سوسیال دموکرات‌های نیروی سوم هستند که در کنار مصدق بزرگ اصالت چپ را در مبارزه‌ی ضد استبدادی تضمین می‌کنند و این احمدزاده‌ها، جزنی‌ها، سلطانپورها، گلسرخی‌ها و بالاخره چریک‌های فدائی و چپ مستقل هستند که مبارزه‌ی ضد استبدادی را همراه با سوسیال دموکرات‌ها در کنار ملیون چه در داخل کشور و چه در خارج کشور چه در کنفدراسیون و چه در سازمان‌های دیگر از دوران محمد رضا شاه تا به امروز، علیه هرگونه استبداد و از جمله استبداد جمهوری اسلامی تداوم بخشیده‌اند. اصالت چپ در نهضت ملی ایران، به استثنای آن بخش مربوط به حزب توده و فرقه‌ی دموکرات، چه در مبارزه‌ی ضد استعماری و چه در مبارزه‌ی ضد استبدادی چه سلطنتی و چه جمهوری اسلامی آن، بر تارک ایران زمین می‌درخشد و در صف مقدم مبارزه، چپ اصیل، چه در رابطه با عوامل برون مرزی و چه در رابطه با عوامل درون مرزی علیه استعمار و استبداد با همه‌ی وجود مبارزه کرده است.

* * *

آنچه در درون مرزهای ایران پرسابقه‌ترین اختلاف سنتی را میان ملیون و چپ اصیل ایران می‌ساخته است و کم و بیش نشانه‌هائی از آن هنوز به چشم میخورد، "مسئله‌ی انقلاب اجتماعی و مبارزه‌ی طبقاتی و بالاخره کوشش حتا مسلحانه برای بقدرت رسانیدن طبقه‌ی کارگر و یا حزب کمونیست و استقرار حاکمیت ایدئولوژیک کمونیستی و دفاع مسلحانه و حفظ سیستم تک حزبی و دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشد، که با برداشت ملیون از حاکمیت ملی و نظام دموکراسی پارلمانی و پلورالیسم سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و جابجائی قدرت با تغییر دائمی اکثریت و اقلیت و حاکمیت حقوق بشر اختلاف اساسی و تضاد آنتاگونیستی دارد.

با فروپاشی نظام‌های "سوسیالیست واقعاً موجود" در اتحاد شوروی و اقمارش و شکست‌های بسیاری از نظام‌های کمونیستی در کشورهائی از آفریقا و آسیا و تنگناهائی که کشور کوبا با آن روبرو شد، دنیا و بخصوص ما جهان سومی‌ها، شاهد سرمایه‌داری لجام گسیخته و پایکوبی و شادی جهان سرمایه‌داری شده‌ایم که بی‌مهابا به یکه تازی و غارت هر چه بیشتر جهان ما می‌پردازد و می‌پندارد که شکست "سوسیالیزم و کمونیسم واقعاً موجود"، دلیل درستی و صحیح بودن موازین و معیارهای سیستم سرمایه‌داری و ایدئولوژی آن و پیروزی ابدی سرمایه‌داری بر سوسیالیزم می‌باشد.

به آن ساده‌اندیشانی که می‌پندارند با فروپاشی آنچه لنین و استالین بنام بهشت موعود سوسیالیزم می‌خواستند به بشریت عرضه دارند که در طول زمان خلاف آن به اثبات رسید، تضاد کار و سرمایه هم با شکست سوسیالیزم واقعاً موجود برای همیشه حل شده است!!! بایستی گفت که در اشتباه مطلق هستند، زیرا نه فقط تضاد کار و سرمایه همچنان و بلکه با شدت هرچه بیشتر مطرح است، امروز نیز با پیدایش کامپیوتر، عامل ضدکاردیگری، چه کار عضلانی و چه کار مغزی پیدا شده است که در خدمت سرمایه است و بدین ترتیب بایستی رابطه‌ی میان کار و سرمایه و علم و صنعت با توجه به حق حیات و حق کار که از سی ماده‌ی حقوق بشر است، از نو بررسی و تدوین گردد. تنها دست‌آورد تجربه‌ی خونبار و ضد بشری سوسیالیزم واقعاً موجود و شکست آن می‌تواند این باشد که هرگونه تغییری در روابط اجتماعی اقتصادی در هر جامعه و در هر سطحی از سطوح، بایستی با توسل به شیوه‌های دموکراتیک و نظرخواهی آزاد و آگاهی توده‌های مردم تحقق یابد. جای بسی خوشوقتی است که اکثریت نزدیک به اتفاق چپ اصیل ایران به همان نتیجه‌ئی رسیده‌اند که روانشاد خلیل ملکی حدود پنجاه سال پیش به آن رسید و با یارانش در حالیکه در موضع قدرت قرار داشت، یعنی در مقام هیأت اجرائی حزب توده، به‌عنوان اعتراض آن حزب در خدمت اتحاد شوروی و استالین را ترک گفت و پس از مدتی کوتاه به اردوی مصدق پیوست و چپ مصدقی شد. خلیل ملکی دیروز چپ ملی و دموکرات شد و امروز چپ چریک و چپ مستقل که روزی برایش، ملی و دموکرات و لیبرال در آستانه‌ی انقلاب ۲۲ بهمن، عناوینی مسخره‌آمیز بود و ملیون مصدقی را به‌هیچ می‌گرفت، خود ملی و دموکرات شده است و ایکاش شجاعت و شهامت خلیل ملکی و یارانش را هم می‌داشت و مانند او جایگاه صحیح خود را هم در نهضت ملی ایران می‌یافت و اینگونه سرگردان نمی‌بود. اصولاً ملیون و رهبران نهضت‌های ملی جهان سوم نمی‌توانند خود را مدافع منافع ملت بدانند و عدالت اجتماعی را از مهمترین اهداف خود ندانند و دفاع از منافع و مصالح بیش از ۹۰٪ مردم فقیر، مریض، بیکار، بی‌سرپناه و بیسواد هر یک از کشورهای خود را خواه در آسیا، خواه در آفریقا و خواه در آمریکای لاتین محتوای اصلی مبارزه‌ی خود قرار ندهند. مردانی مانند گاندی، نهرو، بن‌بلا، لومومبا، آلنده، ناصر، سادات، سوکارنو، قوام‌نکرومه، موگابه، نلسن ماندلا و بسیاری دیگر سوسیالیست و یا سوسیال دموکرات بوده‌اند. حزب ایران حزبی سوسیال دموکرات بوده و روانشاد آقای دکتر سنجابی در سال ۱۳۵۷ شمسی در راه شرکت در کنفرانس بین‌المللی سوسیالیست‌ها در کانادا، در پاریس با آیت‌الله خمینی ملاقات کرد و بالاخره مظهر نهضت ملی ایران و بنیانگذار جبهه‌ی ملی دکتر محمد مصدق با تعبیری ایرانی سوسیالیست بودن خود را بیان می‌کند. او در جلسه‌ی ۲۸ آذر ۱۳۲۳ که مسئله‌ی دادن امتیاز نفت شمال به روس‌ها با حضور کافتاردزه در تهران و جانبداری حزب توده از اصرار روس‌ها گفت: "من به تمام مقرارتی که حمایت از رنجبر می‌کند معتقدم، من غیر از حمایت از این مرامی ندارم و نمی‌خواهم که کارگری به‌نفع سرمایه‌دار بیچاره و زبون شود. ایراد من به شما این است که مرام را از سیاست تفکیک نمی‌نمائید". (سیاست موازنه‌ی منفی انتشارات مصدق شماره‌ی ۱۱ صفحه‌ی ۲۳۱)

تحول فکری خلیل ملکی و یارانش از جدا شدن از حزب توده تا پیوستن به نهضت ملی ایران به دبیری دکتر مصدق فقط دو سال طول کشید. و حالا از تب انقلابی که از کوبا و فیدل کاسترو و چه‌گوارا در سال‌های پنجاه میلادی شروع شد و در سال‌های شصت در اروپا و بخصوص در آلمان و فرانسه‌ی سال‌های ۶۷ و ۶۸ میلادی به اوج خود رسید و در آسیا هم با پیروزی‌های مائو در چین و بالاخره جنگ ویتنام و رهبری ژنرال جیاپ و تئوری‌های جنگ‌های پارتیزانی چپ‌گرائی مسلحانه همه‌گیر گردید و در کشور ما ایران در چریک‌های فدائی و بخش مذهبی آن مجاهدین خلق تجلی یافت، مدتها می‌گذرد. روند این تحول از کمونیست‌های مسلح چریک فدائی به چپ ملی و دموکرات و چپ مستقل به رویهم نزدیک به سی سال طول کشیده است. و حالا که ملک و ملت ما یکی از سخت‌ترین بحران‌های تاریخ خود را می‌گذرانند آیا برای شما چپ مستقل و چپ ملی و دموکرات خواه خود را چریک فدائی اکثریت بنامید و یا اقلیت و یا هر عنوان دیگری برخود گذارید موقع آن نرسیده است که در نهضت ملی ایران جای شایسته‌ی خود را بیابید؟؟؟ و خلیل ملکی و خلیل ملکی‌های روزگار خود گردید و دین خود را به ملت ایران ادا نمائید؟ آیا جزنی‌ها، ظریفی‌ها، احمدزاده‌ها، پویان و صفائی فراهانی و توکلی و گلسرخی و دانشیان و سلطانپور و مشایخی و کیانزاد و موسوی‌ها و ده‌ها و ده‌ها چپ و چریک فدائی دیگر کشته شدند که امروز شما با دست‌اندرکاران قتل و شکنجه‌ی آنها جلسه بگذارید و عهد و پیمان ببندید؟ و با اردوی پهلویستها نشست و برخاست کنید؟ آیا این است رسالت شما که کمک به قدرت‌یابی وارثان محمد رضا شاه و ساواک و تجدید حیات دیکتاتوری سلطنتی کنید و یا به تقویت نیروی ملی و دموکرات بپردازید و در متن نهضت ملی ایران قرار گیرید؟ ارزش انسان‌ها و جریان‌های سیاسی را با تشخیص صحیح هدف‌ها، استراتژی‌ها و تاکتیک‌های آنان می‌سنجند تا تاریخ درباره‌ی ما و شما چه قضاوت کند.

آخر چو فسانه می‌شوی ای بخرد
افسانه‌ی نیک شو نه افسانه‌ی بد

آلمان ژوئیه ۱۹۹۵

سپاه، وزارت اطلاعات و حزب الله...

بقیه از صفحه ۱

مقاومت بسیج استان تهران سخن می‌گفت، افزایش گردانهای عاشورا در پایتخت و تجهیز گردانهای کنونی را "ضروری" خواند و اعلام کرد بر شمار این گردانها افزوده خواهد شد و گردانهای موجود نیز از هر نظر تجهیز خواهند شد.

سازماندهی نیروهای سرکوبگر سپاه و بسیج در گردانهای عاشورا، بعد از شورش مردم اسلام شهر در جنوب تهران شتاب گرفته است و رژیم این واحدهای ویژه را در چهار چوب "نیروهای واکنش سریع" برای مقابله با شورش های احتمالی آتی، به ویژه در تهران، ایجاد کرده است.

حزب الله
در خیابانهای تهران
در کنار اعلام آمادگی

فرماندهان سپاه برای مقابله با اعتراضهای مردم، حزب الله دوباره در خیابانهای تهران به ایجاد وحشت و ضرب و شتم پرداخته است. طی دو هفته گذشته یک گروه از حزب الله با نام "انصار حزب الله"، خیابانهای تهران را جولانگاه خود ساخته است. این گروه برنامه "مانورها و راهپیمایی‌های امر به معروف و نهی از منکر" خود را نیز اعلام کرده است.

حزب الله وابسته به گروه فوق در روز ۵ شنبه ۲۳ شهریور با هدف "مبارزه با بدحجابی" در تهران تظاهرات کرد. اوباش که بنا به گزارش‌ها تعداد آنان در حدود سیصد نفر بود از میدان انقلاب به راه افتادند و با پیمودن خیابان امیر آباد، در برابر پارک لاله اجتماع کردند. اوباش حزب الله در مسیر خود زنان "بد حجاب" را مورد یورش و آزار قرار دادند و با کسانی که به کمک زنان بی‌دفاع برخاسته بودند، درگیر شده و بسیاری را مجروح و مصدوم کردند. تظاهر کنندگان شعار "حزب الله پیروز است" می دادند و اعلامیه‌هایی از سخنان خمینی و خامنه‌ای پخش می‌کردند. نیروهای انتظامی هیچگونه دخالتی در کار این اوباش نکردند و اجازه دادند آنان هر که را می‌خواهند مورد ضرب و شتم و آزار قرار دهند.

بر پایه یک گزارش دیگر، حزب الله روز جمعه گذشته، ۳۱ شهریور، به بهانه "مبارزه با مفاسد در کوه"، مناطق دربند و پس قلعه در دامنه کوههای شمالی تهران را عرصه تاخت و تاز خود قرار داده و مردم و به ویژه زنان را مورد حمله قرار داده است. "انصار حزب الله" تظاهرات بعدی خود را در روز ۱۶ مهر ماه با هدف "دفاع از ولایت" اعلام کرده است.

در تهران گفته می‌شود اوباشی که در روزهای اخیر در خیابانهای تهران به راه افتاده‌اند، همانها هستند که در برابر روزنامه سلام تظاهرات کردند و کتابفروشی "مرغ آمین" را آتش زدند. این گروه وابسته به آیت الله احمد جنتی یکی از بلند پایه ترین مقامات جمهوری اسلامی است و به اشاره او به این سو و آن سو فرستاده می‌شود. شایع است که جنتی که در راس سازمان تبلیغات اسلامی و ستاد مبارزه با منکرات قرار دارد، یک نیروی سه هزار نفری حزب‌الله برای سرکوب "مفاسد" تشکیل داده است.

وزیر اطلاعات:
جلسات را بر هم زده‌ایم

علی فلاحیان، وزیر اطلاعات و امنیت جمهوری اسلامی، در سخنرانی در گرد همایی ائمه جمعه سراسر کشور، به طور سربسته تشدید فشارهای مأمورین وزارت اطلاعات به مردم را مورد تایید قرار داد و گفت: "نیروهای امنیتی و انتظامی برخوردهای جدی با گروههایی که با چاپ و انتشار کتاب، تهیه فیلم و تشکیل جلسات سخنرانی و شعر قصد تهاجم فرهنگی را داشته‌اند، کرده‌اند". فلاحیان در مورد این "برخوردهای جدی" توضیح بیشتری نداد، اما گزارش‌های رسیده از شهرهای مختلف ایران می‌گویند که در هفته های اخیر گروه نامعلومی از زندانیان و فعالین سیاسی سابق و هم چنین کسانی که نامه‌های سرگشاده اخیر را امضاء کرده‌اند، دستگیر شده و مورد بازجویی قرار گرفته‌اند.

علیرغم همه اقدامات رژیم برای جلوگیری از اعتراضات مردم و گسترش فعالیت‌های سیاسی، هر روز خبرهای تازه‌تری از مبارزات مردم و کارگران و نیروهای سیاسی می‌رسد. اخبار برخی از این اعتراضات و فعالیت‌ها را در همین شماره "کار" جداگانه می‌خوانید.

باکمک های مالی خود

ما را در انجام وظایمان یاری کنید!

ایدئولوژی چیست؟

م. مزدک

تا کنون تعریف جامع و یگانه ئی از مقوله ی ایدئولوژی که مورد تأیید همگان باشد ارائه نشده است. مقاله ی حاضر نیز طبعاً ایجاد گر تغییری از این نظر نخواهد بود. علت وضع موجود ناآگاهی کسانی که مقوله ی "ایدئولوژی" را بررسی می کنند نیست، بلکه ناشی از آنست که برای آن معانی بسیار متفاوتی قائل شده اند که بعضاً ناقض یکدیگرند. از این رو تلاش برای ارائه ی یک تعریف جامع و همه جانبه از ایدئولوژی بی ثمر است. من در اینجا تنها برای مثال برخی از معانی و تعاریف ارائه شده را ذکر می کنم:

۱-روند ایجاد معانی، علائم و ارزش ها در زندگی اجتماعی
۲-مجموعه ی دیدگاه هایی که ماهیت یک گروه یا طبقه ی اجتماعی را تعیین می کند
۳-نقطه نظرهایی که برای توجیه عملکرد قدرت حاکمه بیان می شوند
۴-نظام مخدوش ارتباطات
۵-هویت
۶-توهم
۷-نظامی که به زندگی افراد معنا می دهد
۸-روبنا
۹-عقاید حاکم در جامعه وغیره

برخی از تعاریف فوق یکدیگر را نقض می کنند. مثلاً هرگاه بپذیریم که ایدئولوژی به معنای دیدگاه هایی است که ماهیت طبقات اجتماعی را تعیین می کند نمی تواند در عین حال به معنی اعتقادات حاکم در جامعه باشد.

برخی از تعاریفی که ارائه می شوند آشکارا به "ایدئولوژی" بار منفی می دهند. از این رو معتقدان به "ایدئولوژی" اطلاق چنین مختصاتی را به آن نفی می کنند. آنچنانکه هیچ بقالی نمی گوید ماست من ترش است و هیچ انسانی خود را طاس معرفی نمی کند. از این نقطه نظر ایدئولوژی مانند بوی بد، تنها به دیگران نسبت داده می شود. با توجه به گرایش های تعقلی انسان، جای تعجب می بود که کسی عقاید خود را ناشی از توهم بداند. برخی از تعاریف بار خنثا دارند. برای مثال تعریف ایدئولوژی به مثابه ی مجموعه ی عقایدی که ماهیت یک طبقه ی اجتماعی را تعیین می کند، در زمره ی چنین تعاریفی است. از این نقطه نظر می توان عقاید خود را ایدئولوژیک قلمداد کرد بدون آنکه این طور استنباط شود که چنین عقایدی غلط یا توهم آمیزند.

بطور کلی در مباحث مربوط به ایدئولوژی دو روش اصلی برخورد به مسئله در برابر یکدیگر قرار دارند. شیوه ی اول به هگل، مارکس، لوکاچ و بعضی از متفکران دیگر مارکسیست مربوط است که مسئله را از زاویه ی شناخت شناسانه بررسی می کنند. این روش به شناخت حقیقی یا غلط و معنای ایدئولوژی به مثابه ی توهم، قلب واقعیت و غیره توجه دارد. شیوه ی دیگر عمدتاً جامعه شناختی است و کمتر به حقیقی یا غلط بودن عقاید و تصورات پرداخته، بر کارآیی و تأثیر اجتماعی عقاید و افکار تأکید دارد.

در میراث مارکسیستی هر دو سنت موجود اند.

علاوه بر تعاریف تئوریک، تعابیر عامیانه ئی هم از ایدئولوژی وجود دارد. برای مثال امروز بسیاری از افراد با اطلاق صفت ایدئولوژیک به نظرات مخالفانشان قصد دارند آن نظرات را جامد و یا آلوده به پیش داوری قلمداد کنند.

چنین کسانی معتقدند که دیدعینی از پدیده ها دارند و مخاطبشان از چهارچوب یک دریچه ی تنگ ایدئولوژیک به قضایا می نگرد و یک تفکر جامد، دگماتیک و متعصبانه ی برخاسته از جهان بینی ساده و یک بعدی دارد. از این نقطه نظر ایدئولوژی نه در برابر حقیقت مطلق که در برابر تجربه و یا پراگماتیسم قرار می گیرد.

البته واضح است که چنین برداشتی از ایدئولوژی مشکلی را حل نمی کند زیرا هیچ کس قادر نیست بدون عقاید از پیش تعیین شده (Vorverstaendnis) اشیاء و پدیده ها را بررسی و درباره ی آنها نظر دهد. بنابراین از آنجایی که هیچ تفکری بدون پیش درآمد وجود ندارد، می باید مجموعه ی تفکر ما را ایدئولوژیک قلمداد کرد. تعصب را نمی توان جزء لاینفک تفکر ایدئولوژیک محسوب کرد چرا که بسیاری از عقاید بسیار متعصبانه اند اما به هیچ وجه نمی توان به آنان عنوان ایدئولوژیک داد. مثلاً می توان با تعصب زیاد مدافع یک تیم فوتبال بود بدون آنکه چنین رفتاری از مواضع ایدئولوژیک برآمده باشد.

همانطور که اشاره شد مفهوم ایدئولوژی فقط به نظام های ارزشی اطلاق نمی شود بلکه مسائل مربوط به قدرت و حکومت را هم در بر می گیرد. جان تامپسون می گوید که بررسی ایدئولوژی به معنای بررسی شیوه هائی است که معنایی را در راه حفظ مناسبات قدرت بکار می برند. شاید این تعبیر از ایدئولوژی از بقیه ی تعابیر و تعاریف عمومی تر و مقبول تر باشد. در اینجا ایدئولوژی عناصر زیر را در بر می گیرد: ۱-توجیه قدرت های حاکمه به وسیله ی ترویج عقاید و ارزش هایی که تحکیم کننده ی این قدرت ها هستند
۲-عمومیت دادن به این عقاید و ارزش ها
۳-تحریف و قلب عقاید دیگر و سرکوب این عقاید
۴-پرده پوشی واقعیت های اجتماعی

اما این تعریف هم مشکلی را حل نمی کند زیرا بسیاری از عقایدی که ایدئولوژیک قلمداد می شوند ربطی به حکومت های سیاسی ندارند.

اگر ایدئولوژی فقط به قدرت سیاسی مربوط می شد باید می پذیرفتیم که برای مثال بابیت در ایران و نارودنیسم در روسیه از آنجا که نظام های ارزشی حاکم نبوده اند نمیتوانند ایدئولوژیک قلمداد شوند. آیا باید قبول کرد که یک حرکت تنها زمانی ایدئولوژیک محسوب میشود که به قدرت می رسد و اگر به قدرت نرسد و در اپوزیسیون بماند ایدئولوژیک به حساب نمی آید؟ به علاوه خود مفهوم قدرت هم تعاریف مختلفی دارد. مثلاً از نظر میشل فوکو، فیلسوف فرانسوی و بانی استروکتورالیسم، قدرت به ارتش و دولت و پارلمان محدود نیست بلکه همه ی وجوه اجتماعی را در بر می گیرد و شامل کوچکترین اشارات و اظهارات ما هم میشود. به نظر او و هم نظرانش محدود کردن ایدئولوژی در حوزه های سیاست و دولت، خود نیز یک برخورد ایدئولوژیک است، زیرا این هدف را تعقیب می کند که بغرنجی ساختارهای سیاسی را پرده پوشد. البته تعریف قدرت به مثابه پدیده ئی که روابط شخصی و روزمره ی ما را در بر می گیرد مثبت است و به ویژه فمینیستها در حیطه ی روابط بین زن و مرد از این تعریف بهره برده اند اما برای تعریف ایدئولوژی، چنین تفکری مسئله ساز است. اگر واقعاً هیچ گونه ارزش و اعتقادی وجود نداشته باشد که با قدرت پیوند داشته باشد، آنگاه ایدئولوژی شامل همه چیز می شود و تعریف مشخصی نمی توان از آن ارائه داد و تعاریف هرگونه جدیت خود را از دست میدهند و به حرف توخالی تبدیل می شوند. البته برخی طرفداران فوکو دفت بیشتری بر تئوری خود بخشیدند و میان آن اشکال مبارزه بر سر قدرت که برای نظام اجتماعی اهمیت دارند و دیگر اشکالی که این اهمیت را ندارند تفاوت قائل شدند. مثلاً دعوای زن و شوهر بر سر آن که چه کسی در سوختن غذا مقصر است، حتماً نباید ایدئولوژیک باشد. اما اگر در این دعوا، مناسبات قدرت میان زن و مرد و نقش آنان در خانواده و اجتماع هم تأثیر گذار باشد، آنگاه این دعوا جنبه ی ایدئولوژیک پیدا خواهد کرد. مطابق این نظر البته قدرت در همه جا وجود دارد اما می باید به دلایل عملی، میان اشکال اصلی و فرعی قدرت، تفاوت قائل شد. مثلاً اگر دعوای دو کودک بر سر توپ فوتبال از اشکال فرعی قدرت است دعوای میان سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل بر سر یک حکومت مستقل فلسطینی یکی از اشکال اصلی مبارزه بر سر قدرت می باشد.

تعریف ایدئولوژی به عنوان عقایدی که با منافع اجتماعی یا طبقاتی پیوند دارند نیز دردی را دوا نمی کند. کدام عقیده و یا اندیشه ای وجود دارد که با منافع اجتماعی پیوند نداشته باشد؟ بنابراین آن فکری که ایدئولوژی را به عنوان افکار و عقایدی قلمداد میکند که در خدمت منافع معین اجتماعیست بسیار عامیانه است. اصطلاح "منافع اجتماعی" عام و نامشخص است، در این حالت هم خطر توخالی شدن مفهوم ایدئولوژی منتفی نیست. با این وجود لازم است منافع گوناگون اجتماعی را از یکدیگر تفکیک کنیم. انسان ها بعضی منافع مهمی دارند که از طبیعت آنها ناشی می شود مانند غذا خوردن، ارتباط با دیگران، درک و کنترل محیط پیرامون. آیا می توان این منافع را ایدئولوژیک قلمداد کرد؟ در مقابل منافعی نظیر سرنگونی یک حکومت و یا افزایش دستمزدها وجود دارند که خصلت دیگری دارند.

تفکر فرامدرن همه ی اشکال منافع را بطور نا موجهی خلاصه کرده و جهانی ظاهراً همگون ساخته است که در آن همه چیز از تراشیدن ریش تا سقوط یک دیکتاتور مربوط به منافع اجتماعی اند. از نتایج این تفکر آنست که ویژگی های مبارزات اجتماعی معین نادیده گرفته شده و مقوله ی منافع از محتوا تهی شده است. اگر بخواهیم ایدئولوژی را به افکار و اعمالی نسبت دهیم که منافع مشخصی تعقیب می کنند، آنگاه باید این منافع را مشخص کنیم. بکاربردن مفهوم ایدئولوژی فقط زمانی مفید و مؤثر است که میان آن منافع و مبارزات بر سر قدرت که در جامع نقشی مرکزی ایفا می کنند و آنهایی که نقش فرعی دارند تفاوت قائل شویم. تمام تعاریف ایدئولوژی که در بالا عنوان شدند از نقطه نظر مسائل شناخت شناسی، که در تئوری های مربوط به ایدئولوژی اهمیت دارند، حرفی برای گفتن ندارند. مثلاً این سؤال که آیا ایدئولوژی به معنای "آگاهی کاذب" است امروز بدلایل مختلف از مد افتاده است. این فرضیه که برخی از تصورات ما با اشیاء و پدیده ها، آنطور که وجود دارند، منطبقند و تصورات دیگری با آنها منطبق نیستند، از نظر بعضی ها چیزی نیست جز ساده اندیشی. از سوی دیگر تئوری "آگاهی کاذب" این تصور را بوجود می آورد که گویا یک جهان بینی مطلقاً حقیقی و همه جانبه وجود دارد. به همین دلیل برخی تئوریسین ها مسائل شناخت شناسی را به نفع یک درک سیاسی و یا جامعه شناسانه از ایدئولوژی به کناری می نهند. طرفداری از تعریف سیاسی ایدئولوژی به این معنا نیست که بگوییم سیاست و ایدئولوژی فرقی با هم ندارند. بلکه می توانیم این دو را به این طریق جدا کنیم که سیاست را به روندهایی نسبت دهیم که توسط آنها نظام های اجتماعی حفظ و یا نفی می شوند و ایدئولوژی را به اشکالی نسبت دهیم که روندهای فوق در معانی و ارزش ها انعکاس می یابند. این تمایز کاملاً بجاست زیرا سیاست لزوماً مفهوم ایدئولوژیک ندارد. اگر یکی بگوید شکل حکومت در ایران جمهوری اسلامی است یک اظهار نظر سیاسی کرده است. این اظهار نظر فقط زمانی ایدئولوژیک میشود که گوینده، این نظام را مثبت و یا منفی ارزیابی کند.

این تفکر که ایدئولوژی "آگاهی کاذب" می باشد، از جنبه های گوناگون قانع کننده نیست. ارسطو معتقد بود که اغلب اعتقادات جنبه هایی را از واقعیت دربر دارند. گرچه ما در این قرن به دفعات شاهد ایراسیونالیسم (نابخردی) سیاسی بیمارگونه بوده ایم، اما به نظر نمی رسد که انسان ها در یک مقطع تاریخی طولانی به ایده ها و اعتقاداتی معتقد باشند که کاملاً بی معنا و نادرست اند. به نظر من ما قادریم جهان را، به رغم گمراهی هایی که بدان دچار می شویم و شاید بعضاً جزئی از تفکر تعقلی ما را تشکیل می دهند، کمابیش بشناسیم و توصیف کنیم. حتا اعتقادات بغرنج ما وراء الطبیعه و مذهبی نیز ذره ئی از واقعییات را دربردارند. این جزء لزوماً آن نیست که طرفداران این اعتقادات می پندارند. تنها پایداری و سرسختی این اعتقادات نمایشگر آنست که آنها نیازها و آرزوهای واقعی را بیان می کنند. به عنوان مثال این اعتقاد نادرست است که خورشید بدور زمین می چرخد، اما بی معنا نیست. البته نادرست است فکر کنیم که نوع انسان در چنان شرایط وخیمی بسر می برد که تنها یک نیروی آگاهی قادر به نجات اوست، اما احساسات بی پناهی و تقصیر و امید وغیره که در چنین دگمی خلاصه شده اند، ابداً توهم نیستند. بنابراین اگر هم "آگاهی کاذب" در میان انسان ها وجود داشته باشد، باز می توان گفت که اغلب آنچه مردم درباره ی جهان می گویند حقیقی است. البته نباید به قدرت توهم اجتماعی کم بها داد اما آنچه به زندگی روزمره ی انسان ها برمی گردد، انسان ها مجال زیادی برای خطا اندیشیدن ندارند. اینکه زمین دور خورشید می چرخد و یا برعکس اهمیت زیادی برای زندگی روزمره ی ما ندارد، اما در حیطه ی زندگی روزمره انسان هایی که با یکدیگر زندگی می کنند، باید همدیگر را درست بفهمند. دونالد داویدسون، فیلسوف انگلیسی، می گوید که اگر ما نمی توانستیم فرض کنیم که مشاهدات اغلب انسان ها عمدتاً صحیح اند، قادر به فراگرفتن زبان دیگران نبودیم. اگر ما آنچه را که دیگران می گویند می فهمیم بخاطر آن است که اغلب تصورات خود را صحیح می دانیم.

البته در برابر استدلال فوق می توان گفت که گرچه تصورات انسان ها اغلب بی معنا نیستند، این موضوع تئوری "آگاهی کاذب" را نفی نمی کند. درست است که برخی توهمات بیان نیازها و آرزوهای واقعی اند و مردم به اندازه ی کافی دلیل دارند آنها را باور کنند، اما مسئله اینجاست که باورهای آنها نادرست اند.

ایدئولوژی ها برای آنکه تأثیر گذار باشند باید ارتباط حداقلی با تجارب بشری و انطباق معینی با واقعیت اجتماعی داشته باشند. ایدئولوژی های حاکم قادرند آرزوها و نیازهای کسانی را که مخاطب آنها هستند سمت بدهند اما برای این کار باید آرزوها و نیازهای موجودشان را نیز مورد توجه قرار دهند. آنها باید به اندازه ی کافی واقعی باشند تا بتوانند پایه هویت طرفداران خود قرار بگیرند. یعنی آنکه ایدئولوژی های مؤثر باید بیش از "فقط" توهم باشند. البته این واقعیت متناقض آن نیست که ایدئولوژی ها اغلب اعتقاداتی را شامل می شوند که کاملاً غلط اند. اینکه یهودی ها از نژاد پست اند، اینکه سفیدها از ضریب هوشی بیشتری نسبت به سیاهان برخوردارند یا اینکه مردها برزنها برتری دارند وغیره. اگر اینها به معنای آگاهی کاذب نیست پس چیست؟

از نظر التوسر فیلسوف شهیر فرانسوی، می توان اعتقادات و نگرش ها را به درست یا نادرست تقسیم کرد اما برای تعریف ایدئولوژی چنین تقسیم بندی بی اهمیت است. از نظر او ایدئولوژی به معنای مناسباتی است که انسان ها در چهارچوب آن با جامعه ارتباط می گیرند و معیارهایی نظیر درست و یا نادرست در ارتباط با ایدئولوژی بی ارزش اند. ایدئولوژی به تعبیر التوسر سازمان معینی از اعمالیست که به زندگی مفهوم می دهد، نقش اجتماعی آنها را تعیین می کند و افراد را با اشکال اصلی تولید اجتماعی پیوند می دهد. از این نقطه نظر هم همبستگی با مناسبات حاکم و هم رودررویی با آنها ایدئولوژیک محسوب می شوند. ایدئولوژی از نظر التوسر نه یک درک تعقلی بلکه ارتباطی ناخودآگاه و خودجوش با واقعیت اجتماعیست: مسئله بر سر آن است که ما واقعیت را چگونه تجربه کرده و بطور مستقیم در برداشت های خود انعکاس می دهیم. ایدئولوژی نه توصیف واقعیت بلکه بیان یک تمایل و یا یک امید است. آلتوسر می کوشد به جای تئوری شناخت شناسانه از ایدئولوژی، یک تئوری مبتنی بر احساس و برداشت های خودجوش بنشاند. در اینجا ایدئولوژی نه به معنای دکترین های تجربی بلکه انعکاس برداشت هائی است که انسانها در زندگی روزمره درباره ی جهان کسب می کنند و به طور کلی هویت آنها را شکل می دهند. ایدئولوژی عبارت است از یک سری اعتقادات و نقطه نظراتی که هویت ها را می سازند.

حال باید سؤال کرد که اگر ایدئولوژی نه موضوع شناخت واقعیت بلکه بیان تجربه ی زندگی روزمره و مناسبات اجتماعیست، آیا مسئله ی درست و یا غلط بودن در تعریف ایدئولوژی نفی می شود؟ در مرحله ی اول چنین می نماید که مشکل بتوان نسبت به تجارب زندگی خود دچار توهم شد. شاید کسی دچار توهم شده و مسعود رجوی را با خدا یکسان بگیرد اما آیا احساس او مبتنی بر احترام و اعتقاد عمیق به رجوی و پرستش او هم توهم است؟ البته در دوران بعد از زیگموند فروید دیگر دلیلی ندارد بپنداریم که تجارب روزمره ی ما به راحتی بیشتری قابل درک کند تا اندیشه های ما، همانگونه که می توانیم در افکار خود دچار گمراهی شویم می توانیم در احساسات خود نیز دچار گمراهی شده باشیم. مثلاً من فکر می کردم که در زمان معینی دچار خشم بوده ام اما حالا می دانم که خشم نبوده بلکه ترس بوده است. شاید پرستش مسعود رجوی چیزی نباشد جز یک مکانیسم دفاعی در برابر حسادت ناخودآگاه من در برابر قدرت سخنوری او. البته در اینکه من احساسات معینی دارم هیچ گونه تردیدی نیست همانگونه که بدون تردید می توانم بگویم که شکم درد گرفته ام. اما این موضوع که تجربه روابط اجتماعی من در کجا قرار دارد موضوعیست بغرنج تر زیرا این تجارب غالباً ناخودآگاه اند و بنابراین بدشواری قابل تعریف و تشخیص می باشند.

البته نظر التوسر مبنی بر اینکه ایدئولوژی به معنای تجربه روابط اجتماعیست آنچنان هم غیر منطقی نیست اما این روابط همواره در برگیرنده ی مجموعه ی بغرنجی از اعتقادات و تصورات اند. از سوی دیگر می توان این اعتقادات و تصورات را با معیار درست و یا غلط بودنشان مورد قضاوت قرار داد. مثلاً ادعای نژادپرستان مبتنی بر وجود نژادهای مختلف و تقسیم آنها به نژادهای پست و عالی می تواند ناشی از احساساتی نظیر ترس، نفرت وغیره باشد که از تجربه روابط اجتماعی شان نشئت می گیرند اما این تصور که نژادهای مختلف وجود دارند و از میان آنها برخی کم ارزش و برخی پرارزش می باشند نادرست است. بسیاری از انسان ها با شور و احساس هرچه تمام تر سرود ای ایران ای مرز پرگهر را می خوانند و حس ملت پرستانه شان کاملاً واقعیست با این وجود تصورشان نادرست است.

بنابراین نباید نظر التوسر را به معنای نفی این حقیقت درک کرد که می توان ایدئولوژی را با معیار درست یا نادرست بودن آن سنجید. مسئله ی او فقط آن است که در ایدئولوژی نه جذب به شناخت بلکه جنبه ی احساس غالب است.

البته این نقطه ی نظر نیز بی اشکال نیست. دنیس تورنر می گوید: یکی از مسائل اصلی تئوری های مربوط به ایدئولوژی این است که چگونه می توان ادعا کرد که ایدئولوژی از سوی به عبارت از تجربه ی روابط اجتماعیست اما از سوی دیگر غلط یا درست است زیرا اعتقادات و تصوراتی که منبعش از تجربه ی زندگی اجتماعیند در ابعاد معینی جزء لاینفکی از هستی اجتماعی مان را تشکیل می دهند. با توجه به اینکه چنین اعتقادات و تصوراتی تعیین کننده ی اعمال ما می باشند مشکل بتوان گفت که آنها با واقعیت منطبقند یا منطبق نیستند. از آنجایی که میان آنچه اجتماعاً تجربه می شود و اندیشه ها و تصورات ما مرزی وجود ندارد نمی توان درباره ی درست یا نادرست بودن آنها معیاری تعیین کرد. از این نقطه نظر رابطه ی میان روابط اجتماعی و اندیشه ها و اعتقادات یک رابطه ی درونیست و نه یک رابطه ی خارجی و بنابراین با معیارهایی نظیر درست یا نادرست غیر قابل سنجش.

البته خود مقولات "درست" یا "نادرست" هم می توانند معانی مختلفی داشته باشند. آگاهی غلط لزوماً به معنای آن نیست که برخی اعتقادات و تصورات واقعاً غلط اند بلکه می تواند این معنا را بدهد که این تصورات از این لحاظ غلط اند که یک نظام استبدادی و ضد مردمی را قوام می بخشند.

رایموند گنوس می گوید: یک شکل آگاهی می تواند غلط باشد، اگر شامل اعتقادات نادرست باشد، اگر تأثیر منفی داشته باشد و یا اگر منشأ نادرستی داشته باشد. در اینجا باید متذکر شد که رابطه ی درونی میان نادرستی یک اعتقاد و حکومت های ضد مردمی وجود ندارد. گاهی حتا اعتقادات درست در خدمت این حکومت ها قرار می گیرند.

بیاییم مسائلی را که گفتیم جمع بندی کنیم. آن نقطه نظری که با تعریف ایدئولوژی به مثابه ی "آگاهی کاذب" مخالف است، تا آنجا حق دارد که می گوید ایدئولوژی توهمی نیست که از هوا گرفته شده باشد، بلکه پایه ای واقعی داشته و قدرتی مادیست و لااقل آنقدر مضمون واقعی دارد که بتواند زندگی عملی انسان ها را سازمان دهد. این طرز تفکر لزوماً مغایر آن طرز تفکر دیگری که می گوید ایدئولوژی عمدتاً به وسیله ی نادرستی و

بقیه در صفحه ۷

با سلام و آرزوی سرافرازی و پیروزی و نیز خسته نباشید به شما دوستان. نوشته‌ای را ارسال می‌دارم که در حال و هوای این روزها، سال روز شهادت رفیق محمود زکی‌پور، و به یاد خانواده پرمهرش که پناه بی‌پناهی من بود در ایام تعقیب و گریز، گفته‌ام.

اکنون که رابطه مستقیم من با عزیزانم میسر نیست، امیدوارم نوشته فوق قابل چاپ در کار باشد. نشان اینکه یاد رفاقت بی‌دریغ محمود زکی‌پور و خانواده پر مهرش در دلم زنده است تا زمانیکه نفس می‌کشم.

به یاد سیاوشان پرپر شده دیارم و گورهای بی‌نشانشان، تقدیم به زکی‌پور بزرگ

آه...
ای سیاوشان اهورایی
ای ستارگان به خون‌نشسته
دشتهای عشق و زندگی،
بر گورتان، از نامهاتان
حتی!
شب‌پرستان را!!!
که زگورهاتان نیز
بیم‌داشته‌اند.
اما...
سوگواران امید و مهر،
کوه وارگان دشت عشق،
این مادران روزهای ملاقات،
گاهان بیشمار اعدام،
چه شیدا!
چه عاشق!
آرمانهای قشنگ
زندگی شکوفه‌هارا
فریاد می‌کنند،
آه...
که سوگتان
حتی
فریاد زندگی و امید است.

رضا شفاعی - هلند

بار دیگر به دام نیفتید

هدف بریتانیا و رضاخان از "کشف حجاب" برخلاف ادعای خود مبنی بر "تجددطلبی" و "تحلیل مورخین مارکسیست مبنی بر ایجاد بازار مصرف کالاهای خارجی". چیزی جز تخریب هر چه عمیق‌تر ارزش‌های جامعه و سست کردن پایه‌های اعتقادی مردم نبود و متأسفانه تا حدود هم در جهت تحقق این هدف شوم، موفق گردیدند. آموزنده است که بدانیم عمال رژیم زیر سلطه رضا خان به زور از سر زنان مسلمان حجاب برگرفتند و آنچنان در تخریب ارزشها در بین پاره‌ای از اقشار توفیق یافتند که حتی ۱۷ سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی و علیرغم همه تلاشها برای زدودن آثار این تهاجم فرهنگی، هنوز نتیجه قطعی حاصل نشده است.

(نشریه عصر ما و شماره ۱۷ پی‌نوشت مقاله "مروری کوتاه بر تاریخ عصر ما").

در نشست روز بیست و پنجم یونی ۱۹۹۵ که توسط کمیته همبستگی هامبورگ با شرکت نمایندگان، حزب دموکراتیک مردم ایران، حزب دمکرات کردستان ایران، جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان فدائیان (اکثریت)، و مشروطه‌خواهان برگذار شد، نماینده جمهوریخواهان اظهار امیدواری می‌کرد نسبت به فعالیت سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نشریه آنها به نام "عصر ما" و معتقد بود که اینان متحد استراتژیک جمهوری آینده ایران خواهند بود.

بدون آنکه بخواهم این ادعای نماینده جمهوری خواهان ملی ایران را رد و یا قبول کنم، با خواندن متنی که قسمتی از آن را در بالا آوردم، این سؤال برایم مطرح شد که اینان، یعنی مجاهدین انقلاب اسلامی که امروزه به قانون گرایی رسیده‌اند ودر همین شماره نشریه شان در صفحه ۳ می‌نویسد:

"نیاز به قانون آنچنان با زندگی ما عجین شده است که از فرط ظهور به چشم نمی‌آید". فی‌الواقع تلاش‌های ۱۷ ساله جمهوری اسلامی را برای حجاب اجباری، از قبیل گسیل نیروهای موتورسوار حزب‌الهی به خیابانها برای مرعوب کردن زنان، اسیدپاشی به صورت زنان، دستگیری زنان توسط گشت‌های زینب و مجبور کردن زنان به دست‌کردن در گونیهای مملو از سوسک و حشرات دیگر، بیکار کردن زنانی که گوشه‌ای از مویشان بیرون افتاده باشد و هزاران فشارهای روانی و مکانیکی آنان برای حجاب اجباری، همه مورد تایید این آقایان هست. که به نظر من هست. پس چگونه اینان از قانون گرایی صحبت می‌کنند؟

غرض از نوشتن این چند سطر آن بود که فدائیان اکثریت که در دفاع از جمهوری اسلامی مارگزیده هستند و گویا به کنگره سرنوشت سازی هم رهسپارند و امروزه به حق نقش سازمان سیاسی چپ دموکرات را هم دارند، بار دیگر به دام شعارهای خط امام نیفتند. تحلیل از هر نیروی اجتماعی ایران را حتی مجاهدین انقلاب اسلامی را بر پایه کلیه وجوهات نظری آنها قرار دهند. نه فقط به ادعاهای روزمره آنان اکتفا کنند.

موفق باشید.

غلام

پاسخ به نامه‌ها

● **دوست گرامی، حسین.س!** توصیفی که از زندگی دشوار خود در سالهای ۶۲ به بعد کرده‌اید، برای ما توصیف ناآشنایی نیست. بسیاری از فدائیان خلق این دوران دشوار را گذرانده‌اند. و البته سختی‌ها و مرارت‌هایی که هر یک از رفقای زحمتکشی چون شما طی کرده‌اند، قابل تقدیر است و به فراموشی سپرده نخواهد شد. سازمان ما در آن سالهای سخت بر دوش یارانی چون شما، باقی ماند. یارانی که برخی در زندانهای جمهوری اسلامی کشتار شدند، برخی مجبور شدند به خارج از کشور مهاجرت کنند و برخی نیز امروز با همان روزهای دشواری که شما در نامه خود توصیف کرده‌اید، دست و پنجه نرم می‌کنند و ما جز درود و سپاس بر این یاران چه می‌توانیم بگوییم؟ دوست عزیز، برای آگاهی از تحولات سازمان و نظرات آن پیرامون مسایل مختلف بهترین منبع، مراجعه به اسناد کنگره‌های سازمان است. شما هر چند تازه از ایران آمده‌اید، اما حتماً اطلاع دارید که سازمان تا کنون ۴ کنگره برگزار کرده است و در این کنگره‌ها نظرات خود را پیرامون مسایل مهم کشور و جهان اعلام کرده است. و البته منبع دیگر، قطعاً مقالات نشریه "کار" است که می‌تواند شما را دقیق‌تر در جریان نظرات سازمان قرار دهد. رفیق عزیز، با توجه به مشکلات و تنگناهای مالی که اشاره کرده‌اید، ما "کار" را برای یک دوره معین برای شما ارسال خواهیم کرد.

● **دوست ارجمند، خانم کتایون!** با سلام متقابل. با توجه به امکانات محدود این ستون پاسخ ما به پرسش های شما چنین است: در سال ۱۳۶۸، رونالدو گالیندوپل نخستین سفر خود را به ایران انجام داد. وی بازرس ویژه کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در مورد ایران است. او تا دو سال پیش هر ساله به ایران سفر می‌کرد و گزارشی از نقض حقوق بشر در ایران تهیه می‌نمود. بر اساس گزارشهای او، سازمان ملل متحد هر ساله نقض حقوق بشر در ایران توسط حکومت اسلامی را محکوم کرده است. سؤال کرده‌اید که شروع سرکوب نیروهای چپ توسط جمهوری اسلامی در چه سالی بوده است؟ تعیین تاریخی در این مورد اندکی دشوار می‌نماید. بهتر است گفته شود که جمهوری اسلامی از همان آغاز هر جا توانست به سرکوب نیروهای چپ دست زد. گروهی از فدائیان از جمله رفیق گرجی‌بیانی ، در همان نخستین ماههای حکومت اسلامی به قتل رسیدند، سرکوب مردم و از جمله سازمان ما در کردستان و ترکمن صحرا در دو ساله نخست انقلاب بسیار شدید بود. در مورد سایر گروهها نیز چنین است. اما سرکوب سازمان یافته و همه جانبه در سطح کشور به طور عمده از بهار سال ۶۰ (۸۱) آغاز شد. سرکوب سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران را از بهار سال ۶۲ (۸۳) آغاز کردند. حزب توده ایران در اردیبهشت سال ۶۲ غیر قانونی اعلام شد. سازمان ما را تا امروز نیز غیر قانونی اعلام نکرده‌اند، اما دستگیریهای وسیع از همان سال آغاز شد و رهبری وقت سازمان و صدها کادر فعال مجبور به مهاجرت شدند و بسیاری از آنها نیز که ماندند، به زندگی مخفی روی آوردند و بسیاری دستگیر و بعداً اعدام شدند. احتمالاً اشاره آن دوست شما در سازمان عفو بین‌الملل، همین سرکوب‌های سال ۱۳۶۲ است. شما در محل زندگی خودتان با هر یک از فدائیان که تماس بگیرید، می‌توانند اطلاعات مورد لزوم را در این مورد در اختیار شما قرار دهند. برای ما متأسفانه امکان ارسال دوره‌هایی از "کار" که خواسته‌اید، وجود ندارد. پوزش ما را بپذیرید.

● **دوست گرامی، صادق کارگر!** نوشته‌های ارسالی شما همه به دست ما رسیده است و همان طور که ملاحظه می‌کنید، دو تای آن نیز به چاپ رسیده است. ضمن تشکر و سپاس از همکاری شما، این نکته را نیز متذکر شویم که بهتر است قبل از اقدام به مصاحبه به نام خبرنگار "کار"، ما را نیز در جریان بگذارید. ما برای انجام مصاحبه ضوابطی داریم و نمی‌توانیم قولی برای درج مصاحبه‌هایی بدهیم که به نام ما، و بدون اطلاع هیئت تحریریه انجام گیرد. به همین جهت نیز از چاپ مصاحبه اولی که شما انجام دادید، متأسفانه معذوریم. عدم چاپ آدرس و فرم اشتراک در چند شماره گذشته "کار" صرفاً به خاطر حجم مطالب مربوط به کنگره بود و قطعاً بعد از این تکرار نخواهد شد. و نکته آخر این که وجه ارسالی شما برای کمک به صندوق حمایت از خانواده شهدا و زندانیان سیاسی دریافت شد و در اختیار "صندوق" مربوطه قرار گرفت. دست شما را می‌فشاریم و در انتظار ادامه همکاریهای فعالانه شما هستیم.

● **دوست گرامی، آقای بهرام. د!** مقاله شما به نام "توسعه، مسأله اساسی امروز و فردا" دریافت شد. از مقاله شما، البته با در نظر گرفتن ضوابط اعلام شده برای مقالات دریافتی، استفاده خواهیم کرد. پیروز باشید.

یادی از یک شهید

خاطره رفیق علی اصغر الماس پور را گرامی بداریم!

یکی از خوانندگان نشریه "کار"، که نخواسته است نامی از او برده شود، خبر از شهادت یک مبارز کرد را داده است. او در نامه خود نوشته است:

خبر یافتم علی اصغر (وریا) الماس پور، در یکی از مقرهای حزب دموکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، توسط بمبی که عوامل رژیم در یک دستگاه ضبط صوت کار گذاشته بودند، به همراه یک پیشمرگ دیگر به نام ابراهیم رحمانی، اهل کامیاران، به شهادت رسیده است. واقعه در تاریخ ۲۸ تیر ماه ۷۳ رخ داده، اما متأسفانه خبر دیر به من رسید. لازم دانستم هم جهت اطلاع شما از یک قربانی دیگر ترور رژیم و هم تجلیل و یاد از شهید علی اصغر، مختصری از بیوگرافی او را برایتان بفرستم. اصغر در سالهای ۵۸ و ۵۹ ، با وجود سن کمش، از فروشندگان "کار" و دیگر نشریات سازمان بود. او در آخرین نامه‌اش در ۲۵ اردیبهشت ۷۳، نوشته بود که در حزب دمکرات کردستان ایران - رهبری انقلابی، به عنوان میهمان به سر می‌برد، اما چون یک پیشمرگ در کارها شرکت دارد.

علی اصغر الماس پور در اول مهر ماه سال ۱۳۴۹ در سنندج چشم به دنیا گشود. به سبب فقر، تحصیل را رها کرد و به فراگیری حرفه تعمیرات ماشین روی آورد و علیرغم سن کمش، همواره در کارگاه‌های مختلف کار می‌کرد.

علی اصغر، سازمان فدائیان را در سال ۵۸ و در حین دستفروشی شناخت. او پناهگاه خود را برای برون رفت از جو خشن فقر و تهیدستی، در دفتر سازمان در سنندج یافته بود. رفقای دفتر سنندج سازمان، علی اصغر را با شیطنت‌ها و جست و خیزهای کودکانه‌اش خوب بیاد دارند. او همواره مورد محبت رفقای شهید بهروز سلیمانی، علی اکبر مرادی، نادر ایازی، احسن ناهید و خیلی‌های دیگر بود. مردم شهر نیز او را که روزنامه "کار" را در دست می‌گرفت و با صدای بلند مردم را به خرید آن تشویق می‌کرد، می‌شناختند.

علی اصغر دوران سربازی و فشار و توهین فرماندهان را، که به دلیل کرد بودنش با او بسیار بد رفتاری می‌کردند، تحمل نکرد. از سربازی گریخت و به صفوف یکی از نیروهای خلق کرد پیوست. اما طبیعت و روح ناآرامش در جهت سازمان گری، تشکل و مبارزه او را بر آن داشت که همراه با چند تن از دوستانش، گروهی به نام "زحمتکشان کردستان ایران"، برپا کند و مبارزه برای کسب حقوق ملی و دفاع از حق محرومانی مانند خود را ادامه دهد.

بعد از این بود که رژیم در صدد برآمد او را از میان بردارد. علی اصغر توسط یکی از تروریست‌های رژیم در سلیمانیه عراق مسموم شد، اما دوستانش او را به بیمارستان رساندند و نجاتش دادند. او در توطئه بعدی، در ۲۸ تیر ماه سال گذشته، بر اثر انفجار یک بمب نیرومند، به شهادت رسید. علی اصغر به هنگام مرگ تنها ۲۳ سال داشت.

چندی پیش از مرگ، در نامه‌ای به یکی از دوستانش نوشته بود:

"می‌دانم که شما دوست دلسوز چقدر نگران حال من هستی، ولی نگران نباش چون این راهی است که خود انتخاب کرده‌ام و در این راه اگر به اهدافم نرسم، مطمئنم راهی را طی کرده‌ام که هزاران انسان مترقی و انسان دوست آن را طی کرده‌اند و اگر در این راه پیروز شوم، مسلم است نه تنها خود بلکه کسانی دیگری را هم به آرزویشان رسانده‌ام".

● "کار" یاد این همرزم و همکار و انسان شریف را گرامی می‌دارد.

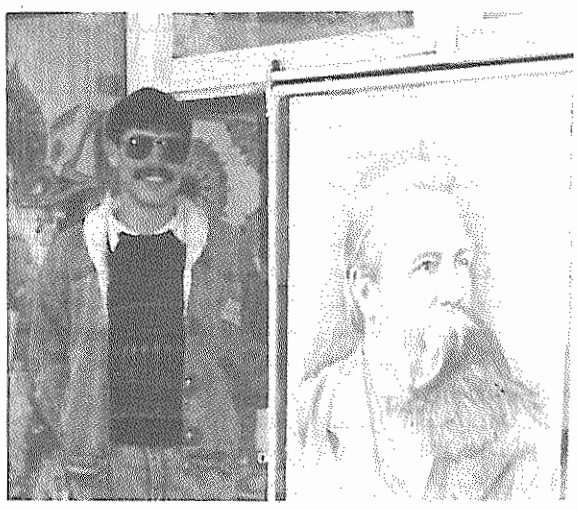

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، هر دو هفته یک بار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

Verleger:I.G.e.v

دارنده حساب: I.G.e.v
شماره حساب: 22442032
کد بانک: 37050198
Stadtsparkasse Koeln
Germany

آدرس: I.G.e.v
Postfach 260268
50515 Koeln
Germany

شماره فاکس Fax:0049 - 221 - 3318290

بهای اشتراک "کار"

اروپا:
شش ماه - ۴۵ مارک
یک سال - ۹۰ مارک
سایرکشورها:
شش ماه - ۵۲ مارک
یک سال - ۱۰۴ مارک

GER.....3 DM

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید ☐ تمدید اشتراک ☐ شماره اشتراک: ( )
مدت اشتراک: شش ماه ☐ یک سال ☐

نام _____ تاریخ _____
آدرس:
Name: _____
Address: _____

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمبر) به آدرس "کار" پست کنید!

مصاحبه خبرنگار "کار" با گونار سوربو، از رهبران جنبش کارگری و چپ نروژ

سوسیال دموکراسی در نروژ به بن‌بست رسیده است

گونار سوربو Guna Sorbion یکی از رهبران برجسته جنبش کارگری و چپ نروژ است. او در سال ۱۹۴۷ به سازمان جوانان کمونیست نروژ پیوست. از آن هنگام تا سال ۱۹۸۹ عضو حزب کمونیست بود. در این سال از حزب کمونیست کناره گرفت. گونار سوربو در عین حال از سال ۱۹۴۷ تاکنون عضو اتحادیه کارگری نروژ LO است و از ۶ سال پیش تا به حال عضو هیئت رهبری LO و مسئول منطقه‌ای این اتحادیه است. خبرنگار "کار" در نروژ با گونار سوربو مصاحبه‌ای انجام داده است که در زیر ملاحظه می‌کنید.

ضمن تشکر از پذیرش مصاحبه با نشریه کار، می‌خواستم از شما بپرسم که در حال حاضر عضو چه حزبی هستید؟

از زمان جدایی از حزب کمونیست تاکنون به عضویت هیچ حزبی در نیامده‌ام، ولی با احزاب چپ در برخی از زمینه‌ها همکاری و مساعدت فکری دارم.

مایلید در مورد علل جدایتان از حزب چیزی بگویید؟

من قبل از جدایی، عضو کمیته مرکزی حزب و مسئول کمیته ایالتی تلمارک بودم. هم چنین در طی سالهای دهه ۸۰ رهبر جناح اقلیت حزب. ریشه اختلافات به سالهای دهه هشتاد برمی‌گردد. یعنی در زمانی که ناآرامی هایی در برخی از کشورهای اروپای شرقی جریان داشت.

منظورتان جریانات لهستان و اتحادیه همبستگی است؟

بله

تنها اختلافات همین بود

ما به کمبود آزادی در اروپای شرقی، از کمبود کالاهای مصرفی و غلط بودن سیستم توزیع اجناس انتقاد داشتیم و معتقد بودیم که حکومتهای کمونیستی در اروپای شرقی با عدم کاربست و رعایت اصول مارکسیستی به حیثیت جنبش کارگری و سوسیالیستی ضربه وارد می‌کنند.

آیا تحلیل جامعی از علل آن نابسامانی‌ها داشتید؟

در آن زمان اقلیت، علت را غیرمارکسیستی بودن سیستم های حاکم و جناح اکثریت حزب اشتباه رهبران وقت این کشورها می‌دانست.

فکر می‌کنید جنبش کمونیستی دستاوردهای مثبتی برای طبقه کارگر و بشریت داشته است؟

دستاوردهای زیادی داشت ... امادست‌آوردهای زیادتری قابل حصول بود که خطاها مانع تحقق آنها شد.

آیا در حال حاضر خود را مارکسیست می‌دانید؟

بله، صد در صد مارکسیست، اما مارکسیستی که خواهان درس گیری از تجربه‌های گذشته است و معتقد است که مارکسیسم توانایی و ظرفیت‌های زیادی دارد که هنوز نهفته است. ما باید بر این ظرفیت‌ها تکیه کرده و آنها را توسعه دهیم و با تطبیق‌شان بر شرایط روز، بکارشان بندیم.

جامعه کنونی نروژ را جامعه رفاه اجتماعی می‌دانید؟

بله همراه با دمکراسی‌های وسیع.

چه افراد و یا احزاب و عواملی در ایجاد یک چنین جامعه‌ای نقش داشته‌اند؟

عوامل بسیاری، اما عوامل اجرایی آن احزاب چپ، اتحادیه‌های کارگری و سوسیال دموکراتها بودند.

در طی دو سه سال گذشته، احزاب چپ، اتحادیه‌های کارگری و حتی بخشی از اعضای حزب کارگر، دولت حزب کارگر را متهم به این می‌کنند که با خصوصی سازی بخش دولتی اقتصاد و اتخاذ سیاست‌های راست در زمینه‌های دیگر ثبات جامعه رفاه اجتماعی را مورد تهدید قرار می‌دهد. نظر شما در این مورد چیست؟

متأسفانه انتقادات مخالفین حزب کارگر درست است و موج خصوصی سازی اقتصاد یک خطر حتمی برای جامعه رفاه اجتماعی است که طی دهها سال و در اثر مبارزات اتحادیه ها و احزاب چپ بنیاد نهاده شده و توسعه یافته تا به حد کنونی رسیده است. حزب کارگر خود نقش بسیار بزرگی در ایجاد این فاجعه داشته، من این روند را جداً فاجعه‌بار می‌دانم و معتقدم که این روند فاصله طبقاتی را افزایش می‌دهد. و دایره عمل دمکراسی را هم محدود می‌کند.

به نظر شما دشمنان و مخالفان واقعی نظام به قول شما جامعه رفاه اجتماعی دمکراتیک کنونی چه کسانی هستند.

احزاب راست و سرمایه‌داری.

علت اتخاذ یک چنین سیاستی از جانب حزب کارگر چیست؟ چگونه است حزبی که به قول شما بزرگترین نقش را در گذشته، در ایجاد جامعه رفاه اجتماعی دمکراتیک داشته، اینکه خود به مانع توسعه آن تبدیل شده؟

جواب روشن است، بن‌بست سوسیال دمکراسی، سوسیال دمکراسی به بن‌بست رسیده است.

چگونه و چرا؟

سوسیال دمکرات‌ها به جای استفاده از اقتصاد مارکسیستی و تکامل آن مدل اقتصادی‌کینز اقتصاددان انگلیسی را پیوسته الگو قرار داده‌اند و این مدل اقتصادی در عصر جهانی شدن کامل اقتصادی که یکی از ویژگیهای جهان معاصر است، کارآیی ندارد. این مدل اقتصادی در دوران رقابت اقتصاد آزاد کارآیی داشت، در دوره اول ریاست جمهوری میتران در فرانسه، حزب سوسیالیست فرانسه کوشش کرد که با کاربست کامل این تئوری کارا بودن آن در عصر کنونی را اثبات کند، اما پیامدهای آن سقوط وحشتناک حزب سوسیالیست بوده، بعلاوه سیاست توسعه جامعه از طریق رفرمهای پی درپی که سیاست اصلی سوسیال دمکراتهاست، مرزهای مشخص خود را دارد. یعنی روزی به آنجایی می رسد که امروزه رسیده و من آن را بن‌بست سوسیال دمکراسی می‌نامم.

ممکن است کمی در مورد اتحادیه سراسری نیرومند کارگران و کارمندان نروژ که شما یکی از رهبران آن هستید توضیح دهید؟

LO اتحادیه سراسری کارگران و کارمندان نروژ است که از اتحاد دهها اتحادیه کارگری و کارمندی به وجود آمده و پیوسته در حال رشد است و در حال حاضر این اتحادیه ۷۷۰۰۰۰ عضو دارد.

چه احزابی در LO نفوذ دارند؟

حزب کارگر بیشترین نفوذ را دارد. بعد از حزب کارگر حزب چپ قرار دارد و جبهه چپ و حزب کمونیست در رده‌های بعدی قرار دارند. از جمله تحولی که در این زمینه در سالهای اخیر رخ داده افزایش قابل نفوذ حزب چپ در این اتحادیه است.

به نظر شما LO اتحادیه‌ای است با گرایش انترناسیونالیستی؟

بله تا حدودی

من در برخوردهایی که با فعالین اتحادیه‌های کارگری و احزاب چپ نروژ داشته‌ام متوجه شده‌ام که آنها اطلاعات کمی از وضعیت ایران و گروههای سیاسی ایرانی دارند نظر شما چیست؟

بله درست است. بیشتر اطلاعات ما در مورد ایران و حتی خاورمیانه اطلاعاتی است که از رسانه‌های گروهی دریافت می‌کنیم و ما می‌دانیم که همه این اطلاعات و اخبار دقیق و درست نیست. مثلاً من شخصاً با آن تصویری که از مردم کشورهای اسلامی، در رسانه ها ساخته می‌شود موافق نیستم و فکر می‌کنم کمی فریب دهنده و تحریک‌آمیز است و ممکن است بعضی از مردم عادی با شنیدن و دیدن این گزارشات تصور کنند که مسلمانان دارند می‌آیند که اروپا را از آنها بگیرند.

جشن سالانه "اومانیته" برگزار شد

جشن سالانه "اومانیته" این بار در شرایط جوی نامساعد و هوای بارانی، در روزهای ۱۵ تا ۱۷ سپتامبر در پاریس برگزار شد. این جشن هر سال از طرف حزب کمونیست فرانسه و به نام "اومانیته" ارگان حزب تدارک دیده می‌شود. از بسیاری از نشریات مترقی سراسر جهان برای شرکت در این جشن دعوت می‌شود. امسال در حدود ۸۰ نشریه در بخش بین‌المللی جشن شرکت جستند. موضوع اصلی بخش بین‌المللی جشن "صلح" بود که با توجه به از سرگرفته شدن آزمایش‌های هسته‌ای فرانسه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

جشن اومانیته به طور وسیعی در مطبوعات و رادیو تلویزیون فرانسه انعکاس یافت. "روبر او" دبیر اول حزب کمونیست فرانسه در پاسخ به پرسش مکرر چندین کانال رادیو و تلویزیون فرانسه از مواضع حزب کمونیست در مورد مسایل فرانسه و اوضاع جهانی دفاع کرد.

● "کار" ارگان سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)، به روال هر ساله در جشن بزرگ اومانیته شرکت کرد. فدائیان خلق در فرانسه، اسناد و نتایج کنگره چهارم سازمان را که چندی پیش برگزار شد، به زبانهای فارسی و فرانسه در اختیار میهمانان و علاقمندانی که از این غرفه بازدید کردند، قرار دادند.

اخبار کوتاه خارجی

ملک حسین: سیاست اردن تغییر نکرده است

ملک حسین پادشاه اردن در گفتگویی با سردبیران جراید اردن منکر تغییر سیاستش در قبال عراق به دنبال فرار بستگان صدام حسین به اردن شد و گفت همواره از وحدت و حاکمیت ملی عراق دفاع کرده است. اظهارات جدید پادشاه اردن به عنوان نشانه‌ای از بر آورده نشدن انتظارات او مبنی بر سقوط قریب‌الوقوع صدام حسین تلقی شد.

ناآرامی در سودان

هفته گذشته دانشجویان در خارطوم پایتخت سودان به مدت چند روز علیه رژیم نظامی این کشور تظاهرات کردند. این اعتراضات با سرکوب خونین توسط نیروهای دولتی مواجه شد. به دنبال این حوادث رژیم اسلامی سودان در خارطوم تظاهراتی بر له خود ترتیب داد. ژنرال عمر البشیر رئیس رژیم نظامی طی سخنانی در این گردهمایی، از مخالفان رژیم خواست "از اطفال و دانشجویان برای مخالفت با دولت استفاده نکنند". البشیر در عین حال خاطرنشان کرد هرکس بخواهد به جای رژیم فعلی قدرت را در دست بگیرد، باید به اسلحه متوسل شود. البشیر مدعی شد که آمریکا در امور داخلی سودان دخالت می‌کند.

اعتصاب عمومی در بنگلادش

هفته گذشته در جریان یک اعتصاب عمومی در بنگلادش، بیش از ۲۰۰ نفر طی زد و خورد با پلیس مجروح شدند. سازمان‌دهندگان اعتصاب سه‌روزه در این کشور، اتحادیه‌های کارگری و احزاب اپوزیسیون به رهبری "عوامی لیگ" بودند. اپوزیسیون خواهان استعفای خالده ضیا نخست وزیر و برگزاری انتخابات پیش‌رس است. نخست وزیر ضمن رد این خواست، اپوزیسیون را متهم کرده است که می‌خواهد نظام پارلمانی را که چهار سال پیش جای حکومت نظامی را گرفت، سرنگون کند.

جنایت تکان‌دهنده در الجزایر

به گزارش شاهدان عینی، بنیادگرایان اسلامی در الجزایر به یک روستا حمله کردند و ۱۵ نفر، از جمله ۱۱ زن و کودک را سر بریدند. این جنایت تکان‌دهنده در ۲۴ شهریور در روستایی در ۱۵۰ کیلومتری شرق الجزیره روی داد. شاهدان می‌گویند حدود ۵۰ تروریست مسلسل به دست، این روستا را مورد تفتیش خانه به خانه قرار دادند و چهار نفر را پس از فرا خواندنشان به نام، به قتل رساندند. سپس در برابر چشمان اهالی روستا ۷ زن و ۴ کودک به قتل رسیده‌اند. مهاجمان سپس با بولدوزری که در این روستا مستقر بوده، خانه‌های مقتولین و نیز خانه کدخدا را ویران کرده‌اند. در جریان چهار ساعت اشغال روستا توسط تروریست‌ها، آنان به دادن شعارهای مذهبی پرداخته‌اند اما نگفته‌اند که به چه گروهی تعلق دارند.

به نظر می‌رسد گروه‌های اسلامی مخالف رژیم الجزایر می‌خواهند در آستانه انتخابات ریاست جمهوری در ۲۵ آبان، بر عملیات مسلحانه خود بیافزایند. نیروهای امنیتی الجزایر اعلام کردند در عملیات تفتیش، چند صد کیلوگرم مواد منفجره کشف کرده‌اند.

فروش ۳۶۸ میلیون دلار اسلحه به پاکستان

سنای آمریکا با پشتیبانی کاخ سفید و ۵۵ رأی موافق در برابر ۴۵ رأی مخالف تصمیم گرفت با قائل شدن یک مورد استثنا از لغو کمک‌های نظامی به پاکستان، اجازه فروش موشک و سایر تجهیزات نظامی به ارزش ۳۶۸ میلیون دلار را به پاکستان صادر کند. این نخستین معامله تسلیحاتی علنی دو کشور از سال ۱۹۹۰ بدین سو است. در آن هنگام دولت آمریکا تصمیم گرفت تا زمانی که پاکستان ثابت کند در پی دستیابی به اسلحه اتمی نیست، از فروش اسلحه به این کشور خودداری نماید.

صرب‌ها سلاحهای سنگین خود را از اطراف سارایوو...

بقیه از صفحه ۱۲

حملات هوایی ناتو بیانجامد. در این بیانیه آمده است تصمیم به قطع بمباران‌ها نباید به معنی توقف همیشگی آنها تلقی شود، بلکه "فعلاً نیازی نیست". بیانیه می‌افزاید به محض اینکه سارایوو یا یکی دیگر از مناطق امن اعلام شده از سوی سازمان ملل زیر آتش قرار گیرد و یا هر شرط دیگر قطع بمباران نقض شود، حملات از سر گرفته خواهد شد. از جمله شرایطی که باید رعایت شود، عدم اخلال در رفت و آمد هوایی به سارایوو و عدم مسدود کردن دوباره راه های زمینی منتهی به این شهر از سوی صرب‌هاست.

یک سخنگوی سازمان ملل گفت هدف بعدی، پایان دادن به محاصره سارایوو است. به گفته وزیر خارجه بوسنی، این شهر کماکان در محاصره صرب‌هاست. وی مدعی شد صرب‌ها همچنان ۱۰۰ توپ در منطقه پیرامون پایتخت بوسنی در اختیار دارند.

منابع سازمان ملل گزارش دادند صرب‌های بوسنی شامگاه سه‌شنبه هفته گذشته، پیشروی کروات‌ها به سمت شهر بانیالوکا در شمال بوسنی را با حملات هوایی متوقف کرده، کروات‌ها را عقب راندند. صرب‌ها در چهار عملیات، به روی نیروهای کروات بمب ریخته، آنها را با سلاح های هوا به زمین زیر آتش گرفتند. در آن هنگام، کروات‌ها تا عمق ۲۵ کیلومتری شمال غربی بوسنی پیش رفته بودند. به گفته منابع سازمان ملل، کروات‌ها متحمل تلفات سنگینی شده، با عبور از رودخانه مرزی اونا به کرواسی عقب نشستند. سازمان ملل، پرواز هواپیماهای صرب‌ها را در آسمان بوسنی ممنوع کرده است، و نظارت بر رعایت این ممنوعیت را ناتو بر عهده دارد. با این حال، هواپیماهای جنگی ناتو در این حادثه دخالت نکردند.

در مناطق دیگر اطراف بانیالوکا نیز طبق گزارش‌های سازمان ملل، کروات‌ها که با بهره برداری از حملات هوایی ناتو علیه صرب‌ها، همراه با نیروهای دولتی بوسنی دست به پیشروی زمینی زده بودند، در حال عقب‌نشینی‌اند. دولت‌های زاگرب و سارایوو (کرواسی و بوسنی) مدعی‌اند که در منطقه بانیالوکا دیگر اهداف نظامی ندارند.

وزیر خارجه کرواسی گفت با موفقیت‌های نظامی اخیر کروات‌ها و مسلمانان، احتمال حل سیاسی بحران بوسنی افزایش یافته است. با این حال منابع سازمان ملل می‌گویند ادامه تهاجم زمینی ارتش بوسنی، نگران کننده است.

رئیس ستاد ارتش آمریکا گفت این کشور آماده است برای نظارت بر رعایت قرارداد صلح احتمالی، تا ۲۵۰۰۰ سرباز به بوسنی اعزام دارد. ژنرال شالیکاشویلی رئیس ستاد ارتش ایالات متحده با این حال افزود سهم آمریکایی‌ها در نیروهای بین‌المللی پاسدار صلح، بیش از ۵۰ درصد نخواهد بود. شالیکاشویلی خاطرنشان کرد مهم این است که نیروی پاسدار صلح، آنقدر توانایی جنگی داشته باشد که مانند نیروهای فعلی سازمان ملل در بالکان، "بازیچه" نگردد.

حکم اعدام برای یک دختر ۱۶ ساله فیلیپینی در امارات متحده عربی

دادگاهی در امارات متحده عربی یک دختر ۱۶ ساله فیلیپینی را به جرم قتل به اعدام محکوم کرد. این دختر به عنوان خدمتکار در خانه یک پیرمرد عرب کار می‌کرد و پس از آنکه توسط ارباب خود مورد تجاوز قرار گرفت، او را با ۳۵ ضربه چاقو به قتل رساند. در دادگاه بدوی که حدود سه ماه پیش تشکیل شد، متهم به ۷ سال زندان محکوم شده بود اما شیخ زاید حاکم امارات دستور تجدید محاکمه را داد. راموس رئیس جمهور فیلیپین اعلام کرد برای عفو این دختر خواهد کوشید.

گزارش

چهارشنبه ۵ مهر ۱۳۷۴ ـ ۲۷ سپتامبر ۱۹۹۵ ـ دوره سوم ـ شماره ۱۱۷

جنگ‌های خونین به اطراف کابل کشیده شد

● نیروهای طالبان و حکمتیار کابل را محاصره کرده‌اند

● سفارت پاکستان در افغانستان بسته شد

چهار استان افغانستان و تسلط بر ایالت‌های فراه، هلمند، نیمروز و شهر استراتژیک هرات در غرب افغانستان در حال پیشروی به سوی کابل هستند.

هفته گذشته سخنگوی طالبان خبر از نبرد نهایی داد. وی گفت به زودی نبرد برای برکناری برهان‌الدین ربانی رئیس جمهور افغانستان آغاز خواهد شد. طالبان به دولت افغانستان یک هفته مهلت داده‌اند تا کابل را ترک کند. آنان اعلام کردند اگر تا روز دوشنبه سوم مهر ماه دولت افغانستان همراه با نیروهای خود از کابل خارج نشود، این شهر را مورد حمله قرار خواهند داد.

"ملاعبدالله قیوم" فرمانده نظامی "شهر میدان" به خبرگزاری فرانسه گفت که حمله علیه کابل به محض آماده شدن تدارکات لازم صورت خواهد گرفت. هم‌اکنون، طالبان در حال بسیج نیرو و تجهیزات سبک و سنگین نظامی در اطراف کابل ۴۰ کیلومتری جنوب آن اعزام می‌شوند.

"میدان شهر" و ایالت "لوگر" هفت ماه پیش به تصرف طالبان درآمد و طی ماههای گذشته صحنه نبردها سنگین بوده است.

گزارش‌ها حکایت از آن دارد که در صورت حمله طالبان به کابل، نیروهای حزب اسلامی افغانستان به رهبری حکمتیار نیز از شهر سوربی در ۴۵ کیلومتری شرق کابل به مواضع قوای دولتی حمله خواهند کرد.

حکمتیار دو هفته پیش پس از گفتگو با اعضای رهبری حزب اسلامی در منطقه شمشتو در نزدیکی پیشاور اعلام کرد حاضر است با طالبان در برانداختن دولت ربانی همکاری کند.

دولت افغانستان معتقد است که طالبان از پشتیبانی نیروهای بیگانه برخوردارند و روابط میان پاکستان و افغانستان از روز چهارشنبه ۱۵ شهریور که سفارت پاکستان در کابل هدف حمله طرفداران ربانی قرار گرفت، متشنج شده است. در پی حمله به سفارت پاکستان که در جریان آن یک تن کشته و ۲۶ نفر زخمی شدند، پاکستان را ترک کنند.

حفاظت از منافع پاکستان در افغانستان به سفارت ترکیه در کابل واگذار شد.

حمایت پاکستان از طالبان که با تصرف هرات به مرزهای جمهوری اسلامی نزدیک شده‌اند اعتراض رهبران تهران را برانگیخته است.

یکشنبه گذشته سردارآصف وزیرامور خارجه پاکستان به تهران رفت و در دیدار با حسن حبیبی معاون هاشمی رفسنجانی با تکذیب حمایت اسلام‌آباد از نیروهای طالبان، گفت: "دولت پاکستان با همه گروه های افغان ارتباط دارد و این برای یک کشور همجوار افغانستان کاملاً طبیعی است". وی موقعیت کنونی افغانستان را خطرناک توصیف کرد.

در اعتراض به دخالت پاکستان در امور داخلی افغانستان، هفته گذشته وزیر امور خارجه این کشور نامه‌ای به دبیر کل سازمان ملل نوشت و پاکستان را مسئول تجهیز و آموزش نیروهای طالبان خواند. وزیر امور خارجه افغانستان در این نامه تاکید کرد: در صورتی که مجامع بین‌المللی و از جمله شورای امنیت سازمان ملل اقدام های جدی و مؤثری برای جلوگیری از گسترش درگیری و دخالت بیگانگان به عمل نیاورند، آتش جنگ به فراسوی مرزهای افغانستان کشیده خواهد شد و صلح و ثبات در منطقه را به خطر خواهد انداخت.

رئیس هیات صلح سازمان ملل در امور افغانستان، محمود مستیری فعالیت خود را برای میانجیگری از روز یکشنبه ۲۶ شهریور آغاز کرده است. اما تاکنون گزارشی از گفتگوی وی با رهبران طالبان منتشر نشده است. برخی از فرماندهان طالبان اعلام کرده‌اند که با میانجیگری سازمان ملل مخالف هستند. به اعتقاد آنان مسئله افغانستان تنها از راه نظامی قابل حل است. آنان به جنگ و خون ریزی بیشتر از مذاکره و گفتگوی آشتی‌جویانه باور دارند.

ائتلاف حاکم در ترکیه از هم پاشید

به دنبال بیرون رفتن سوسیال‌دمکرات‌ها از ائتلاف حاکم ترکیه، تانسو چیللر نخست‌وزیر محافظه‌کار این کشور از مقام خود استعفا کرد، اما بار دیگر از سوی سلیمان دمیرل رئیس جمهور، مأمور تشکیل کابینه شد. منابع نزدیک به چیللر می‌گویند هم تشکیل یک ائتلاف جدید و هم روی کار آمدن یک دولت اقلیت، ممکن است. اپوزیسیون با استعفای چیللر خواهان تجدید انتخابات شده بود، اما چیللر در بیانیه‌ای که در آنکارا انتشار یافت، با انجام انتخابات پیش‌رس مخالفت کرد و افزود فوراً برای تشکیل یک دولت موقت خواهد کوشید. چیللر طی یک سخنرانی تلویزیونی گفت دچار کردن کشور به "هرج و مرج انتخابات جدید" در شرایط کنونی خطاست. موعد عادی برگزاری انتخابات پارلمانی ترکیه، آبان ۱۳۷۵ است.

مسعود ایلماز رهبر حزب دست راستی "مام وطن" که توسط اوزال رئیس جمهور سابق تأسیس شد، تلویحاً آمادگی حزب خود را برای ائتلاف با چیللر اعلام کرده است اما این احتمال وجود دارد که چیللر بکوشد به تنهایی دولت اقلیت تشکیل دهد. طبق قانون اساسی ترکیه، رئیس جمهور اختیار دارد در صورتی که پارلمان، ظرف ۴۵ روز پس از استعفای دولت، به یک دولت جدید رأی اعتماد ندهد، پارلمان را منحل کند. در این صورت، انتخابات پیش‌رس تا پایان سال ۱۹۹۵ برگزار خواهد شد. در پارلمان ۴۵۰ نفری ترکیه حزب چیللر ۱۸۲ نماینده دارد.

به دنبال استعفای دولت ترکیه، حزب کارگران کردستان (پ.کا.کا.) موقتاً پیشنهاد آتش‌بس خود را پس گرفت. عبدالله اوجالان رهبر پ.کا.کا. پنجشنبه گذشته برقراری آتش‌بسی را که به طور یکجانبه اعلام کرده بود به آینده نامعلومی موکول و اعلام کرد نخست باید "در جبهه مقابل یک طرف مذاکره وجود داشته باشد" و فضای مناسبی ایجاد شود. به گفته اسماعیل نجار نویسنده ترک و از مبتکران فراخوان صلح، قرار بود از دوشنبه این هفته آتش‌بسی که پ.کا.کا. اعلام کرده بود، برقرار شود. اردال اینونو کفیل وزارت خارجه ترکیه هفته گذشته از هرگونه موضع‌گیری در قبال اعلام آتش‌بس از سوی پ.کا.کا. خودداری کرده بود. عبدالله اوجالان روز سه‌شنبه ۲۸ شهریور گفت "به زودی" آتش‌بس یکجانبه اعلام خواهد کرد و در فراخوانی خواهان مذاکره با دولت ترکیه خواهد شد. اوجالان، مناسبت برداشتن این گام را تغییر رهبری حزب جمهوریخواه خلق (سوسیال دمکرات) اعلام کرده بود که همراه با حزب راه راست چیللر تا کنون ائتلاف حاکم را تشکیل می‌داد.

هفته گذشته نیز در جریان نبردهایی بین نیروهای دولتی ترکیه و چریک‌های پ.کا.کا. در شرق و جنوب شرقی ترکیه حداقل ۱۸ نفر کشته شدند. به گزارش "مرکز امنیتی" دولت ترکیه در دیاربکر، در روزهای چهارشنبه و پنجشنبه ۲۹ و ۳۰ شهریور ۱۱ چریک و یک سرباز دولتی در جنگ کشته شدند.

سازمان عفو بین‌الملل در آستانه رأی‌گیری در پارلمان اروپا در مورد اتحاد گمرکی با ترکیه، دولت آنکارا را به بهبود وضعیت حقوق بشر در این کشور فراخواند. در بیانیه عفو بین‌الملل آمده است وضع حقوق بشر در ترکیه کماکان "بسیار بد" است و ارگان‌های دولتی این کشور همچنان به لحاظ سیاسی قصد بهبود اوضاع را ندارند. عفو بین‌الملل به عنوان یکی از شرایط بهبود اوضاع، از لغو ماده هشت قانون "ضد ترور" ترکیه نام برده است که اکثر زندانیان سیاسی در این کشور به موجب آن در حبس به سر می‌برند. عفو بین‌الملل می‌افزاید برخی وزرای ترکیه این ماده را محکوم کرده‌اند اما رئیس جمهور، نیروهای مسلح و برخی نمایندگان پارلمان مانع اصلاح این ماده‌اند.

عفو بین‌الملل همچنین خواهان دسترسی همه بازداشت شدگان به وکیل برای جلوگیری از اعمال شکنجه و نیز کاهش حداکثر مدت بازدداشت بدون حکم شد. عفو بین‌الملل در بیانیه خود به تحت تعقیب قرار گرفتن ۹۹ هنرمند و روشنفکر در ترکیه به علت نقض ماده هشت مذکور و انتشار نوشته‌های یاشار کمال نویسنده معروف ترک اشاره دارد. به موجب این ماده، "تبلیغات جدایی‌طلبانه" با حبس تا ۵ سال مجازات می‌شود.

بیانیه عفو بین‌الملل علاوه بر محکوم کردن دولت ترکیه، نقض حقوق بشر توسط گروه‌های مسلح مخالف و از جمله پ.کا.کا. را نیز مورد انتقاد قرار داده است.

هفته گذشته در آنکارا محاکمه تجدید نظر هشت نماینده کرد پارلمان ترکیه که سال گذشته در دادگاه اول به اتهام فعالیت‌های تجزیه‌طلبانه به زندان از سه و نیم تا ۱۵ سال محکوم شدند، آغاز گردید. محکومیت این هشت نماینده در عرصه بین‌المللی اعتراضات گسترده‌ای را برانگیخت. پارلمان اروپا هفته گذشته بار دیگر خواهان آزادی فوری هشت نماینده مزبور شد. این پارلمان همچنین ادامه نقض حقوق بشر در ترکیه را محکوم کرد و افزود دولت ترکیه باید بالاخره تعهداتی را که با امضای منشورهای بین‌المللی متقبل شده است، اجرا کند. قبلاً پارلمان اروپا اعلام کرده است با برقراری اتحاد گمرکی بین ترکیه و اروپا تنها زمانی موافقت خواهد کرد که آنکارا تدابیر مشخصی برای بهبود وضع حقوق بشر اتخاذ کند.

انعقاد قرارداد گسترش خودمختاری فلسطین بازهم به تعویق افتاد

شامگاه جمعه ۳۱ شهریور در حالی که انتظار می‌رفت مذاکرات یاسر عرفات رئیس حکومت خودمختار فلسطین و شیمون پرز وزیر خارجه اسرائیل برای گسترش خودمختاری به نتیجه برسند، این گفتگوها بار دیگر متوقف گردید و ادامه آن به بعد از تعطیل شنبه یهودیان موکول شد.

در تمام طول هفته گذشته مذاکرات شبانه بین عرفات و پرز در بندر طابای مصر ادامه داشت. علیرغم این دیدارهای طولانی، منابع فلسطینی گفتند دیگر نمی‌توان روی انعقاد قرارداد گسترش خودمختاری طبق برنامه پیش بینی شده یعنی در روز ۲۸ سپتامبر (ششم مهرماه) حساب کرد و بستن قرارداد به ماه اکتبر موکول خواهد شد. منابع نزدیک به هیأت نمایندگی اسرائیل قبلاً گفته بودند تاریخ ۲۸ سپتامبر به عنوان روز انعقاد قرارداد، هدف مذاکرات است.

مانع اصلی فعلی بر سر راه توافق دو طرف، مسئله الخلیل است. در این شهر کرانه غربی رود اردن، ۴۰۰ مهاجر یهودی و حدود ۱۲۰۰۰۰ فلسطینی زندگی می‌کنند. اختلاف بر سر ادامه حضور سربازان اسرائیلی در این شهر است. اسرائیل در مقابل خواست فلسطینی‌ها مبنی بر ارائه یک برنامه زمان‌بندی شده دقیق برای خروج کامل سربازانش از این شهر جنوب کرانه باختری، مقاومت می‌کند. به گفته نمایندگان اسرائیل، این کشور در جریان مذاکرات در چند مورد عقب نشینی کرده است. از جمله اسرائیلی‌ها به فلسطینیان پیشنهاد کرده‌اند که علیرغم ادامه حضور در الخلیل، مسئولیت نظامی کل شهر را به مقامات فلسطینی واگذارند. طبق همین گزارش، اسرائیل آماده است کنترل الخلیل توسط فلسطینی‌ها را به جز در مورد شهرک های یهودی نشین بپذیرد. اما اصل وجود این شهرکها با مخالفت طرف فلسطینی روبرو است.

به گزارش روزنامه اسرائیلی هاآرتس دو طرف در مورد نحوه اداره اکثر اماکن مقدس یهودیان در کرانه غربی به توافق رسیده‌اند. طبق این توافق قبر راحل، جده بزرگ یهودیان در بیت‌اللحم و نیز مقبره یوسف تحت کنترل فلسطینی‌ها قرار خواهد گرفت و به روی مؤمنان یهودی باز خواهد بود. مسئولیت امنیت این اماکن را گشتی های مشترک پلیس فلسطینی و اسرائیلی بر عهده خواهند گرفت، اما اداره امور داخلی این مقبره‌ها کماکان در دست یهودیان خواهد بود. نحوه اداره غاری در الخلیل که هم برای مسلمانان و هم برای یهودیان مقدس است، هنوز تعیین نشده است.

پنجشنبه هفته گذشته به دنبال قتل دو فلسطینی در نابلس، ارتش اسرائیل در مرکز این شهر کرانه باختری مقررات فوق‌العاده اعلام کرد. طبق این مقررات ورود یهودیان به این منطقه ممنوع است. دو فلسطینی مذکور یک روز قبل توسط سربازان اسرائیلی کشته شده بودند. در اعتراض به قتل این دو جوان ۱۷ و ۲۳ ساله، سازمان های فلسطینی دعوت به اعتصاب عمومی کردند. علاوه بر دو مقتول، در درگیری های هفته گذشته نابلس بیش از ۱۰ نفر مجروح شدند که جراحت برخی از آنها سخت است.

کشف گورهای جمعی در صحرای سینا

به دنبال انتشار اخباری در جراید اسرائیل دائر بر اینکه سربازان این کشور در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ به دنبال اشغال صحرای سینا اسرای مصری خود را تیرباران کرده‌اند، برخی از گورهای جمعی قربانیان این جنایات، در شمال این شبه جزیره کشف شدند.

یک ژنرال بازنشسته ارتش اسرائیل ماه گذشته در یک مصاحبه فاش کرد که اسرای غیر مسلح مصری در جنگ ژوئن ۱۹۶۷ توسط اسرائیلی‌ها به قتل رسیدند. این فرد گفته است خود وی دستور تیرباران ۴۹ سرباز مصری را داده است و این جنایت را چنین توجیه کرده است که برای مراقبت از این اسرا نیرو در اختیار نبود. طبق برآورد مورخان اسرائیلی در جنگ ۱۹۶۷ چند صد اسیر مصری توسط اسرائیلی‌ها به قتل رسیدند.

اسرائیل به دولت مصر قول "بررسی" این قتل‌ها را داده است و اعلام کرده است در صورت صحت این اخبار، به بازماندگان قربانیان این جنایت "غرامت" خواهد پرداخت.

صرب‌ها سلاح های سنگین خود را از اطراف سارایوو عقب کشیدند

منابع سازمان ملل اعلام کردند صرب‌های بوسنی با انفجار یا عقب کشیدن به موقع ۲۵۱ سلاح سنگین از اطراف سارایوو، شرایط التیماتوم ناتو را برآورده کرده‌اند و فعلاً دیگر حمله‌ای از سوی ناتو علیه مواضع آنها صورت نخواهد گرفت. به گفته یاسوشی آکاشی نماینده ویژه سازمان ملل در بالکان، بدین ترتیب صرب‌ها ۹۷ درصد سلاح های سنگین خود را از حوزه ممنوعه ۲۰ کیلومتری حول سارایوو بیرون برده و مابقی را نابود کرده‌اند. این مقام سازمان ملل، همچنین تأیید کرد نیروهای کروات، تهاجم خود در شمال غربی بوسنی علیه صرب‌های این کشور را متوقف کرده، حتی در مواردی از مواضع خود عقب نشسته‌اند. اما ارتش دولتی بوسنی تا پایان هفته گذشته کماکان به حملات خود ادامه می‌داد.

ناتو و سازمان ملل در بیانیه مشترکی که در نیویورک انتشار یافت، خاطرنشان کردند نقض هر یک از شرایط التیماتوم آنها به صرب‌های بوسنی که در ساعت ۲۲ چهارشنبه ۲۹ شهریور به وقت اروپای مرکزی مهلت آن منقضی شد، ممکن است به از سرگیری

ـ ـ بقیه در صفحه ۱۱